

CHECKED (K)



M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE14796

۲۹۷۵۲
۱۱/۱

۲۹۷۵۲
۱۱/۱



۲۹۷۵۲
۱۱/۱

کتابخانه انوار اسلام
المجلد الثانی فی الفقه
الشیخیة الاسلامیة
بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بقیاس مر خدا فی دامن تو که بسبب آنکه هیچ عقلا و اقوت اطلاق
اونبست و هیچ فکر و دانش را وسیع احاطت بکنه معرفش و همه عبارات
در بحث او برآید کنند و هر بیان که در وصف او برآید و دانند آن روز
از شایسته تشبیه مراد در صورتی باشد و اگر بگویند بود از غایت نقطه
و در قوه نفی و از این جهت پیشوای اصحاب و معتقدان و اولاد
و پیروان و کاتبان و مستخدمین و کاتبان و مستخدمین و کاتبان و مستخدمین
و کاتبان و مستخدمین و کاتبان و مستخدمین و کاتبان و مستخدمین و کاتبان و مستخدمین

مقدمه

CHECKED 1996

در بیان چگونگی این کتاب

مقدس و وارواح پاکان و عددشان و بزرگواران و یاد و هر یک
چنین که بدو عز و جلال و امانت بنده خا طعی باین تراب اقامه مشغولین و
محمد بن ابوالقاسم ابن محمد علی الحکیم السکالاصفهان که سید از بحر برکتی که
موسوم است بحسام الشیخ در اثبات امانت حضرت و لا یتربیت صلوات الله
علیه که چهار مجلد است و پنجمین چنانکه صد هزار بیت مبلشود و تا بقدر کتاب
بشاره الابرار و احوال شیعیان اینچنانچه در نشأت اخرویه که حدیثاً چهل
هزار بیت است و نوشتن کتاب برهان الرساله در اثبات نبوت خاصه حضرت
اقدس نبی صلی الله علیه و سلم و کتاب فی فایض الاخبار که کتاب جامع است
و کتاب بذایع الاخبار که بر فروع اخلاق مشتمل است و کتاب خطایض
الانام که بر قایع انام مشتمل است اندیشه بود که مختصری در فضیلت
صلوات و پاوه از او کار و مودت نوشته شود که اخوان ایمانی از آن منفع
و نفسی و دوزارین نماید شود و با وجود فور و عواقب و زیاده علا یقیناً
مدیر نمیدود تا در این نام فرخنده آغاز سعادت انجام که رحمت عام شایسته
و نعمت کامله بپایان شام حال عباد کرده اوردن سلطنت و جهان باقی
و مسکن عظمی که کتیبتی باین ملو امع افواج بین شاهنشاهی بخت و بخت
گرفته که جهان و اهل جهان با نوا عدل شامش روشن است لب طعنه
کیمی از بهر عطاء کاملش کلشن سپهرها آنکه هر تن بینائی است چنین لغه نو
میدید و مهر آنکه سر پای هر روشنائی است از بارق عقدا و مشر که در
ظفر و نصرت ملا فرمان علم اقبالش عظمت و شوکت ساکنان عتب اجلا
و رایح اخلاق عتبر بنش نسیم عنبر شمیم عالم قدس ماثر الطاف عطا و فت
نوشان که هفت و هار کلستان انس نسیم لطفش که بار رحمت امین تفسیر
و لای کج از آن ذرات و یج باد بهاری اب زلال عطوفتش تشنه لب



ابتدا عیناً مرخص ظل اللمی

باد بهر حرمان و افهضان ابر کوفضادی و در نظر و لایقی همتش خاصه و عجا
بجز کاف حیدران فدا و نداد که بهمن از اعنبا و توان سنجید و در پیش کوه
حلم و وفارش و قاف کوه زاد و رسلک کاهی توان کشید آغی اعلیت نفاضا
ملایک سپا ظل الله مظهر الطاف سبحانی و مورد عطا پایی و بانی ملجأ
سلطین کامکار و ملاذ خوفین و واقفانرا یمن افرو و محفل عدل و د
شعله طاف و زنهال جو و بیدار و هم قداسا س العظیمه بالسلطنة الباهیه
مالک و قاب الجبابره بالسطوة القاهره السلطان بن السلطان بن السلطان
و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو المظفر السلطان صاحب قلوب فاضل
شاه قاجار و دام الله تعالی علی العالمین حسن و غایبه آتد فی المشار و
المشار و انوار افش که الحق بی حکفان منشانه و محلات مترتبه ذات
خمس صفات انحصر مجموعه شریفه جمع خصال و ظایف است
حسب حاله بیکدامضنه و ابن البر من ذک الجمال بقدر تو کفنه سراسر
در مینا قبا بر می کفنه ماهکست و مینا کلاه چمنابود و صبر سرفراز
بود و نه سر کمر نه بند سر و کله نداد و فاه بغان طغنه کو محفل لعل کوه
به تبت خنده و ن مجلس جود غنبر اکبش قدش در مینا و او که امیر یار
خداش کنجی بود از رو که باشد نار تنبش شکر خیز و دام تنک تنک از کام جان بخش
که هر بهر مینا بی یار با و از لعل نوشینش بهمن تو حجاب امام عصر از احواله
الفداء توفیق با فدا این مختصر نکاشته شد و از انوار
ساختم ابتدا از اخوان که بنظر لطف و در نکوسته صفوات انرا بقلم عفو صلاح
فرماند و از جوهر الله تعالی ان بعضه من الخطاء و الخطل فی القول و العمل فانه الموفق للسداد و الهدی

در استکمال یا خجاستکمال بر عظمیٰ

عزیز خانم خاتمه بکوفه و گفت شهر با نکشان من حرب بن طحان و گفت با نکشان من شهر
 بخی من و خراط و گفت با نکشان من شهر و عمر بن خالد و گفت با نکشان من شهر و علی
 الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله و سلمه علیهم گفت با نکشان من شهر و حسن بن علی بن ابی طالب
 صلوات الله و سلمه علیهم و فرمود با نکشان من شهر و رسول خدا صلی الله علیه و سلم و فرمود
 جبرئیل علیه السلام بر صلوات داد و دست من شهر و گفت این صلوات را به من شماره از نزد
 الشرف فرود آورده ام و صلوات این است اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابرهیم
 ابرهیم انک جمید جمید اللهم باریک علی محمد و آل محمد کما باریک علی ابرهیم ابرهیم انک جمید
 اللهم ترحم علی محمد و آل محمد کما ترحم علی ابرهیم ابرهیم انک جمید جمید اللهم ترحم علی
 محمد و آل محمد کما ترحم علی ابرهیم ابرهیم انک جمید جمید اللهم و سلم علی محمد و آل محمد کما
 علی ابرهیم و آل ابرهیم انک جمید جمید اقول و یا بنی خبار تو از استکمال کرد بر عصمت اهل بیت
 عصمت علیهم السلام زیرا که کسانیکه واجبت بر تمام صلوات بر ایشان در تمام غریبین
 و آنکه صلوات بر ایشان اسباب استجاب دعاها است بدو صلواتی الله علیه و سلم خوا
 بود و آنکه صلوات ایشان را صلوات بر انجمن مقرر ساختن است از برای ایشان مشابعت
 نامه است عند الله تعالی بر حضرت رسول و آن برای ایشان کرامت عظمیه و منزلت مخصوصه است
 عند الله که بر کبریا خدایا خواهند بود و کسیکه با من موهبت مخصوص شد باشد البته
 دامن طهارت و از لونه صاف مقرر است ملائکت این مرتبه با عصمت که لطف خداست و استکمال
 و امامت است و هوای او ایضا از کتاب فرمود و از فرمود و علی و از مناقب از معانی شافعی و زیبا
 استیم با شما خوشان از اهل المؤمنین علیهم السلام و این که در رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 فرمود من صلی علی محمد و آل محمد ما مرقضی الله له مائة خاتمه هر که بر من و بر اهل بیت من صد
 مرتبه صلوات بفرستد خداوند صد حاجت و از او و در هر از کتاب فرمود و من از اهل المؤمنین
 علیهم السلام روايت کرده که فرمود هیچ دعائی نیست مگر آنکه از خدا ان دعا و استجاب است
 دعا کنند بر محمد و آل محمد صلوات الله و سلمه علیهم صلوات بفرستد و چون صلوات فر
 انجابت و آتش شود و آن دعا را شما داخل کرد و اگر چنین نکردن دعا ایضا اجابت کرد
 و از مناقب الصالحین که می بیند بر سندان انجابت و این که فرمود هر دعا و دعا را با
 می بیند آنکه دعا کنند صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله و سلمه علیهم بفرستد و فرمود

در کیفیت صلوات

الستطین بسند خود شنیدم از عقبه بن هارم روایت کرده که گفت روزی من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدم و نشستم و او نیز در آنحضرت بودیم عرض کردم یا رسول الله ما سلام بر ترا
 دادیم چگونه بر تو صلوات بفرستیم در نمازهای خود آنحضرت جواب فرمود تا اینکه ما
 گفتیم کاش این مرد این سؤال را نمیکرد بعد از آن فرمود هرگاه بر تو صلوات بفرستند بگویند
 اللهم صل علی النبی الایم و علی آل محمد کما صلیت علی ابرهیم علی آل ابرهیم و بارک علی محمد
 النبی الایم و علی آل محمد کما بارکت علی ابرهیم علی آل ابرهیم انک جمیل مجید و گفته است این حدیث
 بایز است از حضرت و سندان متصل است صحابی و ایضا از ابو نعیم در خبر چهارم از کتاب حلیه
 الاولیاء ما شنیدم از حضرت عیسی بن عمر روایت کرده که چنانچه با ابیها الذین امنوا صلوا علیه و آله
 تسلیما نازل شد من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدم و عرض کردم یا رسول الله
 سلام کردن بر ترا و دانستن چگونه صلوات بر تو بفرستیم فرمود بگویند اللهم صل علی محمد
 و علی آل محمد کما صلیت علی ابرهیم علی آل ابرهیم انک جمیل مجید ابو نعیم گفته است این حدیث صحیح
 و همه اصحاب بخیرند در صحیح او منقند و ایضا از ابو نعیم بدو سند روایت کرده است از عبد
 طاهر از پدرش و از پدر بن خادجه انصاری که عرض کرده که یا رسول الله قد علمنا السلام علیک
 فکف الصلوة علیک فقال قولوا اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد کما صلیت
 علی ابرهیم علی آل ابرهیم انک جمیل مجید و ایضا از فرائد الستطین بسند خود از انس بن مالک
 روایت کرده که آنحضرت فرمود هرگاه بر من یک نوبت صلوات بفرستد خدا تعالی ده نوبت
 بر او صلوات بفرستد و ده گناه از او محو کند و ده درجه از برای او بلند کند و از نفسی
 ثعلبی بسند خود از ام سلمه رضی الله عنهما روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 علیه السلام فرمود هرگز ندانم از من حاضر کردن پس آنحضرت کسانی بودند که ایشان
 انداختن بر من مبارک بر سر ایشان بلند کرد و عرض کرد اللهم صل علی محمد و آل محمد و صل
 و سلم علیهم فاجعل صلواتک و برکتک علی آل محمد صلوات الله علیهم فانک جمیل مجید و سلم
 علیهم و من این طریقی از کتاب بلند کردم تا داخل شوم حضرت را از دست من کشید و فرمود
 چه حاجت تو بخیر است ابو هاتم از ابو هریره روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 و که بجانب علی علیه السلام و فاطمه و حسن صلوات الله و سلم علیهم فرمود و فرمود من جنگم با کسی که
 علیه السلام جهالت است و صلیم با کسی که ناشایست است ایضا از نفسی ثعلبی در نفسی ثعلبی بسند

در کیفیت ستودن

خود را که مبتدع و زانی است که نه است که بخواهد بر او نازل شد عرض کردیم یا رسول
 الله که گفت سلام بر تو را دادند سلام بر تو صلوات بر تو چگونه است فرمود بگوید اللهم صل علی
 محمد و آل محمد کما صلیت علی برهمیم ال برهمیم انک جمید مجید و بارک علی محمد و آل محمد کما
 بارک علی برهمیم و آل برهمیم انک جمید مجید مثل انوار صبح و بجز و ششم و اول که اس
 آن جزو بچند فرستاد و فرمود اللهم این بچند بسند از صحیح مسلم در وسط جزو چهارم و شش
 از او را پند کرده و بعضی از اخبار را بدلی لفظ آن جمید مجید را ندارد و بعضی از آنها و بارک
 علی محمد و آل محمد کما بارک علی مذکور نیست بر و اب فرمود اللهم این چون بر بدین ای باب
 از کعب خیر را و اب کرده پس از آن گوید بر بد کفایت این ای بابی می گفت علی علیه السلام فرمود
 خدا صلی الله علیه و سلم در این صلوات شریک نیست و روایت نموده که بنده از این است و
 این نیز من این حسنا بنا و نند اعمال او را بچند گفته حسنا و سبک شود و امر شود که او را
 بد و زخ و نند چون ملائکه او را برین مطلع کنند که بران شود و گوید مرا و گذارند مرا
 خود که هر یک ملائکه گویند که با است این که برادر و بنا کنی ترافع دهد که حال که هر
 دفعه ندارد گویند که من از فرشتگان آدم و نایب بحال نش ندارم و از خداوند خود این بمان
 نداشتم که من از امت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و مرا با هر دو وضو و ان نش جمع
 ملائکه بنا و گویند بنا جناب محمد صلی الله علیه و سلم در سا بر عرش شستار و این چون
 شاید که بفرماید تو برسد چون بنده از روی بخوردی فرماید بر کشد و گوید که یا رسول الله
 اغثنی بفرماید من بر این انحصار چون او را البشود خود را بکار و وزخ رسانند او را
 گرفتار تر بانه جستم بدین ملائکه انحصار و تعظیم کنند چون او را انحصار را نشناستند کما
 کند که ملکی از ملائکه است این انحصار ملائکه فرماید که این بنده را بر کفایت کند و دفعه دیگر
 او را احساب کنیم پس از انحصار رب العزت ندا رسد که این بنده را بچند و گذارند نا حساب
 او را بچند پس انحصار او را بنزد من این آورد و بفرماید که بارک بکار اعمال او را وزن کنند
 پس که فرشتگان و فرماید و حسنا او سبک بماند پس انحصار نامه که از نور چیزی بران نوشته
 باشند از چپ خود بچین آورد و در طرف حسنا باشد که گذارد پس کند اعمال من این حسنا
 او را صحیح آمد و از جانب رب العزت ندا آمد که او را داخل بهشت کنند پس و جنت مجید است انحصار
 شرف باب کرد و عرض کند جناب ملائکه بود که ان نامه چه بود که باعث نجات من شد انحصار

در اینکه صلوات بر سید محمد و آل او واجب است

هر روز که از چاکالها پیش در روز مین هفتم است سال دارد هرگاه آنها را باز کند بگوید
 خواهد بود و دیگری که مغرب و دیگری فجر مین هفتم منتشر میشود پس هرگاه بنا گفت اللهم
 علی محمد و آل محمد از صبرها بدینا بیخ مرع وانه و صبرها بدینا بعد از آن بر مین مال و صبرها باشند
 و صبرها بدینا بعد از آن است که فلان بن فلان بر تو صلوات فرستاد و ترا سلام خواند پس این صلوات
 از برای او در کار عذر بقی او نور یا مشق او فرستاد و بیست هزار حسنه از برای او بلند
 میکنند و بیست هزار گناه از او محو میکنند و بیست هزار درخت از برای او عریض میکنند
 و در کتاب بعد از الدعای آن حضرت اما در بعضی صلواتی الله و سلامه علیه روایت کرده است که
 ملکی از حق سبحانه و تعالی سوال نموده که با عطا فرماید شنیدم از آن بزرگوار پس حنفی را با و
 فرمود پس آن ملک تا روز قیامت هر کس که بگوید صلی الله علیه و آله و سلم آن ملک خود را بگوید
 السلام و بعد از صلوات از بعضی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرستاد و عرض میکنند که فلان
 بختیاب تو سلام فرستاده پس آن حضرت در جواب صبرها بدید که و علیه السلام در بعضی از کتب
 روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حنفی را ملکی را موکل کرد تا
 که بر قبر من وارد میشود و مثل آنکه ثنای او بگوید بگو صبرها بدید عرض میکنند که فلان
 بر خباب تو صلوات فرستاده است اسم آن کس را با اسم قبیلش مذکور و بفرستاد و او در صحفه
 سفید که در نزد من است پیاده و در نفس بر او حق و سکوی عالمی مذکور است که مری فی
 مؤمنان و در کتب معتبره رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد حضرت از او پرسید که چگونه صبرها
 دل خود را با برادران مؤمن تو که موافقند با تو در محبت محمد و علی علیه السلام و عذر از شهادت
 ایشان گفت ایشان را مانند جان خود میدانم و هر چه ایشان را بدو میبارد و میبارد و در میان
 و هر چه ایشان را شاد میکند و اندر شاد میکند و هر چه ایشان را غمگین میکند و غمگین
 میکند حضرت فرمود پس تو حق دوست خدا و پیر و امکن از نیکوایان و تنگهای دنیا که حقه شما
 بسبب آن کشته اند و نعمت تو خواهند داد که احد از خلق خدا چنین سوگند نکرده باشد مگر
 کسی که بر مثل حال تو باشد پس راضی و شاد باش با بن خال بگو که داری بعضی خالها و خالها
 و غلامان و کنیزان که در میان دارند بدو است که تو با بن خال از همه توانگران غنی تر می باش
 و نه دار همه اوقات خود را با صلوات فرستادن بر محمد و علی و آل طیب ایشان از این
 بشا و شاد باش پس صلوات بر این حضرت و آل مطهره و مداومت بگو و روزی که اولی روزی

ظہورِ معجزہ و اخلاقی برکت صلتو

[illegible]

ذیہا شرف عالیہ کریمتہ بواطہ صلوات

حضرت رسول صلی الله علیه و آله چهار کوه که بر آنها شبنم روان و در هر یک یک کفند کشتی
در سحر از محمد صلی الله علیه و آله ماهرند بدین ایم ان مؤمنی گفت بدشمنان خدا اگر اینها
سحر است پس بخت در دوزخ هم سحر است بدشمنان خدا ایمان بیاورد بخدائی که نعمتها
خود را بر شما تمام کرده است عجاایب دین خود را بشما نموده است پس این چهار کوه را حضرت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله آورد و جمعی بنجار و غریبه که برای تجارت بمدينه آمده بودند
حاضر شدند و آنها را بچهار صندل آورد و در هر صندل یک و حضرت فرمود که خدا این نعمت
برای بن بود که تعظیم کردی محمد و علی را در وصی او را اما میخواهی که ترا خبر هم بنجار
سوخت که این مالها را در معرض تجارت و آوردی گفت بلی یا رسول الله فرمود که اینها را
نجم در دنیا بخت کن در آن وقت که کن بر اینان مؤمن خود که بعضی مانند تواند در
عقبه و اخلاص و بعضی از تو نیست ترند و بعضی بلند ترند بدرستی که هر چه با اینها
اتفاق میکند از برای تو تربیت میکنند و ثوابش را مضاعف میگردانند تا آنکه هر
برابر کوه ابو قیس و کوه احد و کوه ثور و کوه بصر مشهور و خدا بان برای تو قصر ها درست
بنام میکند که کناره آن قصرها از باقوت باشد و قصرها طلا میامید که کناره آنها
از ذر جلا باشد پس هر یک را بخواسته گفت من که اینها را ندارم که صبر کنم برای حق
ثواب خواهد بود فرمود که از برای تست محبت خدا صبر ما و شفاعت نافع ما که ترا میرساند
با علو درجاست بسبب دوستی ما اهل بیت دشمنان ما و در جلال بنجار از رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که فرمودند بدرستی که خدا امیر مردم و جبرئیل را
در شب هرج این تصور خیال را بر من عرضه نمود پس بدینها و اگر از طلا و نقره بود و
ملش مشک و عنبر بود غیر از این که در دلم از برای بعضی از آنها شرف عالم بود و بعضی قصرها
و در پیشش هلبز بود و از جلو و عقبش باغ بود و بعضی از آنها چنین نبود پس من گفتم
ای جبرئیل چرا این قصرها شرف و هلبز و باغ ندارد پس گفت یا رسول الله اینها قصرها
نماز گذارانند که بعد از نماز کمال میوزند از اینکه بر تو و بر اهل تو صلوات بفرستند
و بناء این شرفها از صلوات است پس اگر صلوات فرستاد از برای او بنا میشود و الا پیش
باقی مینامند ما معلوم نباشد که قصر که شرف ندارد از برای کسیست که کسالت و زندقه
صاحبش بعد از نمازش از صلوات بر محمد و آل او صلوات الله علیه هم آید و در وقت

در آنکه صلوات کبیرا پیش از ذکر تعقیب

او حضرت باقر از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که جبرئیل بنی گفت من ذکر تعقیب
 فلم یصل علیک فابعد الله هر که تو در نزد او مذکور شو پس بر تو صلوات نقرست پس از
 خدا از رحمت خود درو کند من کفم امین پر گفت و من از یک شهر منضا فلم یغفر له
 فابعد الله قلت امین قال و من ادرك ابو یزید و احدی فلم یغفر له فقلت امین و بلا شبهه
 چه پیش از امین از رسول خدا صلی الله علیه و آله و وحله معتبر در جامع الاخبار از حضرت صادق منقول است
 که چون نام حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقر شد ما مذکور شود پس صلوات غریبند بر آنحضرت هر که
 ما صلوات بر آنحضرت فرستد حقیقتا هزار صلوات بر او فرستد و هزار صلوات که
 و نماید چه از اینها خدا ما که صلوات فرستد بر آن بنده بسبب صلوات خدا و آنکه
 بر او پس کتب که در چنین قوائی فضیله رغبت نماید از جاهل و مشرک راست خدا و او
 و اهل بیت را از او بیزارند و در حدیث معتبر بگویم چونند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
 که هر که نزد او مذکور شود و فراموش کند صلوات فرستادن بر من یا خدا او را
 از راه حق که آمده است در بعضی از کتب و ابواب شده که در ذکر من فقیری نیز حضرت
 رسول صلی الله علیه و آله و کتب غایت پرشام و صاحب عیال بفرماید من هر که مرا از مال جهان
 هیچ چیز نیست در هیچ دره گذر محلی ندارم و او جو و فقر و فاقه بپسند آمد اما آنحضرت
 فرمود اگر خواهی که خدای تعالی ترا توانگر گرداند بر من و آل من صلوات بفرست تا
 حقیقتا ترا از آسایش و رفاه اندام صلوات بر محمد و آل محمد و در زبان ساخت و شود
 بر آنحضرت صلوات فرستد و در ذکر که بدین مشهور گذرد پس در ذکر گذارش بفرماید
 یا ابن الحنفیة برآمد خست بر کما و افتاد پس سیوفی پیدا شد چون سر را کشود بر سر
 بود خوانست که بر او و بخود انداختند پس که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در ذکر توان هو
 پیدا اند و آنحضرت صلی الله علیه و آله کاذب از سب و اهل حق گذاشته و بجای خود او را و باند
 خود حکایت میکنند و آن مرد دلد را یکی محمود بود در این اثنا از یک کماله کثیر از جوی
 بالای او بر نودند همه را شنیدند و بجای خود خبر از آن صاحب بان کثیران بان فراموش
 سب و از آنکه بجای او و درند چون سرن باز کردند بر آن عقرب بود گفت این در محمد
 و ما را با این وسیله جادو کرده است این سب و از بر سوراخ خانه او یا بدین که آنچه کرد
 محمود را جمع شود پس این سب و از او و بر آن فقر آمد بجای او و سر نکوز کرد و در سر

این حدیث در کتب معتبره است

قصیدہ فی فضیلت صلوات

و بد که تمام زو سنج است بان بچ خدا کشود و صلوات بر محمد و آل او فرستاد ان حضور
در تجمیله فریاد بر آورد که این چه سر است که این سبوتا حال براف عفر کی بود و الحال از
اذا منیر بر انهم حال و قصه خود باز گفت و گفت ایچ خود از در کج صله سلما شست این
در از برادر و او گفت که بنم ایچ خود از کج اخلاص مسلمان شد و شهادتین بر زبان
واند و صلوات بر محمد و آل او فرستاد انهم از در و امینت کم و از غرائب الحکما ما سید
جواب منقول است که یکی از اکابر در گفت زنی بر پسر خود عشق بهر تافته و هر قدر
که با او مقاربت کند نواست تا آنکه روزی قلد و شراب و طعام کرده بان پسر از ان میرست
و بهوش شد آن زن آمد با پسر خود مقاربت کرد و از او حامله شد پس ان پسر اراده مکه نمود
در ان بین ان زن وضع حاجی شد و خری فاشد پس از ان دختر بار داشت بجای بر انداخت
شخصه او را بر نداشت و بخت داده تا بوقت آمدن پسر مادرش فاش نمود پس این را اطلاع بود
مادر و بسیار مناسف کرد بد و گوید و رفقای خود احوال مادر را امیکند و بجهان و وفوت مادر
حاضر شدیم این امر هر زن بسیار اشد ان دفعه باو گفت ایفلانی بمقدار ناسف اندیده
از برای مادر فاحشه از چیست ایچوان گفت ابرق چرا نماد و من این نوع افترا میگوئی ان شخص
گفت که من را بن خصوص از برای تو برهانی میاورم پس ان شخص ایچوان را اینجا علوا و زد
کد و فلان وقت مادرش با تو چنین عمل کرده و زن وی همان دختر می بود پس ایچوان گفت
من میترسم و قبر مادر خود را امینت کنم او را پسر را آورده میبوزانم اما بدای ای قریش قریش را
کشود بوی عطری بد ما غش رسد چون سکی از طرف شرش برداشت و نگاه کرد ناگاه
مادرش را زد بد که بر سر تنه نشسته و جانش بسیار با صفا و بسیار وسیع اند از اینجا تنه بسیار
از مادر پرسید که ای پاد و من میگو که ان عمل که بتو نسبت میدهند که با من کرده ای یا صحیح
یا نه مادرش گفت صحیح است بعد ان پاد در لپس ان جلال و سلطان از چیست گفت ای
پسر این مرتبه از برکت صلوات بر محمد و آل محمد و لعن دشمنان ایشان انهم و من هر روز بخشنه
و هر شب بجا ایماذ نماز هزار مرتبه میگویم اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد
و آل محمد افضل ما صلک و بارک و ترحم علی بویه و آل ابرهیم انک حمید مجید
و لعنة الله علی اعداء آل محمد من الاولین و الاخرین و شما بدان جوان این مطلب را در خوا
و بد باشد و الا کمال بعد از او بدیکه محالست چنانچه در کمال و کمال حسن و سبکی

19

در محلی از خلقت آدم علیه السلام

از نبی اسرائیل گفتند: از آنکه بلیکه حقیقتا ای برکت صلوات بر محمد و آل محمد و رفع این
 بلیکه زانها کرد و فی ذلک بلیه من ربک عظیم یعنی در این بخت دادن خدا شما را
 بلیه بود از جانب پروردگار شما پس خدا فرمود که ای نبی اسرائیل با داور بدو متقدم
 شوید که هرگاه خدا از بدتان شما و گذشتگان شما بدارد رفع میکرد بپس صلوات
 بر محمد و آل طیبین و او با اینداند که هرگاه انحضرت را مشاهده نمایند و با او ایمان بیاورند
 نسبت بر شما کامل تر و فضل خدا بر شما تمام تر خواهد بود بپس صلوات بر محمد و آل
 مهر خواهد و مهر حورالعین خواهد شد بدانکه در کیفیت خلقت حوا اختلاف عظیم است و این
 مخالفه وارد شده است بعضی میگویند و اینست که از دانه چایم خلق شد و بعضی میگویند
 دادند بر اینست که از قبیله طینت آدم مخلوق شد و حق نیز همین است و قرینه اولی از اخبار
 مجبول بر قبیله است چه اینکه اهل تسنن و اعتقاد بر اینست که از دانه چایم خلق
 شده است استدلال کرده اند باینکه شریفه خلقکم من نفس فاحده و خلق منها ذر و جهاکم
 مضمونش این است که خالق کرده است شما را از یک نفس و خلق کرده از آن یک نفس و نفس
 و حاصل استدلال باین آیه و زاده اول آنکه فرموده خلقکم من نفس واحدة و اگر حوا از آدم
 خلق نشده باشد از دانه نفس خلق شده خواهد بود و اضافه فرموده خلق منها ذر و جهاکم
 اگر حوا از او خلق نشده بود معنی از برای آن نبود و بر شخص خلق جوابی آنها پوشیده نیست
 اما جواب از اول این است که غرض اینست که خلق کرده شما را از یک بدن چنانچه بنیاد و قیاس
 و جواب از دوم اینست که غرض اینست که جفت و از طینت و خلق کرده یعنی خداوند از دانه
 طینت آدم حوا را خلق فرمود چنانچه پسندید مغیر منقول است که ابوالمقداد از امام محمد باقر
 سلام الله علیه سوال کرد که حقیقتا ای چه چیز خلق کرده حوا را فرمود که مهم چه میگویند
 گفت میگویند که خدا خلق کرده او را از دانه از دانه ها آدم فرمود که در روع میگویند
 خدا عاجز بود که از غیر ضلع او خلق کند گفت فدای نو شود از چه چیز خلق کرده او را
 فرمود که خبر داد مرا پدرم از پدرانش که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود که حوا
 ضعه از خاک را بر گرفت بدست خود و او را خلق کرد و بعد از آن خاک زیاد ماند
 حوا را از آن خلق فرمود و انچه در حدیث معتبر بر منقول است از زاده که گفت سوال کرد
 از حضرت صادق علیه السلام که کیفیت خلقت حوا و گفتند که همینند که میگویند

در اینکه حواء از بقیه طبعیت آدم خلقت شده است

که حقیقتاً خلقت آدم حواء از دانه از دانه های چایم فرموده که نمره است خداوند
 عز است از این نشان میگویند که اینها میگویند قائل میشوند که خداوند از اینها
 خلقت کند از برای آدم زوجه او را از غیر دانه او و از او جدا میگویند که اینها
 که میگویند بعضی از جنس آدم با بعضی دیگر از جنس خود جماع میکرده است چون عوا
 دانه آدم خلقت شده است چه چیز باعث شده است انشا که این جنس را میگویند خدا
 حکم کند میان ما و ایشان و منتهی خبر بعد از این مذکور خواهد شد انشاء تعالی و اهل
 فتنی که قائل شده اند باین مطلب بجلوه از آنکه بفرقه از اخبار و غیرت نیست جبرائیل
 که از انجیل نبویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که چو حقیقتاً از صخره
 آدم را خلقت کرد و او را خوابید پس حواء را از یک دانه آفریدند چایم آفرید پس
 چون بیدار شد و از دیدن میل کرد به جانب او و گفت که لبو او و این خبر را مثال
 آن مثل خبری که در آن از استخوان کج خلقت شده است اگر خواهی او را راست کنی شکسته
 میشود اگر با او مدارا کنی او از منقطع میشود و بقیه طبعیت آدم را از جنس آدم
 ضلعی از ضلع خلقت شده است پس حق قوی و تم است خلقتش بنا بر آنچه در آن
 خضر صلی الله علیه و آله گفته این است که چون خستعالی او را خلقت فرمود از خاک ملائکه را
 امر فرمود که او را سجده کنند و خواب را بر او غالب کرد و این پس از نوید بدو و از نو
 از خلقت او و از فرجه میان پایهای آدم ساکن کرد و این دانه زنان تابع مردان بلند
 پس حواء بیک انداز حرکت او و آدم بیدار شد و حواء بیدار شد و رسید بحوائی که او را
 در و رگس چون آدم نظرش بر حواء افتاد خلقتش بگوئی دید که شباهت صورت او اما مادام
 پس با حواء سخن گفت حواء نیز با او بگفت و سخن گفت پس آدم بخواست که تو کینه گفت
 من خلقتم که خدا مرا خلقت کرده است چنانچه می بینی خضر صلی الله علیه و آله
 فرمودند که من را برای این نمره میگویند که از من یعنی من خلقت شده است بجهت آنکه
 حواء از آدم خلقت شده است و در حدیث معتبر دیگر فرمود که من را برای این نساء میگویند
 که آدم را الله بغیر از حواء نبود و از وقت که آدم منا خات کرد که این پروردگار کسب
 انخلقت بگو که قرب و مونس من کرد و نظر کردن بسوی او مرا از وحشت برآورد
 حقیقتاً فرمود که این کنیز من است میخواهی یا تو باشد و مونس تو باشد یا تو سخن

هر آنکه متکلم شود و هر چه خواهد بود

۱۷
گویند و هر چه در افراطی اطاعت کند گفت بیا پروردگار من و ترا بنسبت شو و
خواهم که نافرمان باشم پس خستگان فرمود پس خطبه و خواستکاری کن و از این خود
که او کثیر من است از برای دفع شهوت تو خوبست در انوقت خستگانی شهوت مقار
زمان در او قرار داد و پیشتر معرفت مورد از تعلیم او کرده بود پس اوم گفت که پروردگار
از تو خواستکاری میکنم و از این بجز چیزی در برابر این نعمت از من راضی میشوی فرمود
که رضای من در اینست که معالومین مرا با و بنا موکدا اوم گفت قبول کردم که مرا بکنم اگر تو
خواهی خستگانی فرمود که من خواستم و او از تفریح کردم بتو و ابوی خود بر اوم گفت
بجو که ایا بتو من خواست تو بیا بگو من پس خستگان او را امر فرمود که برخیز و بسوی
او رود پس برخواست بسوی و رفت و اگر نه این بود هر این صیانت زمان بسوی من
روند و این ترا خواستکاری کنند برای خود پس این است قصه اوم و خواستگاه او
افراد است بجز اشرفی منقولست که چون اوم نظر کرد بجو عرض کرد پروردگار او را
پس از این بیچ کن خداوند فرمود که هر شری که بدو عرض کرد عند انم هر شری چلب خداوند فرمود
که ای اوم در مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرست پس اوم صلوات فرست چنانچه خدا
فرموده بود پس خداوند خوا و با و ترویج فرموده در پیش فرمودند تا اکانست
الصلوة مهر خوا و نگفت اکنون مهر خود را لعین یعنی هرگاه صلوات بر محمد و آل او مهر
خوا میباشد پس چگونه مهر خود را لعین نخواست بود یعنی هرگاه که صلوات فرست خود
العین را با و ترویج میکنند در کتاب مجمع المعارف که در سونج اصل الله علیه و آله
فرمود امر میشود هرگاه از امت را ایستاده حسنا و بسیاری مینماید بسوی آتش پس چون
پس چون بکار جهنم رسد و معاینه را بر نما بدیدند بجمع کنند و بجا که استغاثه
که بکند بکند و بجا که بر کم بر حال خود جواب گویند که شر او این بود که در دنیا
کاری بجا آورد تا فائده و اشرفی بر او مترتب شود گوید من از امت محمد و طاقت آتش
ندادم و این کار را بر پروردگار خود نداشتم که مرا با کافران جمع کند و بپندارند محله
ایستاده نزد پروردگار خود پس با و استغاثه کن و اگر نه بجا و به مبتلا خواهی شد
انگاه فرمود که بدیدند تو بن صلواتهای خود با محمد این بسوی او ملتفت شد که بگوید
پس از این تا باره بگو اعمال او و از این که بعد از آن چنین او و عیبه از خود و دیگر

در آنکه صلاتی گفتند حسنا و استغفر می کند

حسنا گفتند و هیچ اید اینها بد که این صحیفه صلوات بر من است فرماید که بد که بد است
بر بد پس با آنها مبارک انحضرت را بوسند که بد که او تو و صلوات تو بنوری ملحق می شود
بودم و در صحیفه حضرت صاعقه علیه السلام میفرماید که هیچ عملی در میزان سنگین تر از صلوات
بر محمد و آل محمد نیست تحقیق که میزان عمل در حق در مقام سبک میاید و سبک خدا
بصلوات میزان او را سنگین میگرداند این صحیفه طریقه و قطب را بیند و حضرت ایشان دوایت
کرده اند که دو سال هشتم نبوت چون کفار قریش و مشرکان اسلام خمر را بدیدند
و حمایت میا جرات را و اسلام را استبداد شد و شدت حمایت ابوطالب اکثر بنی هاشم انحضرت
مشاهده کردند و اسلام در دنیا با عریض شد و حقیقت انحضرت بر اکثر خالق ظاهر شد
از مشاهده و استماع این احوال مضطرب شدند و ناپره حسد و شرارت در سینه پیکند
ایشان مشعل کردند و در دار التذو که محل مشورت ایشان بود جمع شدند و تدارک
بر آن قرار یافت که با یار دیگر اتفاق کنند و سوگند خوردند بر خدا و آل انحضرت
و نامه در دنیا خود نوشتند که ما بنی هاشم طعام نخورند و سخن نگویند با ایشان تا
و فریاد نکنند و در خراب ایشان ندهند و از ایشان در خنجر نگیرند تا مضطرب شوند از آن
حضرت را با ایشان بدهند تا بکشند و همه با یکدیگر متفق باشند و عزم کنند بر انحضرت
که هرگاه بر او دست نیابند و او بقتل رسانند چون انحضرت ابوطالب را سید بنی
هاشم را جمع کرد و همه حمله کردند و خود را با ایشان گفت که یکجمله حرم سوگند یاد میکنم
که اگر از دشمن غارتی بیاورد بر او هر شما را هلاک خواهیم کرد و حضرت را با ساچمه
ها شمشیر بدیده که انرا شعله مالک میکنند بر او اطراف و زوایا که در شب روز
پاسبانی انحضرت می نمود و چون شب شد شمشیر خود را بر می داشتند و وقتیکه انحضرت
منجوا میبمانند و فتنه کرد انهم بحمل نبوت هدایت میکردند و در اول شب انحضرت را
در جانب منجوا میباید و چون پاسه از شب میگذشت انحضرت را از انجا بجا میبرد و نقل می کرد
و عزم بر قتل فرزند خود علی بن ابی طالب و کجا او منجوا میباید که اگر کسی را اول شب
انحضرت را در آن مکان دیده باشد و قصد خنجر زنی نسبت او نماید بدین اغراض و اوقع
شود و بر او واقع نشود و مشرب الی الموتین علیه السلام بطیب خواطر جان خود را فدا می
انحضرت می نمود و در تمام شب ابوطالب چنین پاسبانی انحضرت می نمود و روزی فرزند

در قرن سید اندک از شعبه قریش

خود و فرزندان برادران را موکل گردانیده بودند که خراج آنحضرت را می نمودند تا آنکه کار برایشان بسیار تنگ شد و هر که از عرب داخل مکه میشد جرأت نمیکرد که به بنی هاشم چهره میفرمود و هر که چیزی را بشان میفرودخت اموال و راغارت میکردند و اینچنین و عاص بن ابی لهب نیز خراج و عقبه این ابی لهب را بر سر راه قوافل میفرستاد و تجارت را منع میکردند و آنکه به بنی هاشم از وقت بفرود میزدند و تهدید میکردند ایشان را که اگر بفرود میزدند مال شما را غارت خواهیم کرد و حضرت حدیجه مال بسیار داشت و اکثر آنرا صرفاً آنحضرت و اصحاب آنحضرت کرد و در وقتیکه در شعبه حضور بودند و در نامه که نوشتند جمیع اکابر قریشی اتفاق کردند بغیر مطعم بن عدي که گفت این شتم است من در این بنی نهمی شوم و نامه را بپسندید و هر چهل نفر از رؤسای قریش را بران زدند و در میان کعبه او بچینند و ابوطیالشان متابعیت کرد و در هر موسم حج و عمره آنحضرت را از شعبه برین میآمد و بر قباله عرب که میآمد بودند میکردند و میگفتن من از شما حقیقتاً مبعوث شده ام بر سالک و شما را بدین خود دعوت میکنم بدین منزه را آمد و مرا ستم را عداوتها قطع نمائید و من ضامن شستم و میثوم از برای شما و ابوی لهب و عقبه آنحضرت میکردند و میگفتن قول قول و نمکنید او را برادر من است و کذاب است جاد و کواست پس بر این حال چهار ساله زبان در ده ماندند که این نبودند و بیرون نمیتوانستند آمد و در موسم و در سال و در موسم بود یکی موسم عمره و در جبهه یکی موسم حج در نهاده و بجهت و در هر موسم بنی هاشم از دره برین میآمدند و خبر میدادند و قریش میکردند و باز دره میفرستادند و تا موسم بکوه خنجر کرسنگی احتیاج و ایشان غالب میشدند از بیم قریش برین میآمدند و قریش نیز ابوطالب فرستادند که اگر چهار ماه تا آنکه که ما او را بکنیم ما تو را بر خود پادشاه میکنیم ابوطالب قبضه لامیه و در حواله ایشان گفت و در آنقبضه ملاح لبیا و آنحضرت را کرد و اظهار اعتقاد بقوت آنحضرت نمود و بپاک کرد که نامی زنند آمد و کشت و پاک او بر میآورد چون آن قبضه را شنیدند ابوطالب را بسیار آمد که بدیدند و ابوالعاص بن ربیع که آنحضرت رسول بود و شتران بر در شعبه میآوردند که کنندم و خرمایانها بار کرده بود و صلاصلا میران شتران که داخل دره میشدند و برین لهذا آنحضرت فرمود که ابوالعاص خود را مادی و از انکوره عایت کرد تا آنکه شدت بنی هاشم

ظهور معجزه از حضرت عیسیٰ کرم الله وجهه

بهر تبه رسید که شبها اکثر اهل مکه را از کربه اطفال ایشان خواندند و اکثر ایشان
 از آن عهد ایشان شدند و چون نامه نوشته بودند نقصان نمیشد و آنستند که در و چون
 صبح نزد کعبه جمع میشدند و احوال از یکدیگر میپرسیدند و بعضی میگفتند شب جدایی
 که اینها اطفال نبی هاشم از کرمی را نیک داشت که بخواند و بهم و باعث ثبات بعضی از معجزات
 میشد و بعضی از قشرش تا ثروفا در میآمدند و در فراق از محض عکری مد کوراست
 که چون کف از قشرش رسول مصلح آفریدند که پناه بشعب طالب بر و ایشان
 بر دهنه شعب جمعی را موکل کردند که مانع شوند از آنکه کسی از وقعه با ایشان برساند
 و کار بر اصحاب آنحضرت بیایان شد و با آنحضرت شکایت کردند از کجی از وقعه حضرت
 دعا کرد تا حق تعالی بفرستد و سلوای بنی اسرائیل از برای ایشان فرستاد و هر چه
 هر یک از ایشان از و میگرد از انواع طعاهها و موهها و علایق و جاهها نزد ایشان
 حاضر میشد و چون از تنگی در دهان تنگ شدند با آنحضرت شکایت کردند حضرت بفرستاد
 مبارک خود اشاره نمود بپای کوهها که دور شود و دور شود و شدند تا آنکه حضرت
 در آن میان بهم رسید که چشم دو طرفش را نمیتوانست دید پس بدست خود اشاره نمود
 که بچرخان و در پناهی خداوند در شما پنهان کرده است برای محمد و با و دان او از درختها
 و موهها و کلاهها و کباها پس با عجا از آنحضرت مشاهده کردند که سر سر فصل باغستان
 و بوستانها کردند مشتمل بر همه های بیابان و درختان موه دار که الوان موهها از آنها
 از بخت بود و کباها تر و تازه و انواع را چنین رنگهای خوشالیده که هیچ پادشاهی
 از پادشاهان و من از اجناد باقی و بیایتنی میدیدند پس از آن آنها و موهها و طعاه
 تناول میکردند و شکر حق تعالی میخواندند و چون جاهها و دیدن آنها ایشان کشف شد با آنحضرت
 شکایت کردند و فرمود که بدید بر جاهها خود و دست بر آنها بکشید چنانچه پوشیده اند
 و صلوات بر محمد و آل طیبین او بفرستید که سفید و پاکیزه و خوشالیده میشوند و غما
 و کدورتها از سینهها شما را بل میگرد و چون چنین کردند جاههای ایشان نور سفید
 و پاکیزه شد و دیدن آنها ایشان از جبرک و کثافت پاک شد و سینهها ایشان از اندوه و آلام
 رهائی یافت گفتند یا رسول الله چه بسا عجایب است که بصلواتی که بر تو و آل تو فرستیم
 چگونه ما و جاهها ما از بدنها و ناخوشیها پاک شدیم حضرت فرمود که صلوات بر محمد و آل

در شهادت از فضل آن کلمه طهریه

۲۱ حمد و ثنای شما از غل و کینه و ستیغ و بدگمانی و کینه ها و از لونی کناهان پاک تر گردانید و
 شما را شایسته آنجا که شما را بهتر شست از شستن چرخ از جام های شما و آنجا که احسان
 شما را بفرمانی ترک کرد آنجا که شما را از کتاب و حق الاخبار ما فرود است که بدو سببیک
 خداوند در خلق فرموده و بعضی از دنیاها تا مان درخت شجر الهی را که در طایفه
 خلق فرمود که شش هزار سال دارد و در هر سالی شش هزار بار در این شجر صلوات است
 و مکانش در آن درخت است پس هرگاه پاک نفر گفت اللهم صل علی محمد و آل محمد من رب
 فرمود پس بیا لایمان درخت میزدن را از جناحها پیش منقطر میشود پس خدا از هر
 قطره ملکی را خلق میفرماید که از نوای آن مصلحتی را روز قیامت استغفار نماید و در
 جامع الاخبار از این روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که صلوات
 بفرستند بر من و بر آل من بجهت تعظیم حق من خداوندان سخن ملکی را خلق میفرماید که
 یکبار او در مشرق و در بکری و مغرب بایستد و بپاهاش از زمین هفتصد فرود میآید و
 و سرش در بر عرش است پس خداوند عز و جل با او میفرماید که بر بنده من صلوات بفرست
 چنانچه او بر بجهت صلوات فرستاد پس آن ملک تار و ز قیامت بر او صلوات بفرستد
 از معارج منقول است از انس و که فرمودند خداوند عز و جل بر او بر عرش خلق فرمود
 پیش از آنکه عرش را خلق نماید پس عز و جل را در بر عرش نهاد بدو دست هر دو قبل
 پس چون که حق تعالی عرش را خلق فرمود سران عز و جل بر عرش قرار داد و اسفلش را در زیر
 زمین قرار داد و بر سران عز و جل هفتصد شاخ است بر هر شاخی هفتصد هزار ملک است
 و بر هر ملکی هفتصد هزار درواست و بر هر دروی هفتصد هزار دروا و در هر دروا
 هفتصد هزار زبان و در هر زبانی استغفار میکنند خدا تعالی بجهت صد هزار مرتبه و
 حد میکنند بجهت صد هزار مرتبه و تحلیل میکنند بجهت صد هزار مرتبه و تکبیر میکنند
 بجهت صد هزار بار و تحمید میکنند بجهت صد هزار بار و هرگاه نبی گفت اللهم صل
 علی محمد و آل محمد هر ملکی هفتصد هزار بار بر او صلوات بفرستد پس از آن ملائکه
 عرض میکنند پروردگار این بنده تو فلان بن فلان از بلده کنایه فقره کذا و قبله
 کذا بر من غیر تو یکبار صلوات فرستاد و بدو سببیک تو ما را امر کرده بصلوات و تحمید و
 تحلیل و تکبیر و استغفار و بدو سببیک ما بجا آوردیم آنچه ما از امان امر فرمودی

در شنیدن مقام قرآن بکلمه مبارک

بپوشانی خدای صغیر باید کشید و نماز کنند و تحلیل و تکبیر نمجید و استغفار کنند از برای او
 و از برای والدینش تا بوم نماند تا وقتیکه داخل میشت شود بحساب صلابت از کتب اهل
 سنت و اهل کوفه اندازانند و که فرموده حق سبحانه و تعالی ملک را افریده است که دو پا
 دارد یکی در مشرق و دیگری در مغرب سر در در بر عرش است از برای او برها است عباد
 همه خلایق از انس و جن و حیوانات و دریا و بعد از همه نفسهای همه ایشان و قطرات
 باران و برکهای و رخسان و ستارگان آسمان و در یکهای بیابان و چون یکی از امت میسر
 صلوات فرستند حق تعالی بآن فرشته امر نماید که در هر نو که در بر عرش است فرود
 و بپوشانند و خود را بپوشانند پس از هر بار قطره فرود بر خداوند از هر قطره از آن
 ملک را خلق نماید و جمیع آنها را امر نماید که ناز و قیامت از برای آن بند استغفار
 نمایند و او بعضی از کتب نقل نموده که آن ملک که از فرستادن صلوات خلق عاجز شود عرض
 میکند خلا صلوات فرست بر این بند ما را که بر حقیقت وصلوات صغیر است و ایضا نقل
 نموده که دو کجی بر شل بنوع رسول ترب جلیل مد عرض کرد که امر و اعتراف به مشاهده کردم
 و از این است که در وقت نزول از آسمان کدام بکوه قاف افتاد و در اینجا صفا ناله دل
 خراش شنیدم از عقاب ناله و فریاد فرشته را دیدم که پیش از او را سناها بظن هر چه
 نماز میبردیم که بر نجات از نور می نشست هفتاد هزار فرشته در خدمت و صفه
 میا ایستادند چون نفس می کشید از نفس او ملک خلق میشدند پس او را در پیرامون
 خسته و با لهای شکسته و زمین افتاده چو افضال و استغفار نمودم گفت در شب هرج
 من بر تخت خود نشسته بودم که حضرت محمد مصطفی من کشته و من از برای و تبسم
 لا یوقد تکریم شایسته بجا بنا و قدم و طهارت بدین عقوبت کفر ارشدم و از بلبله افلاک
 پیسته تا که افتادم و الحال تو شفیع من شو و مرا در نزد حضرت ذوالجلال شفاعت کن
 پس من بزرگوار احمد تضرع بسیار کردم و عفو و مغفرت از داد و خواست نمودم تا آنکه
 خطاب از حضرت بالا را به رسید که اگر مغفرت خطبه خود را میخواهی اهدا بر حقیقت من
 صلوات بفرستند تا بمقام قرب خود بر گرد پس من صورت حال زبان شکستنیال گفتم
 او بر جناب شما آورد و اخلاص صلوات فرستاد فی الحال با لهای اقبال او که امت کسرت
 از برکت صلوات بر شما بمقام قرب خود رسید و در جامع الاخبار از حضرت صادق علیه السلام

در اینکه صلوات تکفیر است یا نیست

۲۳ روایت کرده که فرمود که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود یا اترکنا
 ندم عرض کردم بلی بشارت ده بدو و ما در دم فدا می توانیم پس بدو دستیک تو هفت صلوات
 دهند هفتصد و هشتاد و نه صلوات بر من و خیر و بر اجداد من و بر من و بر اجداد من و بر من و بر اجداد من
 علی علیه السلام چنانچه که خواست اخبار کرد و رسول الله فرمود و من بعد خیر و ادم را اینکه مدعی آن
 اتم هرگاه بر من صلوات فرستند از عقیبتان بر اهل بیت من صلوات فرستاد در ده سال
 شما از برای کثرت و بیشتر و ملائکه از برای او هفتاد مرتبه صلوات میفرستند و بدو
 انچه گناه کار است پس گناهان از او بپوشد و چنانچه بر او از درخت بخیزد و بپوشد
 خداوند پیغمبر را بدست سعادتهای ملائکه شایر و هفتاد صلوات میفرستند و من
 هفتاد صلوات میفرستم و هرگاه بر من صلوات فرستاد و بر اهل بیت من فرستاد میان
 آن صلوات و میان شما هفتاد حجاب خواهد بود و خداوند تعالی میفرماید لا لبیک ولا سجد
 ای ملائکه من بالانبرید و گاه او را الا اینکه ملحق کند بشی غیرش او را و پیوسته ان صلوات
 مجرب است تا اینکه ملحق کند بمن اهل بیت را و نیز روایت نموده از انس بن مالک از انس
 که فرمود نبی خدا از اتم که فرما یاد کند پس بر من صلوات بفرستند مگر اینکه خدا را
 گناهان را و یا بر من و بر اجداد من و بر اجداد من و بر اجداد من و بر اجداد من و بر اجداد من
 بر من و بر اجداد من و بر اجداد من و بر اجداد من و بر اجداد من و بر اجداد من و بر اجداد من
 میفرستند و هر که خداوند بر او صلوات فرستد هر که او را صلوات فرستد خداوند
 و فرمود هر که بر من بکشد صلوات بفرستد خداوند و از عاقبت بر او یکشاید و فرمود
 من صلی علی من سبق من ذریه ذره هر که بکشد بر من صلوات بفرستد جمیع ملائکه بر او
 صلوات بفرستند و هر که بر او تمام ملائکه صلوات بفرستند خداوند بر او صلوات بفرستد
 و هر که خداوند بر او صلوات بفرستد و اسمها و منتهای چیزی بقیه نمائند الا اینکه بر
 صلوات بفرستند و از معارج نرسد بر طریق نقل شده است و نیز روایت کرده اند از
 حضرت رضا علیه السلام که هر که قدرت ندارد بر چیزی که تکفیر گناهان با او نماید پس با بدو
 صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس بدو دستیک صلوات گناهان را در هم میپوشد و آنها
 غراب میکنند و اگر کسی در غیر از او بصلوات حضرت رسول و روایت کرده که هر که بگوید
 صلی الله علی محمد و آل محمد خداوند او را هفتاد و دو شهید باو عطا میفرماید و از گناهان

در این که طعنا در راجح صلوات

بچون میباید مانند روزیکه از مادر متولد شده باشد و نیز از آنکه در روایت کرده اند
 که هر که بفرستد صلوات بفرستد خانی میکند خدا تعالی در روز قیامت بر کسرش
 نور بر او و طرف راستش نوری بر طرف چپش نوری بر فویش نوری بر فویش نوری
 و در جمیع اعضایش نوری و اگر سائل از حضرت صادق علیه السلام بپرسد که فرمود
 هر که صلوات بخدا حاجتی باشد پس بابتدا کند صلوات بر محمد و آلش پس از آن حاجت
 خود را بخواند پس ختم کند بصلوات بر محمد و آل محمد پس بدینست که خدای عز و جل
 اگر مکتب این که در طرف قبول کند و وسط آن را از آنکه صلوات بر محمد و آل
 بفرستد از او محو میشود و از خبر بگوید میباید که در اینست که دعا میکنیم و مستجاب نمیشود
 اینست که یاد این عمل نمیشود که از جمله اینها است که در صلوات است خبر تمامه در
 وسائل منقولست قطب را در ذکر خدا الله علیه بر کتاب خراج از حضرت محمد بن
 علیه السلام گفته که روزی امیر المؤمنین صلوات الله علیه را در زمین فقری بود
 خالی از گناه و علف بود پس راجح را بدین فرمود باید راجح چه قدر وقت است که تو
 در این بیابانی و از کجاست آب خدای تو یاد راجح صلوات که است در هذه البریه و من
 مطلق و مشربک فقال یا امیر المؤمنین اما فی هذه البریه مندرسته از اجبت علیه
 صلوات فاشبع و از اعطیت ادعوا لظالمکم فارحمکم من یکما است که در این باب با نام هر که
 گرسنه میشوم بر شما صلوات بفرستم بر سر میشوم و هر که تشنه میشوم بر ظالمین که
 شما نفرین میکنم بر سر میشوم و در عمل الشرایع و عبودیت و این که در از جمله مسائل که
 حضرت خضر از جناب امام حسن صلوات الله علیه سوال کرد این بود که سبب چیست
 که شخصی چیز را که در خاطرش بوده گاهی فراموش میکند و گاهی از بخاطرش میباید
 انقض شد فرمود که دل مردم در حق است و بر تو که آن حق طبعیت و چون مردم در آن
 بر محمد و آل محمد صلوات الله و سلم علیه صلوات فرستد صلوات از آن طبق از آن حق
 برداشته نمیشود و غلبه و شن میگرد و در آن چیز بخاطر آن شخص میباید و اگر صلوات بر محمد
 و آل محمد صلوات الله علیه بفرستد با آنکه ناقص فرستد آن طبق بر آن محکم میشود و
 در آن سبب میگرد و در آن فراموشی میکند و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام
 از امیر المؤمنین صلوات الله و سلم علیه السلام ما نود است که فرمود که حقیقتا خبر را بفرستد

در احوال یهود در زمان موسی

۲۵ خود را بانکه یهود پیش از ظهور و انجذاب با ایمان داشتند و بر دشمنان علیه میکردند و بواسطه توسل با مختصر و صلوات فرستادن بر انجذاب حال طبعین او سلام الله علیهم و فرمود که خشمی بود در امر نمودن ما موسی بعد از آن که چون بمصیبتی گرفتار شوند خدا را بخجده و اهل بیت طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم بخوانند و از ایشان نصرت بخوانند و یهود نیز همین نحو میکردند و تا آنکه ده سال پیش از ظهور اسرار و قبله اسد و عطفان با جمعی دیگر از مشرکان قصد نمود کردند و مشرکان ستمگران نفرمودند و یهود سبقت گرفتند و خواستند بمحمد و آل مختصر صلوات الله علیهم و انکرو مشرکان را منکر کردند و انبیا را اسد و عطفان بکشد بگو گفتند که مشرکیم و از شما برتریم اسناد و میبکنیم رفته و اسناد نموده بقدر سی هزار جنت نموده و بر سر نسل آمدند و آن سبقت در قره محض و شدند و مشرکان اب طعنا را ایشان شمع نموده و انبیا را بکشد که داخل قره ایشان میشد و قطع کردند و نکند باشند که کسی طعام برای ایشان برد و یهود نیز ایشان فرستادند و امان خواستند و ایشان قبول نکردند و گفتند که ما همه شما را میبکنیم و زنان و کودکان شما را اسیر میبکنیم و اموال شما را غارت میبکنیم پس یهود یکدیگر گفتند که چاره کار ما چیست جمعی از عقلا و صاحبان رای ایشان گفتند که ابا موسی امر نکرد شما را بانکه انجده و آل مختصر طلب نصرت نمایند و شما نفرمود که من امر میبکنم شما را که تضرع نمایند بسو خشمی با ایشان در جمیع شدنها همگی گفتند بلی ما را امر فرمود پس انکروه ایماق گفتند که خداوند بجاه محمد و آل طبعین او صلوات الله علیهم تراحم میبکنیم که ما و ارباب هی و برا که ظالمان الا و ما بریده اند ما آنکه جوانان ما او تشکی ضعیف شد اند و بدینها ما است شک و نزد یکس که بکشد بر سریم یوحنا علی باران بریند فرستادند حوضها و چاهها و نهرها و ظرفهای ایشان را پر آب کردند و ایشان گفتند که این علامت یکی از احسانها بود که بنما رسیده پس بر ما بها بر آمدند و دیگرند که باران از بیت بسپای بشکری که در و ایشان رسانیده و متاعها و ملاحها و امانا ایشانرا غاصد گرفتارنده و بر آن در عین تابستان بود و وقتیکه باران بر آن در و انوقت یهود نبود و بعضی از آن لشکر بسپای متفرق شدند و با نیا لشکر

در نجاست یافتن ایشان از شمشاد بیک صفت

بهر دو کشتند که اگر آب برایشان می رسد طعام را از کجا تحصیل خواهند نمود اگر
 اینگونه منفرد شوند ما نخواهیم رفت تا آنکه غالب کنیم بر شما و اهل و عیال شما و
 اموال شما و غنای شما می رود را فرودشانیم همچو کفشد که آنکس که ما را بستاند
 و ال انحضرت صلوات الله علیه بر آن که در ایند فاداست بر آنکه ما را طعام دهد
 و آنکس که آنکس را از افاد و وساخت فاداست که باقی ماندگان را برود و سازد پس
 خدا را بچند و ال طاهر بن او صلوات الله و سلمه علیه خوانند که ما را طعام دهد
 پس قافله عظیمی آمد که بقدر دود و ضرر شد و استر و غر داشتند که همگی با طعام و
 از کوزه وارد و اهل قافله هیچ از آن لشکر خبر نداشتند و چون بزرگ ایشان رسید
 همگی رنجور آب بودند و حق تعالی خواب را بر ایشان سنگین کرد تا آنکه آن قافله
 آمدند و وارد قلعه یهود شدند و از لشکر کسی مطلع نشد و متاعها خود را با اهل
 فخر بخشند و بچرخ رفتند و در شدند و لشکر بان همچنان در خواب بودند و اگر از
 ایشان بیدار نبود و چون قافله در شدند آنکس را بیدار شدند و بیکدیگر گفتند
 که در جنگ کهن با یهود بچند نماند زیرا که کس سنگینی ایشان را ندید که در ایند
 یهود گفتند که همتا بلکه پروردگار ما را طعام داد و در وقتیکه شما در خواب
 بودید و فلان قدر طعام میا و شید و اگر ما میخواستیم میتوانستیم که در آن حال
 شما را بقتل برسانیم و میخواستیم بر شما ظلم کنیم اکنون شما بیدار و اگر نمیدیدید
 رفت ما خدا را بچند و ال انحضرت صلوات الله و سلمه علیه بر آنکه شما را بیدار
 کرد تا ندید چنانکه ما را طعام داد و آنکس را قبول نکرد و بر طغیان افتادند پس یهود
 از خدا بچند و ال انحضرت صلوات الله علیه بر آنکه طلب نصرت نمودند و بچرخ آمدند و بچرخ
 سحره را کس زدند و جمعی را دستگیر کردند محکم گشتند و از جانب مشرکان هیچ از بیت
 با ایشان نرسید زیرا که متبرهند که یهود با سزائی که در دست ایشانست
 از بیت برسانند پس چون رسول خدا صلی الله علیه و سلم ظاهر شد یهود را انحضرت صلوات
 که چرا از عیالست و تکذیب انحضرت نمودند پس رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 فرمود که این بود بار کردن حق تعالی یهود را بر مشرکان بسایک محمد و ال انحضرت
 صلوات الله و سلمه علیه بر آنکه ما بکردند پس شما نیز ای امت محمد صلی الله علیه و سلم

کتاب الاموال بلبس بواصطه

۲۷
 باو کند محمد زوال او سلام الله علیه واد و در هر شدت مصیبت تا آنکه خدا یار
 کند شما را بواسطه ملائکه بر شما طین که قصد شما میکنند پس بدو سبب که
 از شما با او است ملکی که از طرف راست است و است که حسانت او را منبوسند
 و ملکی از چپش که کنا هاتش را منبوسند و بر هر یک و شیطانت از جانب
 ابلیس که او را اغوا نمایند پس هرگاه در دل او وسوسه کردند خدا و ابا را که
 و بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله و شیطا
 و محبوس میشوند پس از آن شکایت نبرد ابلیس این میسر که کار را این سخت کرده
 پس ما را امداد کن بشما طین پس بپوسته ابلیس ایشان امداد میکنند تا اینکه امداد
 میکنند ایشان را بجز و تار پس میسازند او را بچو هر چه او را قصد میکنند خدا و ابا را
 میکنند و بر محمد و آل طین او صلوات الله و سلم علیه و آله و صلوات منبر شد
 پس بر او هیچ منتقد نمی نمایند با بلبس میکنند که غیر از تو کسی نیست که خوبا لشکر
 نبرد او بیای پس بر او غلبه کنی و او را اغوائی پس ابلیس بالشکر خود و هر قصد
 او میکنند پس خداوند میفرماید ملائکه که ابلیس بالشکرش قصد فلان بنده من
 با فلان کنیز من نموده اند با شما با او مقاتله نمیکند پس از آن هر یک نفر شیطان در
 از آنها قصد هر ملک مقاتله نمایند با ایشان براسهای از آن سوار و شمشیر
 ایشان و نیزهای آن و تیر و پیکانها و کارد ها و سلاحها آن هشت پیوسته
 ایشان را میدهند و با این نیزها و تیرها و شمشیرها و کارد ها و سلاحها ایشان را
 بقتل میبرسانند و خود ابلیس اسیر میکنند پس آن سلاح را بران میهند پس ابلیس
 میکنند و در کار او عدل و عدل و عدل جلیقه ای بوجه الوقت معلوم سر تا وقت
 معلوم مهلت داده پس خداوند تبارک و تعالی ملائکه میفرماید و عا داده ام او را
 نمیزنم و وعده نداده ام او را که سلاحها و عذابها و سلاطین آنها پس در آن
 از او با سلاح خود خنک نمائید پس بدو سبب که من او را نمی بزنم پس بدو
 او را بجزایر و غایب میکنند بعد از آن او را میهند پس پیوسته میکنند
 بر خورشید و بر اولادش که کشته شده اند و هیچ پناهی از جراتش مندمل نمیشود الا
 بشهادتش و از همتش که در بیکس ایشان پس اگر این مؤمن بر طاعت خدا و ذکر

شرح احادیثی در سوره صافات

و صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیه بر ائمه اهل بیت علیهم السلام و بر ائمه اهل بیت علیهم السلام
 میباشد پس اگر از آن شد بندگان از آن حالت در مصیبت و آوارگی و فرود رفت
 جراحات بپوشیده و بشود بعد از آن بران بنده قوت پیدا میکنند تا آنکه او را انجام
 میکنند و زمین برایش منهد و برایش سوار میشود پس از آن فرود میاید و بر پشت
 او شیطانی از شیاطین خود را سوار میاید و با صاحبش میگوید با اینجا حواریانند
 آنچه بنابر سیدان و حججه بنیکه دلیل باشد و مفاد ما کرده تا آنکه آن برایش سوار
 میشود بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود پس اگر بخاهید که هفت چشم
 شیطان را کور داشته باشید و از جراحاتش را بر تاراشیده باشید پس ملا و میت
 بر طاعت خدا و ذکر خدا و صلوات بر محمد و آل محمد و صلوات الله علیه بر ائمه اهل بیت علیهم السلام
 باشد و اگر از این مطلب و روشد با سیرا بپسین خواهی بود پس بر فضا های شما
 از مرده ابله سوار میشود و در نفس بر ملا فسخ الله در این کرده که قوت جمع اصول
 عباد را بجهت مخلوق داده اند و آنها حضرت رسالت صلی الله علیه و آله است و جنب
 و ناز و خوار العین پس هرگاه بنده فادع شود از نماز یا بد که صلوات بر ائمه اهل بیت
 و سوال خشت کند از حضرت عرش استعانه نماید از آن و سوال تو فرج کند و حق
 العین چه هرگاه بر رسول صلی الله علیه و آله صلوات فرستد و دعا او مستجاب میشود
 و هر که سوال خشت کند خشت کوید با خدا یا آنچه بنده میطلبد داده و هر که از آن
 در زخ و زهار خواهد داشت کوید خداوند آنچه بنده و غمار میخواهد و بران از
 زهار و ده و هرگاه سوال خود را بکند کوید با خدا یا عطا کن یا آنچه از تو طلبید
 و از این بر مالک از اطفالی نقل کرده که گفت روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم رفتم آنحضرت را بسپار و شادان و فرخنده با فتم گفت یا رسول الله ترا دیدم
 روزی با بنی تمیمه خوشحال ندیدم که امر زدندم فرمود چگونه خوشحال شادان
 نباشم که اکنون جبریل فرمود که بود و گفت که حق تعالی فرمود که هر که یکبار بر تو
 صلوات فرستد من بجهت وی ده بار صلوات فرستم و ده سینه و محو کنم و ده حکم
 برای من بنویسم و در جلدی حق تعالی عمار را بر سر و آیت کرده که بخاطر
 صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد که میخواستم که خود را بنام بقدر عمر فروخ زندگار

در تراکد استیجابا صلواتا هندا هر یک یک کل

۲۹ کینه حضرت فرمود که ایما و حق من برای شما خبر است و فای من نیز بد نیست و برای شما
 اما حق من زیرا که هرگاه که میکنند برای شما طلب امرش میکنم و اما بعد از وفای من
 پس از خدا بفرستید و بنویسید و بنویسید بر من و بر اهل بیت من و بر دستبند علمها
 شما بر من عرض میشود بنام شما و نام پدرتان شما و نسبها و قبایلی شما اگر عمل خیر است
 خدا را حل میکنم و اگر عمل شر است با شما شغاف میکنم برای شما چنانچه حق تعالی فرموده است
 قل اعلموا فیما فی الله علمکم و رسولہ و المؤمنون فرمود که مؤمنون ال محمد صلوات الله
 و سلمه علیهم اجمعین و در بعضی از کتب معتبره و این کلمه که در دفتر و بر اعلی حقیقتی
 مرغی افریده که از سرخ صلوات نامند و بر او درختی است که درخت میثاق نامند و شاخ
 و بر آن درخت هر خانه و قصر سر کشیده و در و در آن درخت خوشبخت که هر کس صلوات
 بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بفرستد از سرخ از درخت بر آید و در آن خوش غوطه بخورد
 چون بچرخد بر و بال خود را میافشانند و از هر قطره آب که از او چکید حقیقتی ملکی
 میافزیند که از برای کوبیدن صلوات امرش میباشد و روز قیامت نیز و اینست و فرمود
 که من شتم الورد الاحمر و بصل علی فقد جفانی هر که کل سرخ را بکند و بر من صلوات
 بفرستد پس تحقیق که من جفا کرده است و در جواب لا غال بسند معتبر از مالک حنفی نقل
 کرده که گفت من کل بد کشت حضرت اما در حقیقت آن علی السلام و ام حضرت گرفتند بگویند
 و بر بد کشتا خود گذاشتند بعد از آن فرمودند هر که کل بگیرد و بکند و بر جنتا نشاند
 و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد منور آن کل را بنویسند که خدا او را با من درجه
 این که اصل خلف کل سرخ از عرقا نسر و است چنانچه از باب و در علیل الشریع بسند
 معتبر و این کلمه است تا نسر و فرمود که در شجره جبرائیل با نمان رفتم از عرق من بریز
 و بخت از آن کل سرخ دروید و آن کل بد را افتاد پس ماهی خواست که از آن بگیرد و
 دعوی خواست که از آن بگیرد و دعوی که میخواست که سر بختی دارد و دم با و بگوید و در میان
 آب کل بهم میرسد پس حقیقتی ملکی را فرستاد که میثاق ایشان حکم کرد که نصف آن را بمان
 باشد و نصف آن را دعوی من مان سبک بر گمانی که بر من و در کهای کل میباشد یکی شکل
 دم ما هست یکی شکل دم دعوی من است زیرا که هر کل شیخ بر احوال کرده است و بر آن
 از هر طرف پرهایی بره دارد و بر آن مانند دم دعوی من را میکند و از هیچ طرف بر نرسد

در اینکه صلوات است بر صلوات

برخی ندانند یکی از یک طرفه و از یک طرفه نیز ندانند پس بنشین با همی بنشین و در جواب اعمال روایت نموده که از حضرت کاظم علیه السلام سوال نمودند که چیست معنی صلوات
 خدا و صلوات بلکه و صلوات مؤمن فرمودند صلوات خدا رحمت است از خدا و صلوات
 بلکه که است از ایشان مختصرا و صلوات مؤمنین دعا است از ایشان مراد و
 و اگر معانی اینها متقواست که در طی خبر از حضرت صادق علیه السلام سوال کردند
 که چگونه بر پیغمبر ال و صلوات الله علیه صلوات بفرستیم فرمودند بگویند صلوات الله
 و صلوات بلکه و انبیا و رسل و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد و السلام علیه السلام و حق
 الله و برکات بر بندگان پس چیست جواب گفت که صلوات بر پیغمبر است با صلوات فرمودند
 من الذنوب کشته بوم ولدته از کما ان بجرین میاید مانند و گو که او ما و متولد
 باشد و در وقت صلوات فتح الله از کتب عز و اب که که بعد از نزول این آیه گفتیم یا رسول
 الله ما میدانیم که سلام را بر تو چگونه کنیم اما گفت صلوات از بیان فرماید فرمود
 که بگویند اللهم صل علی محمد و آل محمد کا صلوات علی برهنه و آل برهنه انک حبیب محمد و
 علی محمد و آل محمد کا یا درک علی برهنه ال برهنه انک حبیب محمد و آل برهنه و در وقت که ختم
 و فرستند از این موکل گردانیده تا صبح که نام من بزند و صلوات بر من فرستند از در
 فرشته گویند غفر الله لک خدا تو را اینا مرد و فرشتگان این گویند و اگر بر من صلوات
 انفرشتگان گویند لا غفر الله لک خدا ترا اینا مرد و فرشتگان این گویند و اگر بر من صلوات
 از عبد الله بن عمر روایت که گفت و گوید پیغمبر علی الله علیه السلام و سلم بود آنحضرت
 فرمود که در بار هر غنی و فقیر عجایبی دیدم پس گفتم یا رسول الله چه چیز دیدی با
 بیان فرماید نفسها ما فدا ی توانا فرمود من مردی دیدم از امت خود در لای صراط
 که گاهی میبایستند و میبایستند و گاهی بر میخیزد و گاهی میخیزد و صلوات فرستند
 او بر من پس بر پا داشت او را بر پا نهاد و بگذشت از صراط و از کباب اسلام و لا بر او
 از ان روایت نموده که فرمود هر کس یکبار بر من صلوات فرستد ملائکه هفتاد
 و زمین و کشته و عرش بر من صلوات فرستند تا روز قیامت هر کس سه بار صلوات
 بر من فرستد من ضامن شوم که روز قیامت بقبله کشته و بی حساب نکند و بر صراط
 چون برقی لامع بگذرد و با من در رهت باشد و در هیچ العارف روایت نموده از ان

در اینک صلوات غایب نجات از سکر است

۳۱ که در هر روزی از این صلوات خود بر صراط افتاد و غیر آن صلوات که بر من فرستاده بود آمد
 هر روز قدم او را تا بنیاد داشت تا گذشت از صراط و در جامع الاخبار از آنست و نقل نمود
 که الصلوة علی نور علی الصراط و من کان له علی الصراط من النور لم یکن من اهل النار و
 از عبد الله بن مسعود از انجانب و ابی هرود که فرمود که آن اولی الناس فی يوم النبی
 اکثر که علی صلوة و از معارج نیز بدین طریق نقل شده است نیز روایت کرده اند از ابن
 از انبیه و که فرمود آن اقر که منی یوم النبی فی کل کوطن اکثر که علی صلوة فی دار الدنیا
 و نیز روایت کرده اند از اشرف که فرمودند علی من صلی کل یوم اوکل لیلته و جنت له شیئا
 ولو کان من اهل الکبا و نیز در جامع الاخبار از آنست و روایت نموده که ما من احد
 علی صراط و استمع حافظه الاله بکتابه علی فی نیا قلته انام و از آنست و روایت نموده
 که هر که بر من هزار مرتبه صلوات بفرستد منیر تا اینکه او را اشارت بهشت دهد و هند و از آن
 نیز روایت نموده که صلواتکم علی جوارحناکم و مضائنا لرتبکم و زکوة لائناکم صلوات
 ما بر من سبب تجابت به کاشا و سبب خوشنودی هر دو کارتان بشود و موجب که
 اعمالتان منبشود و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده که هر که صلوات بر پیغمبر
 او کند آنقدر نرست که از ابی بکر القری و سلام بر پیغمبر او و افضلیت دارد
 از او کردن بنده ها بخیر و از صباح بن سبابة روایت کرده که حضرت ابی عبد الله من فرمود
 ابایا ترا تعلیم نکنم چیزی ترا که خداوند بسبب صورتت از کرمای جحیم نگاه دارد و میگوید
 میگوید عرض کردم بلی فرمود بگو بعد از فی اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی الله و محمد من
 حر جحیم و از انجانب و ابی هرود که فرمود که هر که در روز صد مرتبه بگوید صل علی
 محمد و آل محمد علی اهل بدنه خداوند صد حاجت از برای او بر میآورد و سی حاجت از
 حاجات دنیا و هفتاد حاجت از برای آخرت و در مجمع المعارف از انجانب و ابی هرود
 که هر که بعد از نماز خیر و ظهر صد بار بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و تعجل فرجه
 نمیرد تا قائم ال محمد صلوات علیه السلام را که نماید و فرمود هر که صلوات بر محمد و آل
 محمد بفرستد خداوند ملائکه صلوات بفرستد با نیتش که قول خدا عز وجل و هو الذی
 یصل علیکم و ملائکته و در صحیح ابن ابی عمیر که هر که بگوید صل علی محمد و آل محمد خداوند چهل مرتبه
 هفتاد حج است در صحیح ابن ابی عمیر که هر که بگوید صل علی محمد و آل محمد خداوند چهل مرتبه

در اینکه صلوات واجب دفع در حاجت

اندیشه و خیال تو بدل تو حضرت موسی عرض کرد که چه بسیار طالبان مقام و کسب
 که خواهان چنین قدری نیست خطاب الهی و رسیدن که اگر چنین قدری طالبی و امکان
 معاد فی ذاتی بر حبيب من جناب محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بسیار صلوات نیست
 زیرا که صلوات بر وی در حقیقت نور و هدایت است در جمع المعارف و قهر بیان روایت
 ذکر نموده و نیز از کتاب شفاء الاسقام از اهل سنت روایت کرده که جناب قدس متعال
 حضرت موسی عرض فرمود که باهوشی من در وقت سخن گفتن تا قوه مراد کوش برای تو افکند
 تا کلام مرا توانی شنید و ده مراد زبان تو از دانی و اشتم تا توانی جواب مراد او باین
 همه مراتب که بتو عطا کردم هر وقت که بر حبيب من محمد مصطفی صلی الله علیه و آله صلوات
 فرستی و نزد من بخوبی و نزد بکری و بسند معتبر از حضرت موسی حقیق صلوات الله
 و سلم علیها منقول است که هر ی از یهود نزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلم علیه
 آمد و سوال کرد از معجزان حضرت رسول صلی الله علیه و آله در برابر معجزاتی پیغمبر و بگو
 پس گفت حضرت حق تعالی امر کرد که او را سجده کنند با نسبت محمد صلی الله
 علیه و آله چنین کرده است حضرت فرمود که بلی چنین است و لیکن سجود ایشان بموجب طاعت
 نبود که بر رسیدن باشند اما بر بغیر از خدا و لیکن اعتراف بود برای در بقضیلت و
 در حقیقت بود از برای خدا با و که محمد صلی الله علیه و آله را در آنجا افضل است از این
 بدرستیکه خدای تعالی صلوات فرستاد بر او و جبرین خود و ملئکه صلی بر او صلوات
 فرستادند پس این افضل است از آنچه یادم عطا فرموده و در عکس الشریع او حضرت
 علی بن محمد از آن محلی که بکری علیها السلام روایت نموده که فرمودند انما اتقنا الله ابو خلیل
 لکثرة صلواته علی محمد و آل محمد جز این نیست که خداوند بر همه را خلیل خود کرده باشد
 بجهت ناد صلوات فرستادن او بر محمد و آل او صلوات الله علیهم و در پیشانی او در طحی خیر
 میا اهل فضل نمون که ابو حادثه با سید و عاقب آمدند نزد صدوق از هم و در اینجا نشسته
 بود که حضرت علی بن فضال که عارف بود بر هر که خواهد که او را بر کنند از خلق خود و حضرت را
 محبت بر کنند و مشرف ساخت و از صلوات و کلمات خود را در آید و پیشانی او را بپوشانند
 و پیشانی او را با صفت و کتاب را در و به او مقرب ساخت که هر یک از دیگری مهتر نمید
 و حق تعالی بپیشانی او را با صفت و کتاب که مشتمل بود بر علم و حکمت که بسبب حق تعالی او را

در صلوات حضرت ابراهیم علیه السلام

تفضیل دارد بر فرشتگان پس بنظر کبریا بر ایشان تا بوقت روز انجاء آنها و بعد از آنکه
 اولو الامر و بعد از اوصیای ایشان بعد از ایشان و نظر کرد و در هر یک از آنها تا انجاء
 محمد صلی الله علیه و آله و پسند که آخر پیغمبر است و از دست آن حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام
 و بعد در صورت عظیم و قوی در رخشان که دست در کمر آن حضرت زده بود و در آن صورت
 نوشته بود که این نظر روحی آن حضرت است که موبد است بر سر الهی پس ابراهیم گفت که آنجا
 من و اینتر که او من که این خلق را که او خداوند عالم است و حق که با او که اینتر که
 و بر کشته من است او شایخ که فتح خواهد بود با او اب علم و حکمت ابراهیم خلافت
 پیش از همه خلافت خلق شده است خاتم پیغمبران است و این صورت دیگر و حق او است
 که وارث علم او است پس حضرت ابراهیم گفت الهی فتح خاتم کتب خداوند عالم فرمود که محمد
 صلی الله علیه و آله و سلم بر کشته من که پیش از جمیع خلق روح او را از آفریده ام و حق که
 من است و صلیا خلافت او را پیغمبر که ما بندهم و بر کشته من در وقت که او در میان کار بود
 او بود و او را معیشت خواهم کرد در آخر الزمان تا درین سرکار که در اند و با و ختم تمام
 مسائل خود را و این علم است بر او داد و صدق آید او و در میان ایشان بر ادبی انداختیم
 و ایشان را که بدیم و صلوات بر ایشان فرستادیم و بر کار خود را شامل ایشان ساختیم
 و هر دو را معصوم کردیم و هر دو را بر کشته من با نیکان و نیکو کاران از وقت ایشان
 پیش از آنکه بیاوریم ایشان و زمین را و هر چه در آنها است از خلق من و این بر کشته من
 از برای این بود که نیکان ایشان را میانی که آنها ایشان را میاندیشیم بدو سبب که من را ناو و سلم
 بر بندگان خود و احوال ایشان گفت که پس حضرت ابراهیم نظر کرد و از ده صورت دیگر که
 انوار ایشان میزد و خشد و در حق نور شنبه صورت محمد و علی علیه السلام بود
 پس چو حضرت ابراهیم جن و صلیان صورتها را مشاهده نمود و آنها را معترف و قبول
 محمد و علی صلوات الله و سلامه علیه ما یافت و در وقت خلافت پیغمبر ایشان دید
 سوال کرد از حضرت علی و گفت خداوند مرا خبره بنامها ایشان حقیقت و حق که با او
 که این نور کینه من است و خیر پیغمبر من فاطمه معصومه و هر او که دانیدم او را با او
 علی سبب فرست پیغمبر من و این نور حسن و حسین اند و این فلاحت و این فلا
 تا حضرت صاحب السلام صلوات الله علیه و پس فرمود که این نور من است که بید

در قصه بقره بنی اسرائیل

۳۰ او رحمت خود را بر خلائق میبکشد و درین خود را با ظاهر خواه میبناخت و میبنا
 خود را با و هدایت خواهم کرد بعد از پاس ما امیکما ایشان از راه و سبیل ایشان
 پس در آن حالت حضرت ابراهیم بر ایشان صلوات فرستاد و گفت: بصل علی محمد و آل
 محمد پروردگار صلوات فرست بر محمد و آل محمد چنانکه ایشان را برگزیده و خالص گردانید
 خالص گردانید بنیکو پس حقیقت و محی نبود با ابراهیم که کواد ما و ترا کریم من و من
 بدرستی که من محمد صلی الله علیه و آله و بر کوی بدکان او را از صلب تو گردانیده ام و
 ایشان از پشت تو برین منار و بعد از آن پشت اول فرزندان تو را هم بعد پس ایشان
 ما در آن ای ابراهیم که من مقرون میباشم صلوات ترا صلوات ایشان و همچنین مرا
 و رحم خود را بر تو مقرون میباشم با یو کات و ترتم بر ایشان و مقرب ساختن مرا و رحمت
 و محبت خود را که بر خلائق بوده باشد تا روزیکه مدت خلائق بزرگوار من و از ایشان
 در میانم که هر کس که بوده باشد همه بنده و بعد از آن مبعوث سازم خلائق و
 از همه عالات خود و فانی گردانیدن عدل و رحمت خود بر ایشان انحرور در تفسیر
 حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه علی ما اشرافا من رب و لدن الطیفة
 که در تفسیر قول حق تعالی اذ قال حق تعالی ان الله با مرکان تنبوا بقره امام مع
 فرمود که حقیقتا به و مدینه خطا بکرد که ما و او را اوقوف تا که موسی بقوم خود
 گفت بدرستی که خدا امر میکند شما را که در هیچ نامید بقره را که بر بنده بعضی از انرا بر
 شخص که در میانها کشته شده تا زنده شود با زن خدا و شما را خبر دهد که کی او را کشته
 این روز و قبی بود که کشته در میان ایشان افشاده بود و حق امر خدا را بران قبیل که آن
 مقول در میان ایشان پیدا شده بود لایزال که انبیا که بخواه فقر را شراف ایشان
 سو کنند با و کنند بخداوند قوی شد بد که خدای بنی اسرائیل و تفضل و صند محمد
 و آل طیبین او صلوات الله علیه است بر همه خلق که ما او را نکشته ایم و کشته او را
 نمیدانیم که کشتا که قسم بخورند و بپیر مقتول را بدهند و اگر قسم بخورند کشته او را
 نشان دهند تا بوضو او بکشد و او نکند ایشان را در زندان تنگی حبس کنند تا یک
 از این در کار را بکنند قبیل کشتن ای پیغمبر خدا ما هم قسم بخوریم و هم در پی ابراهیم
 حکم خدا چنین پشت و این قصه چنان بود که فانی در میان بنی اسرائیل در میان حضرت

و کشته شد جوانی از ایشان

حال فضل و کمال و شرافت حبیب خداوند و زاهد بود و جماعت بسیار او را
 خواسته کار میکردند و او را سه پسر هم بود پس او را ضعیف شد یکی از ایشان که غلام
 و پسر کار تو بود خواسته که بمقداد و زاید و ن و دو پسر هم و بگو که ایشان را قبول
 نکرد و آن پسر هم پسندیده حسد بر چند و او را مضایقت طلبیدند و کشتند و انداختند
 در میان قبیلته که از همه قباایل بنی اسرائیل بیشتر بودند چون صبح شدند و دو پسر هم
 که قاتل بودند که میانها خاک کردند و خاک بر سر کردند و نزد موسی پدر خویش
 آمدند پس موسی آن قبیلته را حاضر ساخت و از ایشان از احوال آن مقتول سؤال
 کرد ایشان گفتند ما او را نکشته ایم و علم هم نداریم که کی او را کشته است و موسی گفت
 حکم الهی اینست که شما پنج نفر قسم بخورید که بدهید یا قاتل را نشان بدهید یا ایشان
 گفتند که ما قسم خوردیم و ما دادیم و باید داد پس قسم خوردیم چه فایده داد و موسی
 گفت که هر نفرها را در فرمان بردار و اطاعت حقیقتا اینست که آنچه فرموده بعمل باید آید
 گفتند ای پسر خدا این غلامت جریمه کرانست ما خجالتی نکرده ایم و سوگند خطی
 و حقه در گردن ما نیست پس از دوگاه خدا استدعا کن که ظاهر کرد اندر ما قاتل را که آنچه
 منتهق است از او اخراج می ما از جریمه سوگند و فایده ایم پس موسی گفت که حقیقتا
 حکم انبیا و ابوابی مایان فرموده است که جرئت کنم و غلظت امری بطلیم بلکه
 بر ما لازمست که کشتن خیم فرمان آید و بر خود لازم دانیم حکم او را و اعتراض نکنیم
 بر او یا نبی پسندید که چون بر ما حرام کرده است کار کردن در روز شنبه و کوشش شتر را
 ما را نیست که نصرت کنیم در حکم او و تبعید هم بلکه باید اطاعت کنیم و خواسته که انکار
 بر ایشان لازم کرد از آن پس حقیقتا و حق فرستاد پس گو او که اجابت نام سوال ایشان را و از
 من سؤال کن تا ظاهر کرد نام قاتل را و دیگران از جریمه و محنت بچین آمدند زیرا که میخوا
 که در ضمنی اجابت سوال ایشان روزی را فراموش کرد نام بر مردی که از میان امت است
 و اعتقاد دارد بصلوات فرستادن بر محمد و آل طیبین و صلوات الله علیهم تفضل
 دادن محمد و علی علیه السلام الصلوة والسلام بعد از او بر جمیع خلائق و میخواهم که ایشان
 قضیه را دانسته کرد نام و در دنیا نا بیضا از ثواب و باشد بر تفضل دادن و محمد و آل او
 صلوات الله علیهم موسی گفت پروردگار ایشان کن از برای قاتل او دایم خدا و می

در امر خداوند ایشان را مباح بفرما

۳۷ فرماد بسو مونی که بگوئی اسرائیل را که خدا بیان میکند قائل برای شما باشد که منبرها
 شما را که می کنید بفرما را و عصبو از آن بفرما را بر مقبول بفرماید تا من و از آن که
 اگر انبیا و می کنید فرما را الهی را اینچنین که بعد از او بدو الا حکم او را قبول کنید پس
 معنی قول خدا را از قال مونی لقوم ان الله ما مر که ان تدعوا بفرما یعنی موسی ایشان
 گفت که خدا بفرما را خواهد کرد که بکنند بفرما را اگر خواهد که مطلع که بعد از قائل
 ان مقبول بفرماید بعضی از بفرما را بر مقبول تا زنده شود و خبر دهد که اگر او را کشته است
 قالوا اتخذنا هرا قال اعوذ بالله ان اكون من الجاهلین فرمود که معنی گفتند ایشان
 که اموسی با استهرا می کنی نسبت با که می گوئی که قطعه می دهی را می دهی بگویم بگوئی که از آنها
 زنده می شوند موسی گفت که بخدا پناه می بر از آنکه بوده باشم از جاهلان و می خورم از آنکه
 نسبت هم بخدا چیز را که نفرموده باشد یا فرموده خدا را بقباس باطل خود را سنجیم
 عقلنا فرض خود را نکار کنیم چنانکه شما می کنید پس گفت ابا ندیش قطعه مردم و نطفه زن
 مرده و چون در رحم هم رسیدند خدا از هر دو شخص زنده می سازد پس این است که
 خدا از ملاقات آنجهها و هسته های مرده با زمین مرده زمین را با انواع گیاهها و درختها
 زنده می کند قالوا ادع لنا ربک بین لنا ما هی فرمود که چون حجت موسی ایشان
 تمام شد گفتند که اموسی عاکن از برای پروردگار خود را تا بیان کند برای ما صفت
 ان بفرما را تا بدانیم که چگونه کار می نماید قال انه يقول انها بفرما لا فارض ولا بفرما
 بفرما لا فارض و اما تو مرقن یعنی پس موسی از پروردگار خود سوال کرد پس ایشان
 گفت که خدا می فرماید که ان بفرما است که پیر می باشد و بسیار جوان نباشد بلکه در
 اربعه حال باشد پس بکنند با اینچه ما مورد خواهد شد قالوا ادع لنا ربک بین لنا
 ما لونها گفتند اموسی از پروردگار سوال کن که بیان کند از برای ما که ان بفرما
 رنگ می باید قال انه يقول انها بفرما صفره فاقع لونها نشر الناظرین موسی بعد از سوال
 او حقیقتا گفت که حقیقتا می فرماید که ان بفرما است زرد که زردگان خالص می گویند
 نه که رنگ باشد که بفرما زنده و بسیار رنگین که بسیار زنده که می گردانند نظر کنند
 بسوی او از زمین می گوئی و خوشتر نکو قالوا ادع لنا ربک بین لنا ما هی ان البقره
 ثانیة علیها و اما ان شاء الله استندون گفتند عاکن برای پروردگار خود را که بیان

و بافتن انرا نزد جبرائیل

۳۸ کند برای آنکه چه صفاتی او دان بقره زبانه از پیشه کفشد بشد بدو سبب که مشبه شده است
 بر ما زیرا که کار و این صفات بسیار است بدو سبب که ما اگر خدا خواهد مدایت خواهیم یافت
 مان بقره که خدا ما را امر بکشتن او امر فرموده قال انما بقدر لاول شهر الارض لا یغنی
 الحشر ستمه لاشبههها موصیه گفت و باینکه خدا که ان بقدر است که او را اول و زود نکرد
 باشند بشم کردن زمین و نباتات او را و اذن عطا و اذن عطا کرده باشند و ما
 از عینها باشند که عین و خلقت ان نباشد و غیر نباتات و کرم و زدن نباشد
 قال الان حیث بالحق قد جوفنا و ما کار واقع ملکون که بندگان حال و دگر آنچه حق و سزاوار
 بود در وصف بقره و زود نیک بود که ایشان انرا بکنند از هر فی قیامت آن کار و اما حاجت
 ایشان و مناهم داشتن موصیان که قادر نیست بر این چیز که ایشان سؤال میکنند از عین
 ایشان امر بکشتن بقره پس ما مصلحت فرمود که چون این صفات را شنیدند گفتند ای
 انرا چه کرد ما ما را امر کرده است بکشتن بقره که این صفات داشته باشند گفتند بل و مو
 رد و اقل با ایشان گفت که خدا شما را امر کرده است بکشتن بقره زیرا که اگر اول با ایشان
 چنین گفته بود هر بقره که میخواستند کافی بود پس بعد از سؤال ایشان در کار و نبود
 که از خدا سؤال کنند از کیفیت بقره بلکه با اینست که جواب ایشان بفرماید که هر بقره
 که بکشد کار نیست چون هر چنین کاری را گرفت تخصیص کردند و بنا فستاد انرا سگوند
 جبرائیل از پیشه اسرائیل که خدا در خواب او نموده بود محمد و علی و امامان او و در بستان ایشان
 صلوات الله و سلمه علیه و باد گفته بودند که چون تو دوستی و ما را بر سگوند
 نفسیه و سبب که بعضی از جرای تو را در دنیا تو بر ما ایمین بیا بید که بقره را بکشند
 ما فرشتگان ما را در دشت و اگر چنین کنی خدا ما را در دشت الهام خواهد کرد که بر ما چند
 که باعث توانگری تو و فرزندان تو گردد پس جوان شاد شد از بدین خواب چون
 با ملا داد شد بنی اسرائیل آمدند که کار را از او بخرند و گفتند که بچند مقرر شی کار و
 گفت بدو بنا را طلا و ما در را خیار داد و گفتند ما بیکدینار مخیریم چون با ملا داد
 خود مصلحتی کرد گفت بچهار دینار بفرش چون بنی اسرائیل گفت که ما در میچهار
 دینار میگویند ایشان گفتند که ما بدو دینار مخیریم چون با ملا داد خود مصلحتی کرد گفت
 بلکه بصد دینار بفرش پس ایشان گفتند که به پنج دینار بخیریم چون بچهار دینار

بینا ز شد جوان

فاضل می شد ندما در مضاعف میکرد و ایشان بنصف فاضل می شد ندما آنکه در سید
 قیمت کار که بنویسند آنرا بر اطلاق کنند پس آن قیمت کار را خریدند و کشتند و استخوان
 بیخ در آنرا که آدمی از آن مخلوق میشود در اول و در مقام نبی از اجرای او می برانند
 بینا می کردند و بر آن کشته زدند و گفتند خداوند اینجاء محمد و آل طیبین نما می خواند
 صلوات الله علیهم که این مرد را زنده گردان و یعنی در او در کتی او را کشته پس کار
 برخواست صحیح و سالت و گفت ای پیغمبر خدا این و پیغمبر من بر من حسد بودند بر
 دشمن من مرا کشتند و بعد از کشتن مرا در محله اینجاء عت انداختند که در پی مرا از
 ایشان بکنند پس می توان دو کس را کشت و اول مرتبه که آن جزو کار و اگر بر آن مبت
 زدند زنده نشد بنی اسرائیل گفتند ای پیغمبر خدا چه شد آن وعده که ما را کوی پس
 حق تعالی فرمود لبو که در وعده من خلف بینا شد اما تا پوست بینا و را
 به از اشرفی نکند و بجا حبش ندهند این مرتبه زنده نخواهد شد پس موال خود را
 جمع کردند و حفظ مالی پوست کار و را کشته گردانند تا آنکه مقدار بیخ هزار و بیست و یک
 زرد و انبلیم بخوان کردند و آن عضو را بر مبت زدند زنده شد پس بعضی از بنی اسرائیل
 گفتند که بینا نیستیم که کدام عجب نبی است ند که در خدا این مرتبه را و یعنی او زدن او را
 غنی کردن خدا اینجوان را با این مال فراوان پس خدا وحی نمود بموسی بگو بنی اسرائیل
 که هر که از شما میخواهد که من عیش او را در دنیا طیب بنک و کرانم و در هفت محله او
 عظیم گردانم و او را در آخرت هم صحبت محمد و آل طیبین و صلوات الله علیهم گردانم
 پس بکشید چنانچه اینجوان کرد بدرستی که اینجوان از مو شنبه بود و کس عید و علی
 ال پاکیزه ایشان را صلوات الله و سلمه علیهم و موسی صلوات بر ایشان میفرستاد
 ایشان را بر جمیع خلایق از جن و انس ملائکه تفضل می داد و با این سبب ایشان را عظیم
 برای او میسر گردانید که شمع کند بر روزهای بنک و در دنیا خود را بنوازد و در دنیا خود را
 منکوب گردانند پس جوان بگو گفت که پیغمبر خدا من چگونه حفظ کنم این مالها را و میگو
 حذر کنم از عداوت دشمنان و حسد عاصیان موسی گفت اینجوان بر این مال صلوات بخوان
 و آل طیبین و صلوات الله علیهم و چنانچه بیشتر میخواندی با عفتاد و در دست ببر کنی
 آن این مال گراما بر بدست تو آمد تا خدا این مال را برای تو حفظ نماید و هر روز با

و سائرینے اسرائیل بربکت صلوات

باخاست که داده میگردد خدا بطاعتش حاضر و حاضر و از دفع نماید و این وقت جوانی که در
 شده بود چون این سخنان را شنید گفت خداوند از تو سوال میکنم با آنچه جوان از تو
 سوال کرده از صلوات فرستادن بر محمد و آل طیبین و صلوات الله علیهم متوسل شد
 بانوار مقدس ایشان که مرا باقی بگذارد دنیا که بر خود دار شوم از دشمنانم و خداوند مرا
 در نعمت آن قرار دهد و مرا از هر بدی بپاید و مرا از هر بدی بپاید و مرا از هر بدی بپاید
 بربکت تو تسلیمانوار مقدس ایشان صلواتی فرستادم که در این وقت صحیح ساله باشد
 و در قوای او وضعی حادث نشود و از روزه خود بهره مند گردد و جوان این وقت متوجه شد
 و در جواب بگوید که از دنیا ببرد و در بهشت خود بجا دهد که در این وقت متوجه شد
 میگردان من انقائیل بدیخت مثل این سوال که این جوان کرد و متوسل بانوار مقدس ایشان بگوید
 میگردانید یا صاحب اعتقاد مرا بپروا و نگاه مبارک شما از حسد و قانع میگردانیدم او را با آنچه در
 کرده بودم با و اگر بعد از این عمل توبه میگرد و متوسل با ایشان میشد و سوال میگرد که من
 او را در سوای آنکه مرا بپروا و در سوای آنکه مرا بپروا و در سوای آنکه مرا بپروا و در سوای آنکه مرا بپروا
 میگردانیدم و اگر بعد از سوای توبه میگرد و متوسل با او میشد کار او را از خاطر من
 درم فراموش میگردم و در دل و لبا و مقول میافکندم که عفو کنند از قصاص او و لیکن
 محبت و لایب بزرگواران و تو تسلیمان ایشان فضیلتی است بمر که میخواهم بر حجت خود عطا
 میکنم و از هر که میخواهم بعد از آن خود ببینم بپای اعمال ایشان منع میکنم و منم خداوند
 میکنم پس قبیله بنی اسرائیل بفرزاد آمدند بوی موسی گفتند ما بلیا جت خود را بر ایشان
 مبتلا کردیم و قلیل و کثیر اموال خود را بهای ما دادیم و این را که خداوند در روزی ما را
 فراخ کرد ما ندانستیم گفت و ای کبریا چقدر بپار کردی ما را که ما ندانستیم بپار کردی ما را
 و دعای معقول فدا شد و فدا شد و فدا شد که چه شمریم چکار ایشان متیر شد پس شانهز مثل
 آنها کردند و بانوار مقدس بزرگواران متوسل شوی تا خداوند اسلاف و احتیاج شما بکنند
 و در روزی شما را فراخ گردانند پس ایشان گفتند خداوند ما را بپار کردی ما را بپار کردی ما را
 تو اعناد کنیم پس فقر و احتیاج ما را فدا کردی ما را بپار کردی ما را بپار کردی ما را بپار کردی ما را
 و آل طیبین ایشان صلوات الله علیهم پس حقیقتا ای حی که که ای موسی بگو ایشان که در بهشت
 بفران خرابه و فلان موضع را بشکافند که در اینجا و فرار و فرار است و آن هر که را

در اینک که شایسته است از این خدا گیسو نماند

۳۱ گویا اند برای تپیک و با و برون دهند و فدا و بی مال و در دنیا خود شمشیر کنند اما سوال
 ایشان مضاعف کرد و بخیرای آنکه متوسل شدند با و روح مقدسه محمد و آل طیبین و
 صلوات الله علیهم و اعتقاد کردند بر این فضل و کرامات ایشان بر مخلوقات و اینها
 با بر حقیت است قول خدا و از قلتم بقضا فادانم فيها یعنی بنابر این و بدان و حق را که گشتند
 شیخی و این اختلاف کرد بدو قاتل او هر یک گناه و از خود دفع کرد و بدو یکی نسبت
 داد بدو و الله محض ما کنتم نکلون و خدا بچون آوردند و ظاهر کنند است اینچنینها
 میگردید از اوله و کذب و عوی بجان اینکه اینچنینها سوال کرد بدو موسی که از سره و
 زنده کرد اند خدا اجابت و نخواهد کرد فقلنا اضر بوه بیغفها پس گفتم که بر نپدیدان
 مقبول بعضی از بقره را که ایت یحیی الله الموفی چنین خداوند میگرداند و هرگاه از در دنیا و
 اخرف ملاقات فرمود و بگرماد و در دنیا پس از بر باین ملاقات میکند خدا از از زنده
 میگرداند اینچنین در وجهی نمانست و اما در آخرت پس از بچون که در فرود باین است
 اولست بدان نمانست و مرغانست بعد از در صوره و اول که هر زنده گان مردم باشند
 و پیش از در صوره و دوم در صوره که با وانی میفرستند بدو نهایی و سبده خاک شده که همه
 از زمین میروند بدو میگرد و دوم در صوره و میباشند و بر یکم آتیه و سبده بدو سبده است
 خود را که ولایت میکند بر یکا تکی و و نبوت موسی فضیلت محمد و علی آل طیبین است
 صلوات الله علیهم بر همه خلایق و از هر یکان لعلکم تعقلون شاید بدو شما تعقل و تفکر
 نمایند که اینچنینها از این باب عجب است از خدا هر میگرداند نامرتب کند خلق را مگر بخیر
 که صلاح ایشان بدان باشد و بر نکرده است محمد و آل طیبین و صلوات الله علیهم
 مگر برای آنکه از همه ضایع عقول فضل بر نرند و بعضی اخبار حجه اینکه با آنچون است
 اینها موال و نعم چیست این بود که بوالدیش بگو کار بود و جمیع العارفان و رسول محمد صلی
 علیه و آله و فاطمه که هر یک یکبار صلوات بر من بفرستند ملک موکل بر آسمان و زمین
 و عدل و صلوات بر صلوات بر او فرستند و ملک که آسمان و دوم که اینرا بشنود و دست ناست
 بر او بفرستند سیم هزار بار چهارم در هزار بار پنجم پنجاه بار ششم شش هزار هفتم هفت
 هزار بار و آنکه خدا فرماید ملائکه من را که در بار او را که تعظیم رسول من نموده توان
 با من است بر اینچه احدی بر این و صلوات بفرستند مگر هفت هزار ملک بر او صلوات بفرستند

در آنکه در عانا صلوات نفرستند محجوبین را

و در بعضی الجوده از آنست که در واجب فرموده که هر چه بود بجهل بدترین بخواند کسب میکند
 نود و صد که در صلوات بر من نفرستند با سنانند بیا از آنست که نقل فرمود که هر
 صلوات فرستد بر من و بر آل من صلوات نفرستد بگو هشتاد و نه شود با آنکه بگو هشتاد
 پانصد سال راه شنبه می شود و با سنانده معتبر از حضرت باقر علیه السلام نقل فرموده که
 عطسه کند بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله و عیبه و پسند معتبر
 دیگر منقولست که صلوات عطسه کسی را نشود و جدا می کند و صلوات بر پیغمبر اهل بیتش
 نفرستد هرگز در دوزخ و در دوزخ هم مبتلا نشود و پسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
 منقولست که دعا در آسمان محجوبین صلوات بر محمد و آل محمد نفرستند و در حدیث دیگر
 فرمود که هر که دعا کند و پیغمبر را نارد نکند بر بالای سرش استاده بال منیر و چون
 فرستد بالا میرود و در دوزخ دیگر فرمود که هر که دعا خجسته باشد اول صلوات بر محمد و آل محمد
 صلوات الله علیهم نفرستد و بعد از آن حاجت خود را بطلبد پس دعا خود را بختم کند
 بصلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بدرستی که خدا اگر بخواهد از این دعا
 طرفه غار قبول کند و وسطی را ترک کند زیرا که صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله
 علیهم منقولست فرمود بدرستی که شخصی داخل مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله شد و دو
 و گشت نماز گذارد و حاجتی از خدا سوال کرد حضرت فرمود که این بنده عجب کار میکند
 خود و دیگری مدد و در گشت نماز گذارد و بعد از آن خدا او را ثواب گفت و بر پیغمبر صلی
 الله علیه و آله صلوات فرستاد حضرت فرمود که حاجت خود را بطلبد که خدا عطا می نماید
 این است که از شرایط دعا صلوات ندادن فرموده اند زیرا که اگر کسی حاجتی بدوگاه یا دوستان
 دارد مناسبت نیست که تحفه برای مقربان دوگاه آن پادشاه نفرستد تا ایشان شایسته
 شوند و اگر ایشان هم شفاعت نکنند چونان پادشاه مطلع شود که پادشاهان تحفه
 داده و مقربان او را نوازش نموده و از خوش آمد و محبتش باز کند و اینهم کسی که
 محبوس بر کوارتت نماز نبرد و کوار و مدح آن محبوب گشتن و از برای او و طلب طلبی هر چند
 محتاج آن طلب باشد آن محبوبان نیز کوار را خوش میاید که محبوب را استانت نماید
 و اینست صلوات موجب قبول دعا میگرد و بلکه میتوان نکتته بالا را گفت بدانکه خداوند
 عالمیان بسیار مطلق است و ذات مقدسش مقتضی فیض وجود است تا قابلیت از ممکنات

فَكَتَبَ الْخِيفَةَ فِي لَيْلِكَ وَأَشْرَطَ أَجَابَتِ

شرایط است تا ناخشنود از فضل عقلی تسبیح نباشد و کسب کند قابل باشد که چنین بنامی مثل سبک
عالم امکان را برای او بنا کنند و چنین مهیا نمایند از برای او تربیت دهند و در صفا
هر چه بخواهند و چنین سقما رافع و مایه های متع کذاوند و بر پا کنند و چنین هزاران
و صفت و جلال و ابواب و قدرت و اطاعت عزت اسوار گردانند و این عرشه ظلمت را
بهر نعمها نورانی قنای ماه و ستارگان روشن سازند و صفای روح خاک را با انواع و زینها
و نقشها بنیاد نمایند و مانند احسان که تمام عالم را فر گرفته برای او بکشند و الوان
نعمها و موهبا و کلمات را چنین برای او حاضر سازند و نشاء از برای حقیر بستانند
نعمت آخرت بجهت عیش اغلا که بقصود و حور بنیاد نمایند و نعمها غیبها را برای او از ملائکه
مقرین و جبرائیل و طه و روحش و بها هم را خادم او گردانند پس نیز کواری صفا
باشد که این کرامتها را سرور از این شریفا توالات بقا باشد پس اگر دیگران بطغیلا و
از این خون بهر برند نزد عقل پسندیده است و اگر نه امثال ما لا بقا این کرامت
پسیم و برای اینها این اشعار ما را از عقل و عقل متع است چنانچه اگر
حضرت اری از و شای فاضل با صلی بر نزد پادشاه عظیم الشانی بزند و بشهراید پادشاه
که سبکدار اینها را کند و انواع فرشتهها کسره و الوان نعمتها پادشاه حاضر است
و جمیع امر و وزای خود را بخدمت او بافرازد و تمام عقل او را در دست میکند که این ادب
نارشانان لا بقا و نمود و این مرقا بل این که کلمات نمود و نهایت اگر اما و این بود که
ده تو ما زبانا و مدهند او را در مجلس حضور آید دهند و اگر مرید بزرگ کاملی باشد این
طهر را برای او میکنند و طغیلا و چنین هزار کرم و نور و ستای سپر کنند و بخود
بدنمان نیست عقل جمیع مدح میکنند و همچنین در این ماده چو حجاب مقدس نبوی
و اهل بیت و صلوات الله علیهم اشرف مکونات و دیده میکنند و نهایتا بجهت
امکانی از کالات و استعدادات کجایش را در و ایشان مجتمع است و ایشان هر روز
قابل و دیگر شایب میکنند و وجود استعدادات ایشان چنانچه نعمت ایجاد که اول نعمتها
اولا بر اینحضرت فائز گردید و بعد از آن بر دیگران چنانچه فرمود اول ما خلق الله نور
اینست که ایشانند ملک غائی ایجاد اسماها و صفتها و عرش و کرسی و لوح و قلم و غیر
و این چنانچه در احادیث بسیار و او شده که بجهت و علی علیها الصلوٰه و السلام فرمودند

در فضیلت صلوات بر روز جمعه

کولان لما خلقنا لافلاک اگر نه شما میبود بدین فلاک و خلق نمیکردم و هیچکس معنی
 بنوئ اول از برای ایند و حاصل شد و بعد از آن دیگران افاضه شدند چنانچه فرمود
 که کنت نبیا و آدم بین الماء والطین و فرمود که ما بینم اخوان سابقان و پیش از همه
 جبرئیل را ششم و اینست معنی شفاعت کبری که از وفای او تا ابد الا با و جمیع خیرات
 کالاف بوسله ایشان بجمیع خلق فایز گردید و نمیکرد و این است سر صلوات بر ایشان
 که در جمیع مطالب اول بابی بر ایشان صلوات فرستاد و بعد از آن حاجت خود را
 طلبید تا راسخ و فرما که ملک ملک را وانی حاجت علم قابلیت شخص است پس چو صلوات
 فرستاد برای مادی قابل دیگر مانعی نیست و حق مختص و اول پیش الله دعا مستجاب
 میشود و همین که آب سر چشمه آمد هر کس در خور قابلیت خود از سر چشمه بجزو میبرد و
 خور قابلیت هر که را هیچی از سر چشمه نازد و فیض مینماید و کسی هست که نهی عظیم از آن است
 و اخلاص و توکل از آن منبع خیرات و سعادت بجزو خود کند و از هر حقی که با آنجا میرسد
 در خور از آن بخواهد پس آن بجزو میبرد و کسی که بجزو ضعیف باشد همان قدر حصه
 مینماید و از آنجا معلوم میشود که انتفاع انبیا و مقربان الهی از او مقدس نبوده از
 دیگرانست بدانکه هر چه بخواهند از او بخواهند که خاصیت آن در آن وقت بیشتر است و بهر
 صلوات جمیع است که فضیلتش از مادی از سایر اعمال چنانچه در کافیه چندین خورده است
 بزند پسند معشر از خضر صادق علیه السلام نقل کرده که چون شب جمعه میشود از آسمان
 ملئکه بعد از آن هوا با بعد از نور چکان و قلهای و طلال و لوحهای نقره در دست دارند
 و غنیمت پسند تا روز شنبه بغیر از صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم را پس در این
 در روز پسند صلوات بغیر تنبید و فرمود که سنتی است که در هر روز جمعه بر محمد
 اهل بیت او هزار مرتبه صلوات بفرستند و در روزهای دیگر صد مرتبه صلوات بفرستند
 و خضر امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هیچ عمل در روز جمعه بهتر نیست از صلوات بر محمد
 و آل محمد صلوات الله علیهم و پسند بفرستد بفرستد که هر که بعد از عصر در روز جمعه بگوید
 اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرئیین با فضل صلواتك و بارک علیهم با فضل
 بركاتك و السلام علیهم و حق الله و برکات حق تعالی صد هزار حسنه و ثمانه عمل او میشود
 و صد هزار گناه او را بخونما بدو صد هزار حاجتش را بر آورد و صد هزار درجه بر او

فضل صلوات بر سر محمد

۱۰۰ بلند کند و در واجب بگذاشت که اگر فقیر تیره بخواند خدا بعد از هر نیت حسنه و
 عطا فرماید و علش را از حق و مقبول گرد و بخورد و قیامت معشوق شود و در نماز و خیر
 نوری ساطع باشد و در بعضی احادیث این فرموده است که السلام علیهم علیهم و علیهم
 و اجساد هم و رحمة الله و بركاته و صریح را که بخوانند خوشتر است پس در بعضی از
 صانعی علیه السلام منقولست که هر که باین نحو صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد صلوات الله
 علیهم که صلوات الله و صلوات ملکین و انبیاء و وسله و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد
 و السلام علیهم و رحمة الله و بركاته از کما مان پاک شود مانند روزی که از نماز و
 شده باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که در روز جمعه صد مرتبه
 بر من صلوات بفرستد حقیقتا شصت حاجت و در برابر آوردن حاجت و ناسی حاجت از
 و در جمیع المعارف از حضرت صادق علیه السلام و واجب غوره که هر ثواب کما می راند
 مضاعف است و جمیع روز قیامت پیش ایا بر خواهد بود و شهادت خواهد داد بر اهل
 هر که صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم همین و شفاعت خواهد کرد و در
 صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد و شصت مرتبه صد خشت نور و از اسماء قیامت و صلوات
 السلامانها و ملائکه که موکلند بر قبر آنحضرت از برای او استغفار میکنند و انبیا و اولی
 و واجب فرموده که صلوات بسیار بر من بفرستید و شب و روز و نوری جمیع اقل صلوات
 نادر شمار و قیامت نورانی شود و بر وانی فرموده که هر که شب روز جمعه صد مرتبه
 صلوات بفرستد حقیقتا هشتاد گناه و بر وانی صد گناه او را بپارند و بر وانی که صد مرتبه
 او را بپارند و موکل نماید بر او ملک و رفته که مدفون میشود در قبرش که او را
 دهند مانند کسی که صد نماز برای کسی بپارند و اگر هزار مرتبه صلوات بفرستد بر نبی
 خود را در بهشت بنشیند و بر وانی بنافه هشتاد و بیست و دو حج خضر صلات
 فرمود که هیچ عمل روز جمعه بهتر از صلوات نیست و در جمیع دیگر فرموده که صلوات بسیار
 ظهر و عصر جمعه برابر هفتاد حج است و بر وانی هفتاد رکعت نماز و در مسائل از عبد
 الله بن سنان از ناصیه روایت کرده که گفت ابو جعفر سلام الله علیه فرمود که هر که بعد از
 نماز عصر در روز جمعه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد الا و صلیا المرصین بافضل
 صلواتی که باریک علیهم بافضل بر کائنات و علی و آله و ائمه اجساد هم و رحمة الله

در تراکد صلوات هنگام تعطیل

در بركاته مانند ثواب حق و انس و رانند از برای او خواهد بود و تو مقصد مفید
منقول است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که صلوات در شب جمعه روز نهم مقابل نماز
نماز است و صلوات بر محمد و آلش صلوات الله علیهم با هزار و هشتاد و سه برابر است و خداوند
در کفین صلوات ضرر و گناه و محو می کند و هزار و هشتاد و سه بار بلند نماید آنجا که در جگه
الاحبار در وایت کرده که از آن سر در پیر بلند از افضل اعمال و در جمعه بی فرمود
صلوات بر محمد و آل محمد صد مرتبه بعد از عصر و هر قدر زیاد تر شود بهتر است و از
النسین مالک از سیدان بر او صلی الله علیه و آله و آیت نموده که فرمود که در روز
جمعه یا شنبه صد مرتبه صلوات بفرستد خداوند صد حاجت از برای او قضا کند
از حوائج آخرت سالی از حوائج دنیا بپس خداوند به صلوات هر کس صلوات هر کس صلوات
داخل میشود بر من چنانکه یکی از شما ما را با او داخل نمایند و غیر صد مرتبه بگویند
بهر صلوات فرستاد و با من و لشکر تا عیش و نشاط پس او را ثبوت میکنم در نزد خود
در کاغذ میگذارد و در کافی با سنا و از صفوان بن یحیی منقول است که در خدمت حضرت
رضا علیه السلام بودم آنحضرت عطر کردم من گفتن صلی الله علیه و آله تا سه نوبت چنین
شد پس عرض کردم فدایت شوم هرگاه کسی عطر فرستد شما میگویند هر هفت الله چنانکه
ما میگوئیم بگوید بگو یا میگوید صلی الله علیه و آله چنانچه ما میگوئیم فرمود مگر
مگر شما نمیگوئید صلی الله علیه و آله محمد و آل محمد عرض کردم بل فرمود نمیگوئید ارحم
محمد و آل محمد عرض کردم بل فرمود پس گویند این قول صلوات و رحمت فرستاد و آنرا
بر آنحضرت و صلوات فرستاد و ما را انتخاب برای اهل بیت صلوات الله و علیه علیهم
رحمت و قرب است و نیز در کافی است خود از حضرت صادق علیه السلام و آیت گرفته که فرمود
هر که عطر کند بر من یعنی خود کند او را و بگوید الحمد لله کثیرا کما هو اهل و صلی
الله علی محمد و آل محمد و السلام از سوره احقچه پند بپزند آنرا که چکتر از غیر از دیگر
از ذرات روز و بر عرش الهی را از ابتدا و استغفار کند از برای او تا روز قیامت در
حدیث از آنست که حضرت اقدس سالک شاه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که صلوات
علی صلوات الله بر هر صلوات ترا و هر چه بفرستد عرض کرد ند صلوات قبل از آنکه
فرمود آنکه بگویند اللهم صل علی محمد و آل محمد و این گفتا نمائید بلکه بگویند

نکته در اینکمال در صلوات داخل اند

۴۷ اللهم صل علی محمد و آل محمد ^ص این قسم صلوات موجب پاداشی ناخوشی و اجتناب است
 نمودن ^ب الله و تسبیح ^ب ذلک ^ب بالجملة اخبار در مقام بسیار است خیرشهره از آنها را در
 کتاب المایع الاخبار برادر نموده ام بدانجا مرجعه شود و هرگاه خدا و رسول امر
 صلوات بر آل کرم باشند و در این شک نیست که امیر المؤمنین افضل محمد صلوات
 الله و سلمه علیهم است و هرگاه صلوات بر اینجانب لازم و در عابض صلوات و در و ثناء قبول
 باشد یقین این فضیله است که دیگر بر اینها شد و اولی است بسیار باشد و مختلف است
 حضرت مرتضی صلی الله علیه و سلم باشد و در این شهرت باشد تا اینک سابق
 علیهم السلام را ذکر نمیکرد و در صلوات بر خاتم الانبیا صلی الله علیه و سلم را
 باید داخل کرد و دیگر کمال بسیار صلوات فرستاد و بعضی از علما گفته اند در این باب گفته اند
 که هرگاه در نماز که افضل اعمال بن است بر استان صلوات واجب باشد و در آن نما
 و نیست باشد یقین است که در دیگر امور تابعیت ایشان اولی باشد و این حجره از
 مقصبات اهل سنت است و باید هم از کتاب صواعقش از شافعی بدین ضابطه شعری
 نقل کرده و از این است یا اهل بیت رسول الله حکم فرض من الله فی القرات انزل
 کما که من عظیم القدر انکم من لا یصلی علیکم لا صلوة و سلطان محمد خدای بنابر
 دو وجه بخاطر رسیده و در قوا پنج ذکر نموده اند و صحت عقیده و مقدار فهم و دانستن
 آن پادشاه منقور و از این دو وجه دانسته اند که دو ذکر در مجلس عظیم نشسته
 که واعظ در فضیلت صلوات سخن نمیکرد و چه میداد که چو در صلوات پیغمبر دیگرال
 مذکور نشده و در صلوات پیغمبر صلی الله علیه و سلم آخر یا قرآن ال شده
 واعظ در حجر فکر غوطه خورد و در جواب صاعقه بود سلطان گفت مراد این مسئله
 دو نکته بخاطر میهند بر علماء عرض کنم اگر پسند افتد انصاف بدهند و الا غایت یکم
 یکی آنکه چون دین و ملک انبیای سابق که معروض تبدیل و تغییر منسوخ شد بود
 امضا احکام آن لازم نبود اما درین حضرت عام النبیین صلی الله علیه و سلم
 معجون تغییر تبدیل در آن و انداد و دنا از من قیامت برقرار است و هر که تابع این
 در آنست بر او لازم است که احکام را از اول و اول لغد کند باید در صلوات ذکر ال
 دیگر را پیوسته باشد تا امتیاز ایشان و از معلوم شود که ایشان حافظ دین و ملت

در تبیین صلوات بر ائمه کرام علیهم السلام

و حرمش عزت ایشان را واجب نمایند و از جمله قرائنشان نمایند بگراوند چون در شهرت
 ۴۸ انجمن است و اینست که حقیقتا این مرتبه را در میان انجمنان بدانند که کسی ایشان را
 نپذیرد و نکر نکند و نشان منقطع کند و نام ال با نام انشور و مقرون ساختن
 هیچکس نام را انجمنان را بی ایشان نکر نکند و بدل او بر ما فواید زیاده شود و نام او را
 نام ایشان مقرون و متصل با او باشد و چون سلطان از قریه جواب فارغ شد و خلا
 مجلس از این بقعه کن او کشورند و چون صلوات از حقیقتا و عمت است و از غیر او طلب
 و شهادت نزد بعضی و بعضی صلوات این است که با خدا قطع کن مجتهدان او علم است و دارد
 دنیا با علاء بن و اطهار و دعوت عالمی شریعت و در آخرت قبول شفاعت و یاد
 ثواب اطهار و فضل ایشان بر اولین و آخرین گفته اند که این تشریف بابلغ است
 تشریف از م بسجده ملکی که در این در کمال و احب است و شیخ طوسی و انرا از آن
 نماز شریفه و از حضرت شافعی علیه السلام منقول است که هر که نماز کند و صلوات نفرستد
 و عبادت نکند نماز او صحیح نیست مادری غیر از خدا خلافت بعضی گویند در مجلس یکبار
 واجب بعضی بر آنند که در مدت عمر یکبار واجب است و مذهب صدوق است که هرگاه
 نام از حضرت مذکور شود و صلوات فرستادن بر انجمنان واجب است و این اظهار است
 و لا است حضرت شافعی علیه السلام و سواد است او میکند و ما بان ماموریم و اگر چنین
 نباشد مثل ذکر بعضی از ما بعضی را خواهند شد و این منتهی عنه است و حقیقتا
 فرموده لا یصلوا و نام الرسول کما دعا بعضکم بعضا یعنی نکر و نباید خواندن رسول
 صلی الله علیه و آله و سلم را چون خواندن بعضی از شما بعضی را امر است که پسندند
 یا رسول الله چگونه است قول حقیقتا که منبر فایده ان الله و ملکی که صلوات علی
 البیت یعنی آن چیست خضر فرمود که این از علم مکتون است یعنی پوشیدن از خدا بقدر
 اگر از من سوال نمیکردید از ان خبر میدادم حقیقتا و فرشته را بر من موکل گردانید
 و نام پیشه نمیشود من نزد بنده مؤمن که بر فرصلوات فرستد مگر اینکه در نوشته
 میگویند حقیقتا که اینها من در پس حقیقتا که ملکی که در جواب این دو ملک فرستد
 این و ذکر کرده نمیشود فرزند مسلمان که صلوات بر من نفرستد الا آنکه در ملک
 گویند خدا شهادت نماید که ترا و خدا و ملکی که در جواب ایشان گویند این و نزد امامت

در خصال اخلاقی و صفات

۱ آنست که هر کس از ائمه علیهم السلام در نماز و صلاه و سجده و روزه
 و حج و کفاره و قیاس و تقاضای آنست که هر کس از ائمه علیهم السلام در نماز و صلاه و سجده و روزه
 چون رافضی باشد بر ائمه خود و علمای الصلوة و السلام و غیر شایع و پادشاهان منع میکنند و
 اهل بیت و ائمه علیهم السلام نیز بجهت آنکه بر نفس متکبر و پادشاهان منع میکنند و
 مقصد از اینست که خیر است گفتار نکشند و روزه است که در سنت است و چون
 شعار و افضلیت است و در سینه چپ میبایست که بنویسند گفتار اندک و بجز فایده صلاه و روزه و
 صلاوات الله و سلم علیهم و ادعای لشکر کرده ایم و بعضی از علما مشافهت میکنند و تطبیح
 قبول میکنند لیکن چون شفا شکر شده است فاش کنیم و از او اولی میبایست و جمیع
 گفتار و دعوی و سخنان از حق و فضل است و روضه اخین و رایت بزرگتر شکر
 و باری و ملک و مروت است قول حق تعالی الذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات و یؤذون
 که در شان امیر المؤمنین علیه السلام اول شده چه بمباغت و منافقان آنها و تکذیب و
 منهد و در هرگاه کسی صلاوات بر رسول صلی الله علیه و سلم نبردند پس از این
 حضرت ائمه خداست و چون ائمه آن بزرگواران ائمه انجانبی باشند پس ائمه ائمه
 خدا باشد و از صفات بزرگواران است و افضل باشد از مقادیر و نقول است که ائمه
 بزرگواران الذین یؤذون الله و رسوله انهم الله فی الدنیا و الاخره و در شان امیر المؤمنین
 علیه السلام اول شده و در سینه که میباید از قول امیر حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و سلم
 و سلم بکنایه و غیر نبوی خود را گرفته فرمود با علی من اذی شجرة منک فقد اذی
 و من اذی فقد اذی الله و من اذی الله فعلیه لعنة الله یعنی با علی هر که برخاند
 با تو مرا تحقیق که مرا و بخاند و هر که مرا برخاند خدا را و هر که خدا را
 برخاند بر او است لعنت الهی و از جهت حق و در شود و مانند ایندیش بعینه و شایع
 حضرت فاطمه علیها السلام واقع شده و این دو امیر و نقل است بر فضیلت انجانبی مثل ائمه
 با و در بعضی از کتب معتبره از شبلی حکایت کرده که وقتی با جمعی از مردمان بغیر حج و
 بارید کرد و در راه راه یکی از مردمان را اجل موعود و رسید و شبلی مجرب
 و انقلاب بجان منکر نیست با خود فکر بیتی میزد و غن او میکرد و ناگاه دید که نما
 چشمش و یک چشم به نرسن سپاه و تیر کش و هنوز یک ساعت نکذ شده بود که آن سبک

در نتیجه صلواتها نذر و عرصا

بسیار مبدل گشت شبیه از الخال نغمه نمود انمیداد در خواب بد که حله از عهدها
 بهشت پوشیده و قاجی مکل بجواهر بر سر نهاده و غایتی نورانی در آن گشت نموده و
 بر نگین آن نوشته که هذا جزاء من صلی علی محمد و آلہ صلی الله علیہ و آلہ و سلم
 از او پس بد که مهران سبک و سفید چه بود جواریا و که سبک تهر کی معصیت بود و حق
 روح از بدنه بتما مبرون شامه بود که بد من بتوی کاه سپاه شد ناگاه سپید انبا
 صلی الله علیہ و آلہ و سلم را دیدم که آمد و قدحی از آب در دست داشت و آن آب را بر من
 ریخت بد گشت مینا کسبهای معاصی را از من شست و خلعت کرامت و خاتم سعاد
 بر من نهاد من عرض کردم مهربان رسول الله بکدام عمل مستحق این کرامت شدم فرمود تو حق
 در دنیا عباد داشته که پیوسته بر من صلوات میفرستاد من بآن سبب نظر عنایت از تو
 در دفع نداشتم شبیه از خواب بیدار شد کف زانستم که ظلمت گناه با المعصی صلوات بر آن
 سر دنا فی ندارد و صاحب کتاب وضه الاحباب شیخ ابوالحسن نریجی آورده که هر کس
 نوبت صلوات بفرستد از تنافی امر میکند ملکی را که کمتر از طرفه العین آن صلوات
 بر وضه مقدس از انحصار برانند و گوید یا رسول الله فلان بن فلان سلام میرساند
 و صلوات بفرستد حضرت رسول از فرج و شادی فرماید که بر آن مصله با دعوی آن
 صلوات ده صلوات بگوئی بآن امت حق که اگر ده صلوات بفرستد بجز انجمن
 که مرا بیدار خود از فرجه است که داخل بهشت بشوم تا آنکه هفتاد و یک از قبله
 او را با خود داخل بهشت کردم این انفرشته از سر وضه مطهر بر کرد و بیوان
 مصله و بعد از جانب خداوندندارند که انفرشته کجا بود با آنکه خود دانا است
 فرشته که قبیل از عرض کند فرماید بجنب و دعوی مصلی چه داد که قبیل از عرض کند
 حکم از جانب خداوند شود که بر و بر بنده مانکوی که بآن صلوات میفرستاد مرا از انش
 جهنم از او میگردم خال کرده صلوات فرستاد بعد خطاب شد که عظیم صلوات
 عظیم بفرست صلوات بنده مرا وضیعت کنیدا و ابجهت رو که احباب داشته با
 و بعد خلق فرماید بعد هر حرفی از آن صلوات ملکی را که سبک و شصت سر
 داشته باشد و در هر سر سبک شصت دهان و در هر دهان سبک و شصت
 و در هر بانی سبک شصت لغت و در هر لغت حکم ثنائی خدا را کند تا روز قیامت

در فائده صلوات هنگام نماز

۵۱ و فوائد و ادوات عمل آن مصلحتی ثبت کنند تا روز قیامت و فعل است از واحد و ثانی
 که وقتی عزیمت میکنیم و در راه می‌رویم صاحب شد و هم اوقات صلوات می‌فرستاد
 از نشستن و برخاستن و خوابیدن و بیدار شدن و بجهت حال آن مشغول صلوات بود گفتیم از این
 صلوات که می‌فرستای چه در یک گفتیم از صلوات خواندن به چه نفعی دارد و می‌فرمود که
 که بعد از هر فرضه بهیچ وجه و در هر وقت مشغول نگردم گفتیم بگو آن چه بوده است چیزی
 مشاهده نکرده است گفت سالی پیش از این در سفر حجاز بودم همراه پدرم شش نفر
 در خواب بودند که شخصی بمن فریاد زد که برخیز که پدرت از دنیا رفت و در آن اوسه
 برخاستم و چراغ روشن کردم و وقتی رفتم معاصره دیدم آنچه شنیده بودم بسیار
 گریه می‌کردیم و اینچه انصاح است فرمودم برو که چرا جماعت از دنیا رفتند و گریه می‌کردیم
 خواب بودند و خواب بودند که چهار شکل عجیب می‌دیدند و بالای سر پدرم ایستاده
 می‌خواستند که از آنها جدا شوند و بر زمین که ناکاه شخص خوشن روی پیدا شد با جامه‌ها
 سبز بالای سر پدرم نشسته بود و از او جدا نشد و گفت مبارک خود را بر روی او
 کشید و من گفتیم بخور ما و شما خود را ضایع نمیکند از هم و چون عزیمت بازگشتن
 کردم در قدام او ایستادم و عرض کردم فدای تو شوم با این طلعت بیا و طراوت و لطافت
 تو کیست و فرمود من پیغمبر آخر الزمانم گفتیم با رسول الله پدر مرا چه حال بود که روی تو
 شد بود فرمود که او در آن احوالی متقا و صلحا می‌گردانید و خوش سخن حق بودی می‌گفتند
 روگردانم می‌گفتند عناد در دل پیدا شد نتیجه نزاع علما و صلحا و در آن استقامت و است
 در دنیا و آخرت گفتیم با رسول الله این لطیف عنایت را سبب چیست فرمود بجهت آنکه
 هر شب من صلوات می‌فرستادم و چون اتفاق افتاد افتاد امدادم او را از آن حال و شکر
 بجا آورد و غرض از قیامت و شفاعت می‌کنم چون این کرامت از صلوات می‌آید
 نذر کردم که هرگز صلوات را ترک نکنم حکایت کرد و اندک زمانی نزد من بصره می‌آمد
 گریه می‌کرد و گفت خدای من فوت شد و معاند است که او را در خواب دیدم با نام حسن
 امشب چهار روز نماز را در آن و در هر وقت که بخواه و فائده و این که اگر کسی بخواند و بعد از
 نماز بخفتن بر خضر رسول صلی الله علیه و سلم صلوات بفرستد بخوابد و اگر انصاف
 چنان کرد و خضر در خواب بیدارترین خدا بی غلها و در آنچه در دست و پای او

رسیدن ظلم بمقام بیکت صلو

۵۲
 مبادا شده باشم کرمان نزد حق اندر مقصدی که گفت حق گفت صلوات بر رسول خدا
 برشته بنیابت و صدقه مستحقان بک که خداوند تعالی گناه او را عفو کند ازین رفت
 و حسن در خواب انداخته اندید که در روضه رضوان بر تخته نشسته و تاجی از زبرجهر
 دارد بچین گفت مرا بشناسی گفت نه و خیر گفت من در خزان زخم که او را کشت کرد
 به صدقه و صلوات حق گفت ما در خلاف این حالت را نقل میکرد و خیر گفت ما در
 ذات گفت و لیکن در روز یکی از مسلمانان بر این مقبره میگذشت یکبار صلوات فرستاد
 و ما چندین هزار کن بودیم حق سبحانه و تعالی ما را ازاد کرد از بک صلوات هر ما
 آسوده شدیم و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که فرمودند که در شب معراج
 فرشته برید که پیر بالش سوخته بود چون مرا دید بنالید و گفت یا رسول الله تو رحمة
 للعالمین هستی بفرماید من برین دل من برین فرشته بسوخته از جبریل احوال او را پرسید
 عرض کرد یا رسول الله این فرشته اینست که خداوند امر کرد او را که فلا نشهر را خراب کن
 بعد از آن که رفت که خراب کند بده بود که طفلی در بالای سینه مادرش میخورد و باهل
 انشهر رحم کرد و تا خیر و هلاکت ایشان انداخت تا آن کودک از شهر خوردن نداشت
 شد بهین قدر که اهل مال کرد خدای تعالی پیر و بسوخته از طهرن باز ماند فرمود که اگر
 شفاعت کنم قبول میکنند عرض کرد یا حبیب الله امشب هر چه بطلبی بخواهند داد
 ندادم که ای حبیب شفاعت مرا قبول کردم در باده او و لیکن بگوی که بر تو و بر اهل
 توره مرتبه صلوات بفرستد چون صلوات فرستاد خداوند بال و پروا و کرامت فرمود
 بیکت صلوات و آن ملک در جمیع اسمانها پیر و میگرد و فرماید میگرد که من ازاد کرد
 محمد صلوات الله و سلامه علیه و خداوند بیکت صلوات شفقت و مرحمت فرمود
 و منقولست که چون انشهر را معراج برآمد خضر ملکی را دیدند که چندین هزار داشت
 داشت در هر نسی چندین هزار انگشت و در هر انگشت چندین هزار مایه و چندین
 هزار پا داشت در هر پای چندین هزار انگشت داشت در هر انگشت چندین هزار مایه
 و چندین هزار کسر داشت و در هر کسر چندین هزار چشم داشت چندین هزار گوش خضر
 از دید ملک متعجب شدند فرمودند ای ملک بجز امر مشغولی از احکام خداوندی
 عرض کرد که حساب تمام عالم را بشمار و امطار و مال و آنچه موجود است با منست

در اینکه ثواب صلوات بر خداوند گنبدانند

حضرت فرمودند که در عالم چه هست که خدا انرا ندانی عرض کرد بلی فرمودند چنانچه
 که ثواب صلوات بر ایشان بر تو که خداوند انقدر ثواب و عطا مینماید که از عهدگان
 بر آنها بپایان حد از مخلوق و در بعضی از کتب مشهور است بدانند صلی الله علیه و سلم
 روایت کرده که چون در شب عراج با آنها میآمد و رسید فرشته ای که لوحی نظر میکرد مثل
 دو دایره در دهنش میزد و برای آنحضرت تقطیر میکرد و جبرئیل بال خور اب و زو و ان ملائکه
 و کواکب آنها را بوسید و عرض کرد مرا معذرو که چندان نور از این لوح بالا میرفت که من
 ترانندم آنحضرت فرمود این لوح چه نوشته است گفت نوشته است لا اله الا الله محمد
 رسول الله علی و آلی الله پس آنک گفت که من در کفتم از دارم که در بیت ضرابها
 آورده ام بامر حق تعالی پنج هزار سال و در قیام بوده ام و پنج هزار سال در کعبه پنج
 هزار سال در سجود و پنج هزار سال در تشهد و ثواب را بر تو میدهم که تقصیر مرا عفو فرماید
 آنحضرت فرمود که من بطاعت تو احتیاج ندارم گفت ما بت تو میبخشم آنحضرت فرمود که کما
 من اینست که امن من بر این حاجت من از بدین خدای که هر یک از کما کاران ایشان
 که یک مرتبه بر من صلوات بفرستند ثوابها را از این بیست هزار ساطعت و بیست هزار
 مکتب الفلویقا ثواب است که انشور در شب عراج فرشته دارند که چندین هزار است
 و در هر شب چندین هزار انگشت بود و بان انگشتان حق سبحانه و تعالی بر سبک این
 چه فرشته است جواب داد که این ملکی است و کل بر قطرات باران که خدا انرا نگاه میدارد
 آنحضرت از آن ملک پرسید که خدا قطرات باران را میدانی عرض کرد بلی فرمود چگونه میبینی
 گفت از آن روی که حتماً مرا افزین و از باران باران و چند قطره بر خطرها و چند
 بحر و افاضات و چند قطره بکاه و رشید و چند قطره در شوره زارها ضایع گردیده و
 کدام قطره از ابرو و در حیا شد و کدام قطره در درخت زمین رسیده و کدام قطره در
 بیکدیگر متصل شد اندک آنحضرت فرمود که هیچ حتماً هست که تو از عهد ان بهتر نتوانی
 آمد گفت بلی چونکه مؤمن با اخلاص هر حضرت صلوات بفرستد ثوابی که از پادشاه
 عده که امن و بشود من خدا انرا میتوانم داشت چو نبه یا ندره عا که بر من همه محاسب
 است و من از عهد خدا ان عاجز میباشم و بجز حضرت سیرع الحسا خدا انرا که نمیدانم
 و از شد که و زوی رسول خدا صلی الله علیه و سلم در خلیفان نشسته بود و حضرت

غنی شدن جوان بلخی ببرکت صلوات

اقبال المؤمنین علیہ الصلوٰۃ والسلام در وقت آنکه در بود ناگاه مکس علی بنی از آنحضرت
 آمد و بیکم آنحضرت میگردد و اذان میگوید: ای محمد بن عبدالمؤمنین علیہ الصلوٰۃ والسلام
 فرمود که این مکس میخواهد که ما را از شما کند و میگوید که قد و کعبه و غیره و ملا موضع کرد
 اما المؤمنین علیہ السلام و آنحضرت که از اینها و در پس اقبال المؤمنین علیہ السلام گفت آنحضرت
 بخدمت آنحضرت و او در رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از آن مکس پرسید که خوش
 شما شکو فرمایید است بچه سبب درون شما شربت میگوید و آن مکس عرض کرد که این بکشت
 شما است بلکه هرگاه قدری از شکو فرید درون ما در ما بدو الحال الحام الهی ما میشود
 ما سه وقت بربنا صلوات میفرستیم و بیک صلوات شکوفه تلخ و در دو ما شیرین میشود
 و حکایت کرده اند که مرغی از اکابر بلخ وفات نمود و پسر داشت از جمله مهربانان و
 او میباید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود چون آن دو برادر خواستند که ما را
 تقسیم نمایند هر یک یک مورد را برداشتند برادر بزرگ گفت که انوی بگوید و او فهمیدیم
 و هر یک نصفی از آنرا برداریم برادر کوچک گفت که قطع کردم مؤمنان آنحضرت را
 او بدو راست برادر بزرگ گفت که چون تو بقطع آن را قطع نمیشوی آنرا تو بخوار و آنرا
 او مقدار اقبال برای من بگذار برادر کوچک گفت که من هر ستمار بود را بر میدارم
 و تمام ما را بگویم و بگذارم بزرگ را قطع شد و موها را برادر داد و تو که را بقتضی
 در او زد و آن جوان باستان موها را در حقیقت با کوزه نهاده و بفعل گذاشت و پوست آنرا
 بچرخ میبارید و پسر و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم صلوات میفرستاد و زمانه
 گذشت که بزرگ نمیگفت و کوچک صاحب اقبال و منال بسیار شد و چو وفات نمود
 او و اسنای بلخ سپیدانها صلی الله علیه و آله وسلم داد و خواست بد که با و فرمودند که
 بمر ما بگو که هر که را حاجتی باشد بر قبر فلان رفته دعا کند تا حاجتش برآورده
 شود آن شخص عرض کرد که بار رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است چنانچه فرمود که در تقطیع مؤمنان
 میالعه نمیشود و بسیار بر صلوات میفرستد تا خداوند زلفها را بخوشی گذرانند و بعد از آن
 قبر او محل اجابت دعوات گردانند و نوشته اند که بعد از شهادت چنان گرفت که هیچ سواد
 نداشت و فرستاد و مکرانکه نیاید و میباید و بر قبر میفت و حاجتش برآورده و حاجت خود
 از بیک صلوات بر آنحضرت و از حضرت صادق علیہ الصلوٰۃ والسلام منقول است که فرمود

در ثواب صلوات بر حضرت سیدالشهدا علیه السلام

صلوات
 حضرت سیدالشهدا علیه السلام که در روز از من با و بر شا و بگو که اگر از این ده یکی بودی که
 اتش در رخ تو نمیدارد و اکنون که دره است بین که کرامت تو چه خواهد بود پس
 حتمی آن ملک فرماید که خبر کن این صلوات را در علی بن ابی طالب من و من
 از یکی از اخبار امت حکایت کنم اند که گفت من برخو لازم گردانیدم بودم که هر شب
 پیش از آنکه بخوابم بعد از معینه بر آن صلوات فرستم و شبیه با جوی از اهل حق
 در غفر بودم و بعد از ادا صلوات بر پنج عادت بخوابم و غم و غم و غم و غم و غم و غم
 داخل غرقه من شد از نور جمالش تمام درود بخواه و نورش روشن شد و من لغات
 فرموده فرمود که کجا است ندانم که بر من صلوات میفرستد تا من از این سویم من شرم
 کردم که در من خود را پیش برم و در خساره خود را پیش برم و در خساره
 مرا بوسید و من از شکوه فرح و شاد گردیدم و هر که با من از غم بود بیدار شد
 و غم از بوی خوشش نبرد و معطر بود که گویا از مشک از فرملو کشیده بود و داشت
 روزان بواز صورت من میآمد چنانچه همه کس از این شنیدند و در جامع الاخبار از این
 سرور و روایت کرده که هر که یک مرتبه بر من صلوات خواند و ملکی که خاف او
 بشنود اندان دو ملک تا سه روز هیچ گناه بر او نمی نویسند و در کتاب ثواب الاعمال
 از حضرت ولایت قار صلوات الله و سلامه علیه روایت کرده که صلوات فرستادن بر رسول
 خدا صلی الله علیه و آله در محو کردن گناهان شد بدتر است از آب اتش و اسلام کردن
 بر آن حضرت افضل است از بنده آزاد کردن و راه خدا و دوستی آن حضرت بهتر است از همه
 شدن در راه خدا یا از شمشیر زدن در راه خدا و در آن روایت کرده که روزی که
 در بر احسانش و شپاشش را موازنه میکنند پس شپاشش را داده منایا بدین ملائکه
 میخوانند و از سوی اتش بپزد پس خداوند تعالی میفرماید که او را نکند بدست که
 از برای او در نزد من علی هست که شما نمیدانید و هوای او از کان شریاء صالح علی
 الحکم بن علی علیه السلام من ظالمین خواهد میشود آن در گفته حسانین را داده میاید
 آن گاه آن پس خداوند میفرماید که او را بهشت برند و در جمع الیخیر روایت کرده
 که ان النبی صلی الله علیه و آله جلس لیل یحدث اصحابه فی المسجد فقال یا قوم اذکرکم الانبیاء
 الاولین فضلو علی ثم صلوا علیهم و اذکرکم ابی ابرهیم فضلو علی ثم صلوا علی الو

در کیفیت صلوات بر انبیا و بر حضرت رسول

۵۶ ما رسول الله بما نال برهم ذلک قال علوا ان ليله عرج فی الی السماء فرشت السماء الثالثة
 نصیحة من نور فجلت علی اس النبی جلی برهم تحفی بدیعه وجلس جميع الانبیا و
 الاولین حول المنبر فاذا علی علیه السلام قد قبل و هو اکبر یاقه من نور و وجهه کالقمر و انوار
 حوله کالنجوم فقال برهم یا محمد هذا ای غیبه معظم او ای ملک مقرب قلت لا بنی معظم
 و لا ملک مقرب بل هذا اخي و ابن عقی و صهری و وارث علی علی بن ابی طالب علیه السلام قال و ما هو
 الذین حولک کالنجوم قلت شعبه فقال برهم اللهم جعله من شعبه علی بن ابی طالب علیه السلام
 جبریل بنجده الاله و ان من شعبه لا برهم **فلن ندب** شیخ طوسی قدس الله سره و
 غریب خود روایت کرده از حسن بن محمد بن عامر اشعری گفت خبر داد مرا یعقوب بن یوسف
 ضرب غسانی زمانی که از اصفهان برگشته بود گفت حج کردم در سنه دو و سی و شش و
 یک و بودم با قومی از مخالفین از اهل بلد خود پس چون وارد مکه شدیم یکی از ایشان
 پیش رفت و خانه برای ما گزیده کرد و در کوچه مساقی اللیل و آن خانه خدا بی علی
 بود که آنرا خانه رضا علیه السلام میگویند و در اینجا پیرزن کندی کوفی بود پس سؤالی کردم
 از او چون دانستم که خانه خانه حضرت رضا علیه السلام است که توجه نسبت داری و این
 اینجا نه و چرا اینرا خانه رضا علیه السلام میگویند گفت من از موالیان ایشانم و اینخانه را
 علی بن موسی علیه السلام بناست و مرا در اینجا جای داده حسن بن علی علیه السلام پس بدو ستم که
 من از خدمتکاران او بودم پس چون اینرا از او شنیدم با و انی گرفتم و امر دانهان
 کردم از رفقای مخالفین خود پس هرگاه از طواف در شب میگذشتم با آن جماعت و
 در رواق خانه میخوابیدم و در می بستم و در وقت در سنک بزنگی را میزدانستیم
 که او را میبیدیدیم در پشت او پس میگرد و در شبها و روشنائی چراغ میبیدیم در رواق
 که مادران بودیم شبیه بروشنائی مشغول و در میبیدیم باز شده و احدی از اهل
 خانه را نمیدانید که او را باز کند و میبیدیم مردی میبیدیم کوفی که میبیدید و
 کند تا از در نیاشد که گوشه که در صورتش آثار سجده بود بر بدنش و پیراهن بود و
 از آنان کی که عظم خود را بان پوشانده و در پایش فعل بود پس بالا میرفت بان غریبه
 که در اینجا پیرن منزل داشت ان پیرزن میبیدیم که مراد و غرض خیر است نکند
 احدی با اینجا بالا نیاید و من میبیدیم ان روشنائی را که در رواق دار و شش میبرد

تعلیم فرموده حضرت شیخ طریقه صلوات

بر ملک نهاد و اوقاف که اندر بان غریبه نالامیست انکاه ان روشنائی داد و غریبه
 مهلبدم بدو و اینکه چراغی بعینه بدیم و ان اشخاص که با من بودند مهلبدم بدو
 اینچرا که من مهلبدم پس بکان میگردند که اندر ترقه و میگردند در خزان میروند
 و اینکه او را متعمر کرده پس میگفتند این علوتین جانیه میدادند متعمر او این حرمت
 و حلال نیست بنا بر اعتقادی که داشتند و مهلبدم که او داخل میشود و میخیزد
 میخیزد و میباید نزدن و حال آنکه انسان بهما حالت که گذاشته بودیم باقی است و
 دروای بیستم بجهت خوف بر متاع خود و نمیدیدیم کسی او را باز کند و کیل او را
 بر میداد و ان سرور داخل میشود و میخیزد و انسان درشت رشت تا وقتیکه
 ما انرا دور کنیم نگاه که خواستیم میخیزد و میخیزد چون این اسباب را میداد و اگر
 و در قلبم شود و میخیزد پس ان میزدن ملاطفت کردم و میخواستم که واقف شود
 بر خیر این پس با و گفتم ایفلان در دوشتم ارم که از تو سوال کنم و باید که بگویم
 بدو در حضور یکی از ما و من قادر نیستیم بر ان و من دوشتم ارم که هرگاه تو مرا در بگاهها
 در خانه فرودانی نزد من که سوال کنم از تو از امری پس در جواب من بسرعت گفت
 من میخواهم که در نهانی بتوجهی گویم برای من مصلحت نمیشود بجهت انکسائی که
 با تو اند گفتم چه میخواستی بگویی گفت میگوید بتو و اسم احدی را نبرد که بحالت مکرر
 با رفقا و شرکائی خود و با انها محاصره و محاربه مکن زیرا که ایشان دشمنان تو
 و ملا و اکن با ایشان پس با و گفتم کی میگوید گفت من میگویم پس تو انهم جاریت
 کنم و در باره او سوال کنم بجهت هیبتی که از او در ده افشار پس گفتم کدام اصحاب
 مرا قصد کرده ای و کمان کرده بودم که او قصد کرده رفقای مرا که با من حج کرده
 بودند گفت شریکهای تو که در بلد تو اند و در خانه یا تو اند و میبایست با انها
 و مشفق و سبیه بود و در خصوص من پس از من شکایت کردند و من خوار کردم مخفی
 شدیم باز سرسپه پس فهمید که او او را نهاده نموده اینجا عتاپ پس گفتم توجه نسبت داری
 بنجانب ضا علیست پس گفت من خادمه بودم از برای حسن بن علی علیه السلام و چون
 بقین کردم این را گفتم سوال میکنم او را از غایب صلوای الله علیه پس گفتم با او را
 مجدداً قسم میدهم او را بیچشم دیدم پس گفت ای در من او را بیچشم ندیدم زیرا که من

در مستند طریقه که انجمن است

آمدن من و خواهرم حامله بود و بشارت داد مرا حق بن علی علیه السلام که من او را
خواهم دیدم و آخر عمرم و فرمود من که خواهی بود برای او مثل آنکه من برای من
و من امر در چند وقت است که در مصر و جز بن نیست که او و شکر الان بکتابه و
خری که توان کرد و انرا برای من بترسمی از اهل خراسان که نمیتواند عریض
گوید و ان سحر نیست امر که مرا که هیچ کم اصل را بپوشانم بشوق آنکه او را
ببینم و او گفت هر دو را افتاد که انرا که من به که همان انجمن باشد پس گفتم
و در هم در سنه که در ان شش و هم روضه بود از سکه رضا علیه السلام که انرا انجمن
گفته بودم که بیدارم انرا دارم و مقام برهم علیه السلام من ان کار اندر کرده
بودم و قصد نموده بودم و قصد نموده بودم انرا دارم و با او دارم و در اول
خود گفتم که انرا را بدهم بقومی از فرزندان فاطمه علیه السلام باشد از آنکه بیدار
انرا دارم مقام و توانش بزرگتر است پس او گفتم بده انرا دارم و با او گفتم که من
او است از فرزندان فاطمه علیه السلام و در انچه چنان بود که آنکه من در اندهم همان
انجمن است است که او انرا دارم و با او میدهد پس او را گرفت و بالا رفت
و ساعه ناند انگاه فرمود آمد و گفت میگوید تو ما را حقیقت نیست و انرا مکر
بگذارد و انرا حقیقتی که قصد کردی لکن ان روضه بکبر بدلت از ما و بیدار
انرا در موضعیکه نیست کفری پس چنان کردم و در نفس خود گفتم انچه ما مؤد
شدیم از جانب انچه است بجهت علیه السلام و با من نسخه توفیقی بود که بهر نامه بود
برای فاسم بن علاء و انچه با انچه پس گفتم با او با عرض میکنی ان نسخه را بر انکسای
که در ان باشند و تو متعاضد علیه السلام گفتم چون دزد را که من میباشم انرا یکی
پس نسخه را با و نشان دادم و کان کردم که انرا من میداند بخواند پس گفتم مرا مکن
نیست که بخوانم و در انجا پس بغیر بالا رفت انگاه فرمود و در انرا و گفت صحیح است
و در ان توفیق بود که بشارت میدهم شما را به بشا و تیکه بشا و تندر او میان او و
غیر از انگاه گفت میگوید تو هرگاه صاوات بهر تبه بر پیغمبر خود چگونه صلوات
میفرستی بر او گفتم میگویم **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ**
مُحَمَّدٌ كَا مُصَلِّیْكَ وَبَارِكْ وَتُوحِّدْ عَلٰی اَبْرَهیمَ وَآلِ اَبْرَهیمَ اِنَّكَ تَحِبُّهُ

دفتر صلوات

پس گفت هرگاه صلوات بفرستید پس صلوات بفرست بر هر یک از ایشان و تا
هر یک از ایشان گفتن بلی پس چون روز دیگر شد فرمود آمد با او دختر کوچکی بود
پس گفت میگوید تو هرگاه صلوات بفرستی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله پس
صلوات بفرست بر او و بر او صبا او بر این نسخه پس از آنکه گفت و عمل میکردم بر
و میدیدم چند شب که او غریب بر من میآمد و روشنائی چراغ هست پس من در
ناز میکردم و بر اثر روشنائی مبرفتم و روشنائی را میدیدم و گفتم و نمیدیدم
تا آنکه داخل مسجد میشد و میدیدم چنانچه از درم را از در و مشرق که میآمدند
و اینها نه پس بعضی از ایشان بان مجوزه و تقاضی میداد که با او بود و میدیدم
که آن پسر زن را ایشان و قاعی میداد و آنها با او سخن میگفتند و او با آنها سخن
میکفت و من نمیدیدم هر کلام ایشان را و دیدم چنانچه از ایشان را در و خارج شدن
مادر او تا آنکه وارد بغداد شدیم **نسخه فرستیدم** **بسم الله الرحمن الرحيم**
اللهم صل على محمد سيد المرسلين و خاتم النبيين و حجة رب العالمين **الشيخ**
في المساق المصطفى في القلال المطهر من كل آفة البرق من كل
عيب او مثل النجاة المرحى للشفاعة المفوض اليه رب الله اللهم شرف
بنبائه و عظمته و هاتمه و ابلغ محبة و ارفع درجته و اجني نوره و بجز حبه
واعظم الفضل و الفضيلة و المنزلة و الوصيلة و الدرجة و الوسيلة و الرفعة
و ابره و مقامه و ارفع من الاولون و الاخرين و صل على ميراث المؤمنين
و وارث المرسلين و خاتم المرسلين و سيد الوصيين و صل على خير
عليه ائمة المؤمنين و وارث المرسلين و حجة رب العالمين و صل على خير
عليه ائمة المؤمنين و وارث المرسلين و حجة رب العالمين و صل
على خير ائمة المؤمنين و وارث المرسلين و حجة رب العالمين
و صل على خير علي ائمة المؤمنين و وارث المرسلين و حجة رب العالمين
و صل على خير علي ائمة المؤمنين و وارث المرسلين و حجة رب
العالمين و صل على موسى بن جعفر ائمة المؤمنين و وارث المرسلين و
حجة رب العالمين و صل على علي بن موسى ائمة المؤمنين و وارث المرسلين

در فضیلت

وَحَمْدُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَارِثِهِ السَّلَامِينَ
وَحَمْدُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَارِثِ السَّلَامِينَ
وَحَمْدُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَارِثِ السَّلَامِينَ
وَحَمْدُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ عَلَى الْخَلِيفَةِ الصَّالِحِ الْمُهْتَدِي الْمَهْدِيِّ إِمَامِ الْهَدَى
الْمُؤْمِنِينَ وَارِثِ السَّلَامِينَ وَحَمْدُ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَاهْل بَيْتِهِ الْأَمَّةِ الْهَادِيَةِ الْعَالَمِيَةِ الصَّادِقِينَ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ
وَعَلَّامِ دِينِكَ وَأَرْكَانِ قَوْلِكَ وَتَرْجَمَةِ وَجْهِكَ وَحُجَّاتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَخَلَفَا
فِي رِضَاكَ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَأَصْطَفَيْتَهُمْ عَلَى عِبَادِكَ وَأَرْضَيْتَهُمْ
لِدِينِكَ وَأَخْلَصْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَجَلَّلْتَهُمْ بِكَرَامَتِكَ وَعَشَّيْتَهُمْ بِرَحْمَتِكَ
وَوَدَّيْتَهُمْ بِعَيْنِكَ وَقَدَّرْتَهُمْ بِحُكْمِكَ وَالْبَيْتَ تَمَّ نَوَازُكَ وَرَفَعْتَهُمْ فِي مَلَكُوتِكَ
وَحَقَّقْتَهُمْ بِمِلَّةِ نَبِيِّكَ وَشَرَّفْتَهُمْ بِبَيْتِكَ صَلَّوْا ثَلَاثَ عَشْرَةَ لَيْلَةً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِمْ صَلَواتُكَ كَثِيرَةً دَائِمَةً طَيِّبَةً لَا يَحْطِبُهَا إِلَّا أَنْتَ وَلَا تَسْمُهَا إِلَّا
عَلَيْكَ وَلَا يَحْضِيهَا إِلَّا عِزُّكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ الْحَقِّ سُنَّتِكَ الْفَارِغِ
بِمَنْزِلِكَ الدَّاعِي إِلَى الْإِسْلَامِ عَلَيْكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي رِضَاكَ
وَسَائِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ اللَّهُمَّ اعْرِضْهُ وَمُدِّ فِي عَمْرِهُ وَرَبِّ فِي الْأَرْضِ طَوِيلِ
تَبَاطُئِهِ اللَّهُمَّ كَفِّهِ بَنَى الْحَاسِدِينَ وَاعِزَّهُ مِنْ شَرِّ الْكَافِرِينَ وَأَوْجِرْ عِيشَهُ
أَوَادِهِ الطَّالِبِينَ وَخَلِّصْهُ مِنْ مَلِكِي الْجَبَّارِينَ اللَّهُمَّ اعْطِهِ فِي نَفْسِهِ حُزْنَ رَافِعٍ
شَبِيحَهُ وَوَعْيَهُ دَخَاصَتَهُ وَعَامَّتَهُ وَعَدْوَهُ وَجَمِيعَ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تَقَرَّبَ بِهِ
وَلَسَّ بِهِ نَفْسُهُ وَبَلَّغْ أَفْضَلَ مَا أَفْضَلَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ اللَّهُمَّ جَلِّدْ بِهِ مَا حَيَّ مِنْ دِينِكَ وَاجْعَلْ بِهِ مَا بَدَّلَ مِنْ كَيْفَايِكَ وَأَطْهَرْ
مَا غَيَّرَ مِنْ حُجَّتِكَ تَعَوَّذُ بِهِكَ عَلَى عَصَا جَدِيدًا خَالِصًا مُخْلِصًا
لَا شَكَّ فِيهِ وَلَا شَبَهَ مَعَهُ وَلَا بَاطِلَ عَنْدَهُ وَلَا مَدْعَاةَ لَدَيْهِ اللَّهُمَّ تَوَرَّكْ كُلَّ
ظُلْمَةٍ وَهَدِّ بِرُكْنِهِ كُلَّ مَذْهَبَةٍ وَاهْتَدِ بِغَيْرِهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ وَأَقْصِ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ
وَاجْعَلْ بِغَيْرِهِ كُلَّ نَارٍ وَأَهْلِكَ سَدْلَهُ كُلَّ جَبَّارٍ وَاجْعَلْ حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حَكَمٍ
وَأَوَّلِ سُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ اللَّهُمَّ أَوَّلِ كُلِّ مَنْ نَاوَاهُ وَأَهْلِكَ كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ

در بیان کلمه بسم الله

۵۲ **وَأَمَّا كَرِيمٌ كَادَهُ** وَأَسْتَاوِيلٌ مَنْ مَحَمَّدٍ حَقَّهُ وَأَسْمَاءُ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَسَعْيٌ فِي
 إِظْفَاءِ نُورِهِ وَأَرَادَ إِخْلَادَ ذِكْرِهِ **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلَى**
الْمُرْتَضَى قَائِلَةِ الزُّمَرِ وَالْحَسَنِ الرِّضَا وَالْحَبِيبِ الْمُصْطَفَى وَجَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ مِنْكُمْ
الَّذِينَ أَغْلَامَ اللَّهُ وَمَنَارَ الْكُفِّ وَالْعُرْوَةَ الْوُثْقَى وَالْحَبْلَ الْمُنِينِ وَالصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ
وَصَلِّ عَلَى لَيْكٍ وَوَلَاةٍ عَهْدِكَ وَالْأَنْعَامِ مِنْ وَلَدِهِ وَذُرِّيَةِ أَعْمَارِهِمْ وَذُرِّيَةِ
أَجَائِلِهِمْ وَبَلَدِهِمْ أَقْصَى مَا لَيْهِمْ دِينًا وَدُنْيَا وَآخِرَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
بَعْدُ **وَبَيَانُ كَلِمَةِ بسم الله الرحمن الرحيم** ودر آن چند غره است
 غره اول در مطالب متعلقه بان از حبش ادبیت و بیانا مذکور که بسم جار مجرور است
 و جار مجرور متعلق است بفعل یا شبه فعل زیرا که حرف جار موضوع است از برای
 افشاء معنی افعال یا اسما و اینها را ناچار باشد از متعلقه بسم از متعلقه جان باشد
 و از ابتدا است تقدیر این است که بسم الله ابتدا و تواند که تقدیر این باشد که ابتدا
 او میهن بسم الله یعنی بنام خدا آغاز کار و سخن میکنم در دعا لبیکه تمنی و قبله جویند نام
 بدان بعضی گویند که متعلق آن فعل است که مشتق است از مصدری که از فعل مشرّع فیه
 مستند است و در آن مشرّع فیه قرائت باشد آفرین است اگر کتاب باشد اکتفا و اگر فایده
 آنجی و اگر اکل است اکل و اگر تاخیر متعلق آن بجهت فایده حضرت و در اهل آن
 که بنا بر اهل خود ابتدا میگردند و میگویند بسم الله و بسم الله ایس بر هو و در واجب
 که در ابتدا امور قصد معنی اختصاص کند یا سم مبارک حقیقی یا بر بخشی بان قابل شود
 که مقید اختصاص باشد و این تاخیر فعل میشود و تقدیم بسم ما استدناک تعبد و انک
 نستعین و از این جهت فوج علیه السلام هنگام نشستن در کفنه فرمود بسم الله صبر میا و صبرها
 و نکفت صبرها و فرسها بسم الله تا مقید اختصاص باشد و نیز تقدیم اسم حق سبحانه و
 تعالی داخل است در تعظیم و اوفق است بوجود زیرا که وجود او مقدم است بر جمیع
 موجودات و بیکرانکه تا در قرائت متقدم باشد چه ان الله فرشتا است از حیثیت
 آنکه فضل نام نمیشود در مشرّع و معتد به نیستند مگر معتد باشد بنا بر ماسما و
 سبحان الله لقوله صلى الله عليه وآله كل امرئ مال امرئ فيه باسم الله فهو ابتداء بسم الله
 ملها و بسم الله بن است که بنا بر معبود بحق ابتدا میکنم نه بنا بر معبود باطل و عدم تاخیر

در اشتقاق فقط ایست

در آخر با اسم و نیک بجهت اینست که اینجا تقدیم فعل و وقع و اقم است بر آن که آن اول است
که نافذ شده پس امر بقرائت و اقم باشد و با ما از برای اصداف است تا از برای استعا
مانند مرتب بخند و گفت با قلم یعنی ابتدای کلام من ماصق است بنا بر خداوند سبحانه
و با استغاثت نام او آغاز کلام میکنم و اینکه خود حق تعالی اول قرآن را مصد و بیک
فرموده باعتبار مقولیت است بر اینست عباد و چنانکه کسی شعر را برسان غیر خود خواند
و الحمد لله و العالمین تا آخر بلکه اکثر قرآن بر این نحو واقع شده و مقصود از آن تعلیم است
است که بجهت کفایت و ابتدای کلام تبرک و استغاثت خوانند بنا بر او و بجهت وجه تشبیه
و تعظیم و تمجید او نما بند و تحریک حرف تجرید آنکه از حرف صبیح است اصل و بنا بر
است بجهت تعدد و ابتدای اسم است قال الحق الکذات فان قلت من حق حرف و المعانی الله
جاءت علی حرفه امدان یعنی علی الفتح الی هی خات الشکون بخو کا فالنشیبه لام الابدال
و او العطف غائره و غیر ملک فاما بال لام الاضافه و با ثما بنیتا علی الکسر قلت اما اللام فلامه
بینها و بین لام الابدال و اما الماء فمکونه الا زنه للحرفه و الجوز خود ما فی انوار
النزول البیضاء و عدت فمزه در اسم بسبب لفظ بجهت است که فیه وصل چون بمقتل
بما قبل مینور و ما قط مبرک و در بجهت خط بجهت کثرت استعمال است حدیثی از
اقر با اسم بیک از جهت قلت استعمال است اسم نزد خبرین از اسامی محدثه از احجاز است
و اصل آن از سهواست یعنی علو مثل بدو دم که در اصل است و در مورد اند حرف آخر
انرا حذو کرده اند و انگاه نقل حرکت سبب کرده اند بما بعد خود تا وقف بر آن صحیح باشد
و از جهت تعدد و ابتدای اسم کن هزه وصل مکسور و را اول آن و زا و رند و چون نگه او
را فتح مسمی خود است شعرا و او است از این جهت اسم با بن اسم موسوم شد و بمقتل
کوفتین مشتق است از سه مخفی علامت و اصل اسم بوده و او را حذو کرده فمزه
مکسور بعوض آن آوردند اسم شد و چون که او علامت مسمی است که کولا الاسم لما
عرف المسمی لهذا بدین نام مسمی شد و واضح قول اول است بر آنکه جمع او اسم است و فیه
او مسمی است که در اصل سهو بوده نه او نام و و سیم و جمع و قصه خبر در اشباء ممکنه
باصل خود پس معلوم میشود که اصل سهواست نه سه و قلب بعد است غیر مطر و انما
بسم الله و بالله از جهت تنبیه بر آنکه تبرک و استغاثت بیکر و سبحانه حاصل است

در اینکه آیا اسم غیر مبتدای است

عنا گذشت و بگو آنکه تافری باشد میان همین و تهن و بعد از حذف الف از اسم بار
 موصول ساختن بجهت حسن خط و دیگر اینکه عوض از محذوف باشد و بعضی از اهل
 تحقیق گفته اند طولوا الباء و علیها السین و در ووا اللهم تعظیما لله و بنا بدعا نیست که
 اسم غیر مبتدای است چنانکه مذکور شد و بعضی از متکلمین است زیرا که اگر اسم و مبتدای
 بگویند باشند یا نیست که تالفظ بعد و سلازم حلا و لسان باشد و تکلم بنا و موجب جراق
 زبان و دیگرگاه منت که اسم موجود است مبتدای معدم چون لفظ غنقا و بعد چون
 حقایق که باز لغاتها لفظ موضوع شده باشد و بعضی گفته اند که اسم مبتدای عین
 هم اند زیرا که حقیقتا فرموده تبارک اسم ربك و جواب نیست که چنانکه واجب است
 تترتیب ذات حقیقانه و عینا از نقایض هم چنین واجب است تترتیب اسم شریفش از آنها
 و نیز که باشد که لفظ اسم را از باب مجاز و باره میکنند کافی قول الشاعر
 ثم اسم السلام علیکم و در انوار التنزیل گوید اگر مراد باسم لفظ اسم است پس غیر
 است زیرا که مؤلف است از اصوات مقطعه غیر فاره و مختلف میشود یا اختلاف نام و لغتها
 مانند در قدیم و جدید متعدد و متحد میباشد چون الفاظ مترادف و مشرک و مبتدای
 این چنین نیست اگر مراد بیان ذات شئی است پس عین مبتدای است لکن باین معنی استظهار نیست
 و اگر مراد بیان صفت است هم چنانکه ذی الی الحن اشرفیت منقسم میشود نزد و باینجه
 نفس مبتدای است چون وجود و باینجه غیر مبتدای است چون سلوی و اضافات و باینجه
 مبتدای است نه غیر چون علم و قدر و الله علم ذات مخصوص و واجب الوجود است که بالذات
 مستقیم و متعاقبا البته است پس جمیع اسماء و صفات حقیقی در ضمن لفظ الله مندرج است
 و لهذا امر او اسم اعظم شمرده اند و دلیل بر علمت آنکه موضوع میشود و موضوع
 واقع نمیشود مانند سایر اعلام و در بعضی که لا بد است که ذات حقیقیانه است
 داشته باشد که صفات بر او جاری شود چه وصف بدو و موضوعی محال است
 فیما الله اسمی دیگر این صلاحت ندارد و دلیل جامع و نیز اگر وصف میشود کلام لا اله
 الا الله مفید توحید نمیشود مانند لا اله الا الرحمن که مانع شرک نیست چه صفت
 بهم است و غیر اینست این متنازع است که ظاهر است که الله در اصل وصف
 لکن در عرف چون بر غیر و سبانه اطلاق نمیکند بمنزله علم شده چون التراب و البهائم

اختلافات در اشتقاق لفظ الله

و بنا بر مجرای او کشته و بجای او متنازع و متشاع و وصف بر او و عدا تطرقا حتمال
 شرک بآن و دلیل بر وصفیت صلیه او آنست که اگر لفظ الله دلالت میکرد بر
 عین ذات مخصوص و اینها هر گز نمیتواند و هو الله فی الله و ان فی الارض مفید معنی
 صحیح نمیشود زیرا که در این هنگام معنی چنین بود که او ذاتیست شخصی و ذاتها
 و این مستلزم آنست که سناطری می باشد و او را حاجت بیکان باشد و اگر صفت باشد
 معنی چنین میشود که او معبود است و ذاتها را بنحو است صحیح زیرا که معبودیت
 او وصفی است و او صفا و اینها معنی اشتقاق بودن احد لفظین است مساوی و یکی
 در معنی و ترکیب این اشکال متنا لفظ الله با اصول آن که فاخذ اشتقاق آنست
 حاصل آنست چنانچه خواهی بدانی ان الله در اصل اله بوده که حذف هاء کرده اند
 لاه ش و چون در حین وقف کردن لای که اسم معبود باطلست بآن مشبیه عیسی
 و لام با اول آن در آورند و بجهت تعظیم بتفخیم از او ندا الله شد و با اشتقاق آن
 از اله با اله و اله و اله است بمعنی عبد و مصدر بمعنی مفعول زیرا که معبود
 او است و او است غیر از او با ازاله بکسر یعنی تجبر از جهة آنکه عقول متجبرند
 معرک و بکنه با ازاله الهی شای سکنت الهی زیرا که بدن او قلوب مطین میشود
 و او را ح معرفت و اطمینان مینماید و با ازاله الف بعد از اول با اله چه عباد
 مولودت خضع کردن بخدمت او و در شان او و احوال و با ازاله یاء بهیها و اله است
 بمعنی احب و ارتفع بجهت آنکه محجوب از اول اله با صناد و مضائر و مرتفع است
 و هر چه لایق کبر بانی او نیست و بعضی گفته اند مشتق از اوله است و از تجر و تحیط عقله
 و اصل آن و لاه باشد که قلب او بهر شد از جهت تشفال کسر بر آن چون اعداد
 اشاح که در اصل و عار و وشاح بوده و این معنی و است بآنکه جمع او اله است
 و تواندا اشتقاق آن از اله از افرع عن امرت علیه باشد چنانکه در هنگام رزق
 بلوی سبک و افرع و فرغ میکنند و با ازاله غیر از الحاده چه میند او و رفته اند
 حقیقه چون اهل ایمان باز عیاء مانند شرکان و بدانکه ما قبل الله مکشود است
 انرا بفریق مینماید خواند چون اسم الله و اگر مضمونا مضوح بتفخیم چون من الله
 و یومر و کلم الله و عدا الف بعد از لام محس است فی الکافی غیر عن علی ابی هاشم

در تنبیه مبالغه و خیر بشارت از حیر

عن شام بن الحکم انه سئل با عبد الله عليه السلام عن اسماء الله واشتقاقها قال الله بما
 هو مشفق فقال يا هاشم مشفق الله واليه يقضى ما لوها والاسم غير المشفق من عبد الاسم
 دون المعنى فقد كفر ولم يعبد شيئا ومن عبد الاسم والمعنى فقد اشرک وعبد اثنين ومن
 عبد المعنى دون الاسم فذلك التوحيد فهاهنا هاشم قال قلت زدى قال الله شفعو
 لتون اسماء فلو كان الاسم هو المشفق لكان كل اسم منهم الها ولكن الله معني بقلبه
 بهذه الاسماء وكلها غير يا هاشم الخیر اسم لما كور والماء اسم للتشريع الثواب اسم للمبارک
 والنا اسم للحیة فهاهنا هاشم فهاهنا دفع به وتناضل به اعدائنا المحدثين مع الله
 عز وجل غير قلت نعم فقال فغفلت الله به وثبتك يا هاشم قال هاشم فوالله ما فهمت احد
 في التوحيد حتى فتن عن شام هذا وخبر رحيم ووصيعة مبالغه في جود غصبا وعلیم
 مشفق از وحشید بیغمه وقت انعطاف قلبه که مقتضی تفصل انداختن احسان وفضل الرحیم
 لانظافها علی ما فيها واسماء الله باعنا وغبائنا که انما است مباد که انفعالات
 است بجهت امتناع تطرق تغییر یزاد ورحمن است از ورحیم بقاعده مشهوره
 که کثرت البانی تدل علی کثرة المعانی ونظیران بسیار است چنانچه شقند از برای
 کثرت کواکب وشقند از برای کشتهای بزرگ وپخوان وازین بابی با اعتبارنا
 که است که ان کثرت مرحومین است و با اعتبار که نیست که علم رحمت است بنا بر اول
 میگویند که با ورحمن الدنیا چه رحمت و شامل جمیع افراد مؤمن و کافرانست و رحیم
 و برا که رحمت او در آخرت مخصوص است بمؤمن و بنابر ثانی میگویند با ورحمن الدنیا
 والاخره ورحیم الدنیا چه رحمتی است از رحیم عظیم اند و اما نعم و نوبه جلیل و حقیر
 مدرو مبالغه استند و تقدیم ورحمن با آنکه قیاس مقتضی ترقی است و اذنی با علی بجهت
 تقدیم ورحمت بنا است با بجهت آنکه رحمت و حکم علم است از حیثیت آنکه موضوع
 با و غیر از خفصا نمیشود چه معنی ان منهم حیثیتی است که رحمت و بغایت و نهایت و
 باشد و این معنی بر غیر خفصا صادق نماید زیرا که هر که غیر اوست مستقبض است بلفظ
 و انما مر خود چه مقصود وی از ان انعام و لطف است که ثواب جزیل با شام جبل
 او را حاصل شود و با آنکه از ان اواله رقت قلب است اما الله حب مال از ثواب چه
 انسان هرگاه اینای جنس خود را تصنیف و فقیر نماید وقت قلبی با عث ان میشود

در عهد اشتقاق و جمع

که بر او احسان کند و با چون میخواهد که از آن تبار بجز کند و خود بغير اعطاء
 مینماید و حق تعالی بدون عوض و غیر آن از اغراض معطی غیر است و دیگر آنکه
 مستغنی باشد از اشتقاق و اتصال نعم و بر آنکه دانستیم و وجود آن و قدر و بر آنجا
 از و عکس و غیره باعث بر آن و ممکن از اشتقاق بان و قوای که بان اشتقاق حاصل
 میشود و غیر آن از خلقت همه از مقدور است الهی است و کسی بگویند قادر نیست
 و دیگر آنکه چون در حق دلالت بر جلالت نعم و اصول آن میکند پس در وجهی رقیب
 واقع شده تا مشتاق را هر چیزی باشد که از آن خارج میشود و از قافیه و لطافت آن
 که مستغنی است بر آن تا آنکه آن باشد و ظاهر آنست که در حق غیر منصرف است و اگر اشتقاق
 از اشتقاق مانع است که او را مؤثر باشد بر ذوق فعلی یا معلول بجهت الحاق آن فعل
 غیر منصرف که از آن فعلان غیر منصرف تخصیص ببله یا بنی اسماء بجهت اشتقاق
 که مانع از غایتشود یا آنکه کسیکه مستحق اعانت جستن با و است و جمیع امور موجود
 حقیقی است که معطی جمیع نعم طاهر و اجل و جلیل و حقیر است تا من جمیع الوجوه متوجه بر اشتقاق
 اند و او شود و با در جمیع مقاصد استداد نماید و در جمیع البیان مبنی بر اشتقاق
 و در جمیع موضوعات برای مبالغه و شوق از وجهی معنی نیست الا آنکه مبالغه در
 فضل و بشارت است و فضل را از این عین و روایت کرده که در حق معنی ذوالرحمه و
 در جمیع معنی واح است و تکرار آن بجهت تزیین و تکرار است آنچه در حدیث از ائمه علیا
 که آنها را فیما بین احدی از حق من الاخر فالرحمن الرقیق والرحیم العاطف علی
 عباده بالرفق و التیمم حول است بآنکه حق تعالی رجوع است بر بندگان بفضله العبد
 فضلی و معنی بعد از آن و تکرار آن با معنی بجهت اشتقاق حقیقی موضوع بر تکرار
 چنانچه گذشت و آنچه از تعبیر روایت کرده اند که لفظ الرحمن عربی نیست
 بدلیل قوله تعالی و ما الرحمن چه کفار و انکاران نمودند و اگر لفظ عربی میشود
 معنی ایشان میشود و صحیح است بجهت اینکه این لفظ مشهور است و در عرب
 در اشعار ایشان بسیار واقع شده و خود معنی مبالغه در جمیع از حق بشارت
 و دلیل ایشان است که عکس نقل کرده که در حق با جز رحمت است و در جمیع صدق
 و این معنی ما خود است و قول حضرت امیر المومنین علیه السلام که خدا را صدق

عموم حجت حق تعالی بر نسب نبوت

۸. و خداوند از جمله آن بجز را بر زمین نازل ساخت و در میان خلق قدمت نمود
و هر شقیقه و مرتعی که بندگان در حق بکد بکرم میکنند از آن بجز است و نو و نه
جز و زاد و عزانه احسان خود و خیره نموده تا در آخرت آن بجز را بداند و با هم نمود
تما هر بندگان شاد کند و از خضر صاق علیه الصلوة و السلام مرتبت که رحمت
اسمش خاص است بمعنی که لفظ انوار بر غیر خدا اطلاق نمیکند و لهذا در هر کتاب
لفظ الله که اسم مخصوصه اوست اقرار شد و وصفش عام که ان مطلق بخش است
و در دنیا و رحمت اسم خاص است بطریق که بر غیر خدا نیز اطلاق نمیکند و وصفش
خاص که ان بخش است از حق و ابوسید مدک از خضر اقدس بن موسی صلی الله علیه
و آله و سلم روایت کرده که عیسی میگفت لو حق رحمت الدنيا و الرحیم و رحیم الاخرة و
اقتابین صحابه ما نورا است که خداوند سبحان و رحمت است نسبت به جمیع مردمان از
میکوکار و بدکردار با همی که خالق و دازق همه اوست و رحمت است نسبت به مؤمنان
با نوحی که توفیق دهند ایشان و طاعت عبادت امر نه کما هان و درین
ثواب ایشان و رساننده ایشان بدردجا جنان و فریاد رس ایشان در نشانی آخرت
چنانچه در آثار آمده که چون بنده مؤمن بایقید و آورند و سرق بر استوار گشت
و درویشان و مصاحبان او گردند و او را در زانو و غیره ظلماتها بکد و اند حق
سبحانه و تعالی او را لطف و نوازی او و خطاب فرماید که عید بقیت فرمود
ای بنده من و این کوشش لحدتها و بکرم مانده و وشتا و باران که برای ایشان
و بحق من عصیان میکردی و رضا ایشان را بر رضا من اختیار میکردی و مرا اینجا
تنها بگذاشند تا ارجح است انور رحمة تعجب لحدتها بق منهای پس من هر قدر انگونه
و رحمت کنم که همه خلایق از ان تعجب کنند پس خطاب فرماید که ای بنده من
این غریبست بکس بیایا و وطن و دیار خود جدا افتاده و از هم نشینان خود دور
شد و الحاح در کج لحدتها منست آنچه مقدور شد و بشود برو که بر او احسان نماید
و در از بخشش برو بکشانند قبر او را مود و موشع سازد و انواع را با حق و مایه
نزد او حاضر کنند بعد از ان او را بنواکد و بد که بموجب الله مونس کلمه بعد من
و جلال او خواهد بود تا در قیامت نیز از خضر رسالت صلی الله علیه و سلم

اخبار معتمد

۴۹

منقولست که چون روز قیامت شود بنده را بموقوف بنیاد و زند فتنه ای که قبّه زینبیه
 مراد از آن قبّه بنیاد باشد بعد از آن حق سبحانه بوی خطاب کند که ای بنده من نهی کن
 سر ما به معصیت من ساختن و چنانکه نهی بر تو باد که و انهدم تو بشیرم و عصیان
 من خیر منی بنده سر حجت بر او افکند خطاب کند که ای بنده من سر بر دار که همان عیسی
 که معصیت کنی من را امر بدم و قلم عفو بر جرم تو کشیده و بنده دیگر بیا و دند
 و بنیاد مذکور را و از اسیران نما بند و او را و خجالت خود بگریختن مبرها بدو
 بنده من از روز که کناه میگوئی و منچند بگرم ترا شرمستانا ختم امر و ذکر کناه نمیکند
 و تصریح میکنند چگونه ترا عذاب کنم و فضیلت بنیاد کاهمت را امر بدم و ترا خصم
 دخول جنت دارم و از اهل بیت علیهم السلام ما فو دانست که چون روز قیامت شود حق
 تعالی هیچ بنده را در یکجا جمع نکند و خطاب کند با ایشان که من از هر حقیری که در حق
 شما دارم گذشتم و شما هر چه که در وقت بگذرد و این را بدان که ان کنید و همیشه داشته
 و از اینگونه اخبار بسیار و کتاب بشاره الاثر را بر او کرده اند بدینجا امر جبهه شود
عنه و اینست مراد و تفسیر کلمه بسم الله الرحمن الرحیم در توحید و عبودیت
 الرضا و معانی الاخبار با سند از علی بن فضال روایت کرده که سؤال کرد از
 حضرت رضا علیه السلام موسی علیه السلام از معنی بسم الله فرمود معنی قول فائل بسم الله ای
 اسم علی بنی فیسئ ستمه من سماء الله عز وجل و هی العباده قال فقلت له ما العباده قال العباده
 یعنی بر نفس خود عبادت خداوند عز وجل قرار میدهم که ان عبادتست و نه
 در توحید و معانی الاخبار و کافی و تفسیر علی بن ابراهیم و از تفسیر عباسی با سنده
 بسیار از صادقین و حضرت رضا علیه السلام روایت کرده اند که از تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم
 از ایشان سؤال نموده فرمودند الباء بسم الله و السین سناء الله و المیم میسر الله و
 از و ابان و المیم ملک الله و الله الکل شیء الرحمن یجمع خلقه و الرحیم بالمؤمنین غایب
 و فی التوحید و الکافی و الاسناد عن الحسن و راشد عن ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام
 قال سئل عن معنی الله فقال استولی علی ما رقی و جل و عن تعین العبادت عن الحسن
 عز قال کنش الی استأق علیه السلام سئل عن معنی الله فقال استولی علی ما رقی و جل
 و فی التوحید و انضمامها عن ابی عبد الله علیه السلام انه سئل عن بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحيم

فقال الباء بها الله والسين سناء الله والهم ملك الله قال قلت الله قال لا لفت
 الا الله على خلقه من النعم بولا بئنا واللام الزام الله خلقه ولا بئنا قلت فالهاء قال
 هو ان لمن خالف عمدا والحاء صلوات الله عليهم اجمعين قلت الرحمن قال جميع العالمات
 الرحمن قال بالمؤمنين خاصة وفيه نص بالاسناد عن الحسن علي بن محمد عن ابيهم في قوله
 عز وجل بسم الله الرحمن الرحيم فقال هو الله الذي سأل الله عن الحوائج والشايد كل
 مخلوق عند انقطاع الرجاء عن كل من هو ذنوبه وتقطع الاسباب من جميع من سواه فتقول
 بسم الله اي استعين على امورك كلها بالله لا بحق العباد الا له والمنشأ انما استغنى
 والمجيب انما دعى هو ما قال رجل الصالح عليه السلام رسول الله صلى الله عليه وآله هو
 اكثر على الجارون وحجرت فقال له يا عبد الله هل ركب سفينة قط قال نعم قال
 هل كثر ماك حيث لا سفينة تصيبك ولا سباحة تغنيك قال نعم قال الصالح عليه السلام
 فهل تعلق قلبك هنا لان ثبات من الاشياء قادر على ان يخلصك من ورطتك قال
 نعم قال الصادق عليه السلام ولما ترك بعض شعثنا في اقتراح امر بسم الله الرحمن الرحيم
 فتمنحه الله عز وجل بمكره ليدبره الله على شكر الله تبارك وتعالى والثناء عليه
 ويحقق عنه صفة نقصه عند تركه قوله بسم الله الرحمن الرحيم قال وقام رجل الى علي
 الحسين عليهما السلام فقال اخبرني ما معنى بسم الله الرحمن الرحيم فقال علي بن الحسين عليهما السلام
 حدثني ابي عن اخيه الحسن عن ابيه امير المؤمنين عليهما السلام رجلا قام اليه فقال يا ابا عبد
 المؤمن اخبرني عن بسم الله الرحمن الرحيم ما معناه فقال ان قولك الله اعظم اسم من
 اسماء الله عز وجل وهو الاسم الذي لا ينبغي ان يسمى به غير الله ولم يسم به مخلوق فقال له
 فما تفسير قول الله قال هو الذي سأل الله عن الحوائج والشايد كل مخلوق عند انقطاع
 الرجاء من جميع من دونه وتقطع الاسباب من كل ما سواه وذلك ان كل تراجيح في قدر
 الدنيا ومنعظم فيها وان عظم غناه وطغيانه وكثر حوائج من دونه فانه يحتاج
 حوائج لا يتقدر عليها فيقطع الى الله حين ضرورته وفاقته حتى اذا كفى همه كما
 عاد الى شركه اما الله عز وجل يقول قد اوتيتكم ان اتيتكم صوابا الله او اتيتكم
 الساعدا غير الله تدعون ان كنتم صادقين بل اياه تدعون فيكشف ما تدعون اليه
 ان شاء وتسون ما تشركون فقال الله عز وجل لعباده ايها الفقراء الى رحمتي

فذلك الذي هو الظاهر على الراجح في كلامه

دستور و ملاقات کے لئے تیار ہو کر بیٹھا

٧١
وقد انتمم الحاجه الي كل حال وذلك العبوديه وكل رغبه فاني غفر عواني كل امرأ خذ
وتزوجون تمام بلوغ غايه فاني ان اردت ان اعطيكم لم يقدر غيري على منكم وان اردت
ان امنعكم لم يقدر غيري على اعطائكم فانا الحق من يشاء اولي من يضرع اليه فقولوا
عندنا تسامح كل امرئ بعد وعظيم بسم الله الرحمن الرحيم اي استعين على هذا الامر الذي
لا يحق العباده لغيره الا له الجبذ اذا دعي الغيب اذا استغث الرحمن اللهم بربهم بكتسب الارزاق
عليه الرحمه بنا في ديارنا وديننا واخرتنا خفف علينا الدين وجعله سهلا خفينا وهو
برحمنا بقبضنا من اعلا ثم قال قال رسول الله صلى الله عليه واله من خزن امرئ فعاطاه
فقال بسم الله الرحمن الرحيم وهو محض لله وقيل بقلبه لم يقبل من احد اثنى بن مالك
حاجته في الدنيا ولما صعد له عند قبره فخره وما عند الله خير ايقه المؤمنين وقته
الاما ما عليه مثل الذي قوله عند تركه قوله بسم الله الرحمن الرحيم وبعد قال الصادق عليه
السلام دخل عبد الله بن يحيى على امير المؤمنين عليه السلام وبين يديه كرسي فامره بالجلوس عليه
فجلس عليه قال له برحق سقط على راسه وضع من عظم راسه سال الدم فامره امير المؤمنين عليه السلام
بما فستل عنه ذلك الدم فقال ان مني موضع يد موضعته ففلك ان يجلس من الما ملا
صبره معه مسح يد عليه وقفل فهاجته ان يدل وصار كأنه لم يصبر شي قط ثم قال امير المؤمنين
عليه السلام يا عبد الله الحمد لله الذي جعل تحب في ثوب شيعتنا في الدنيا يجهم لتسلم طاعتهم
ويستحقوا عليها فوا بها فقال عبد الله بن يحيى يا امير المؤمنين والله لا اخاذي يد ثوبنا الا في الدنيا
قال نعم اما سمعت قول رسول الله صلى الله عليه واله الدنيا سجن المؤمن وجنة الكافرين الله
طهر من شيعتنا من ذنوبهم في الدنيا بما يملهم به من الحن وبما يفرهم فان الله تعالى يقول وما
اصابكم من مصيبه فمنا كسبت يديكم ويعفون عن كثيره اذا وردوا بوطئته قوفتم عليهم
طاعتهم وعباداتهم وان اعلنا بجاههم عن طاعته تكون في الدنيا منهم وان كان لا وزن
لها فانه لا اخلاص معها حتى اذا وافوا القبر حمل عليهم ذنوبهم وبغضهم لحمد الله عليه السلام
وخبروا اصحابه وقد خوفي ان قال عبد الله بن يحيى يا امير المؤمنين قد اندتني وعلمتني فاني
ان تعرفني فاني لك اخص به في هذا المجلس لا اعود الي مثله فقال توكلت من جلست ان
تقول بسم الله الرحمن الرحيم فيجل بذلك بهوك عما نذبت اليه فمهما بما اصابتك اما علمت
ان رسول الله صلى الله عليه واله وسلم حدثني عن الله عز وجل انه قال كل امرئ يبال له يدك

در اینکتاب کلام جامع شمایست

۷۲ اسم الله فهو اتم فقلت يا رب ارحمني لا اتركها بعد هذا قال اذن تخطي تعدد اسم الله بحج
 يا امير المؤمنين ما تفسر بسم الله الرحمن الرحيم قال ان العبد اذا اراد ان يقرأ او يعمل عملاً
 فيقول بسم الله الرحمن الرحيم اي هذا الاسم اعلم هذا العمل فكل عمل بعلمه يبدئ بسم الله الرحمن
 الرحيم فانه مبارك له فيه وفي التوحيد في شرح اسماء الله الحنيفة قال الرحمن معناه الواسع
 على عباده نعمهم بالرزق والافعام عليهم يقال هو اسم من اسماء الله تبارك وتعالى في الكتاب
 لا اسمي له فيه بقى الرجل بسم القلب لا يثق الرحمن لان الرحمن بقيد على كثر البلوى ولا يقدر
 الرحمن من خلفه على ذلك قد جاوز قومه ان بقى الرجل عن ارادة وابداً لعاية في الرحمة وهذا
 خطأ والرحمن هو لجميع العالم والرحيم بالؤمنين خاصة والرحيم معناه انه رحيم بالمومنين
 بخصههم ورحمته في عاقبة امرهم كما قال الله عز وجل وكان المؤمنين رجلاً واحداً والرحمن الرحيم
 اسمان مشتقان من الرحمة على وزن فعلان ونذمهم بمعنى الرحمة الغيرة والرحيم المنعم كما
 الله عز وجل رسول الله صلى الله عليه واله وسلم وما ارسلناك الا رحمة للعالمين في نعمه
 عليهم بقى القرآن هكذا وذكره والغنى ختمه نعمه وليس معنى الرحمة الرقة لان الرقة
 عن الله عز وجل منصفته وانما سمي ببقى القلب من الناس رجلاً لكثرته ما توجد الرحمة
 منه وبقى ما اقر به من فلان اذا كان فاضحة وبرد المسحة الرحمة وبقى صفة رحمة ودعته
 ودره مشارفاً لا فادى بى اذ ابن عباس ما توارس كرهت شي امير المؤمنين عليه السلام
 ازاول شياً هناك طالع ضيق در شرح بسم الله سخن فرمود وازياء بسين تعكس و
 فرمود لو شئت لا دفعا رعين بعين شرح بسم الله اكو خواسته باشم هر انچه چيل باشم
 ودر تفسير بسم الله بكونم وهذا كما قال الشيخ الامام الميرزا الذي باحقه يظهر انفسه الكتاب
 ودر وابات شعبه وارد شده است انجمن كنه فرمود علم كذشته اينده در قرآن است
 و علم هر قرآن در سورة فاتحة الكتاب است همه علم فاتحه در بسم الله ازان سورة است
 و همه علم بسم الله در بسم الله است من نقطة و براء بسم اللهم و ابن حبيب اذ
 غوامض اخبار است هذه اشكال دانسته كه فقر اخبر به معني دارد و سجد خزان
 نه در انوار صفاً با احتمال فادى كه معني ان ابن باشد كه من بيان ميكنم علوم و خزان
 روشن ميكنم چنانچه انرا همچنانكه نقطة براء روشن ميكند ما متياز صفاً اذ انچه
 اول است مثل ناء و نقطة و ناء سه نقطة و براء سه نقطة و ناء سه نقطة و ناء سه نقطة

در بعضی از اسرار کلیه مباحث

۷۱

سابقه آن منافع دارد چه مناسب نیست که آنچه از برای آنها ثابت است از برای فقره
 نیز ثابت باشد که از کتب علوم و معارف بی نهایت فقرات مضاعف است که من نقطه
 بآدم اینست که من کتب علوم الهی هستم و هر چه هست از علوم و در من است که بجز این
 علم از حضرت زاده و علما و احکام الشریع بیان کرده ام و هر چه شود و فی غایت اشراف
 للمحقق التمشاوتی قال کل العلوم مندرج فی الکتاب الا ربی و علومها فی القرآن و
 القرآن فی الفاتحه و علومها الفاتحه فی بسم الله الرحمن الرحیم و علومها فی الباء و من
 الله و ذلك ان المقصود من کل العلوم وصول العبد الی الرب فهدی الباء للابواب
 فهو یوصل العبد الی الرب هو نهائیه الطالب اقصی الامد و قبل انما وقع ابتداء کتاب الله
 تعالی الباء دون الالف لان الالف تطاول و ترفع و الباء انکسر و ساقط و من تواضع
 لله و خسر الله تعالی قال الفاء و الحافظ البری فی مشاریق الانوار و سئل الله مودع فی کتب
 و سئل کتب القرآن لانه الجامع المانع و فی تبیان کل شیء و سئل القرآن فی الحرف و فی النقطه
 فی و ابل السور و علم الحرف فیکام و الفح هو الالف المعطوف المعنوی علی سائر الظواهر و الباء
 و علم اللام الفح النقطه و علم النقطه فی المعرفه الاصلیه و سئل القرآن فی الفاتحه و سئل القرآن
 فی منهاجها و هی بسم الله و سئل الباء فی الباء و سئل الفاء فی الفاء و سئل الخاء فی الخاء
 اسرار و الکتاب الکبیر و سئل الاله و الهذله و الرساله و الاسم الکبیر و سئل الفاتحه فی فاتها
 الکتاب سئل الفاتحه فی مفتاحها و هی بسم الله الرحمن الرحیم و فیها اشارات ثلاثه الاول قوله
 سبحانه فاذا ذکر ربک فی القرآن و احد هو المراد من الذکر و الوجود قوله بسم الله الرحمن الرحیم
 لانها ذکر الله و حده و الثانی ان عدد حروفها ۱۹ و عدد اسم واحد ۱۹ و هی محتوی علی
 الوحده و التوحید و الوجدانیه و الواحدیه و الاحد و الواحد و التو و الا و اول هذا
 ذکر الذات بظاهرها و الاعظم و الثانی قوله بسم الله و هو اشارت الی باطن السبع و
 السبع الذی من الباء و المیم الذی قال فیها من المومنین علیه السلام انا باطن السبع
 و انا سائر السبع و هو الاسم المحزون و هو باطن الاسم الاعظم فاذا فتح الباء کلا فی الالف
 فاستخرجوا من اسرار الکتاب اسما جامعاً للذات و الصفات و سئل الذات الصفات و ذلك
 هو الاسم الاعظم الله سبحانه بالدعوات تنفعل به الکائنات ثم قال بسم الله
 اما سائر الباء فانها للنبوه و النقطه الاولیه ۱۲ ان السبع عدد ۱۱ و هی اسم علی اسمها

در اسلام

[illegible]

و اینک به پیغمبر از مسوالت

و جعلها بازاء القرن العظيم وان فاتحه الكتاب شرفها في كوز العرش وان الله عز وجل
خص محمد اصلي الله عليه وآله بشرفها وله فيها ما خلا سلبها
فاتر اعطاه منها بسم الله الرحمن الرحيم حكى عن بلقيس حين قالت اني اتى الى كتاب كريم
انه من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم الا في عرفا معتقد الموالاة محمد وآله الطيبين
صلوات الله عليهم اجمعين منقاد الامهات بنظاها وباطنا اعطاه الله بكل حرف منها
حسنة كل واحدة منها افضل من الدنيا وما فيها من اصناف اموالها وخبراتها ومن استمع
الى قارئتها كان له قدرها للقادي فليست كاحدكم من هذا الخبر المعروض فانه غنيتها
لا بد من ان لا يفتقر في قلوبكم الحسنة وفيه ايضا مرسل قال قبل امير المؤمنين عليه
السلام امير المؤمنين اخبرنا عن بسم الله الرحمن الرحيم انه من فاتحه الكتاب فقال نعم كان رسول
الله صلى الله عليه وآله يقرؤها بعد ما منها ويقول فاتحه الكتاب هي السبع المثاني في
باتفاق جميع فقهاء اماميه قبله في استقامتها وازهر سورة ودليل برزقيها
انك انك قبله ازها وجبه بقرن نبينا برى فضل من السورين است بابري
اول سورة وبابري اخر سورة وبنا انها كقوله وانه نوشته اند و اينجا كه منزل شده
نوشته اند اكر برى فضل است با بسم الله ان قال و قوله بود و و سورة التمل بود
واكر برى اول سورة اعطى است انك كد و اول سورة براته بود واكر برى اخر است با بسم
كه و اخر سورة ان قال اخر سورة ناس بود و چون انها باطل است اخبر متعبد است
واحد است كد شده نيز دليل بر مطلب است عامه از ابو صير و روايت كره اند كه در
بار سون خدا صلى الله عليه وآله و در مسجد نشسته بود هم مردى فامد و اعاز نماز كرد
و گفت اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله و تباركنا لمن انخصر فرمود با هذا
قطعت على نفسك الصلوة يعني ابره نماز بر خود قطع كرد و باطل ساخت نمى انداخت
بسم الله الرحمن الرحيم حرفه فاتحه است هر كه از ترك كند انى اوقات ترك كرده و هر
اين ازان ترك كند ترك فاتحه كرده باشد و هر كه ترك فاتحه كند نماز باطل است
و نيز ازان عباس و رده اند كه گفت مشيطان صل و سبده ابراز مردمان و درنده
وان بسم الله الرحمن الرحيم است كه در و ابل موده ها است **عمر** چها و مير
و در نها فضيلت اين كلمه است از سبج الابرار و مختصر و در منهاج الصائقين و

در اینکه بزرگوار الله گفته از آنکه می کند

مقوله است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود است هر که از روز قیامت بوقوف
 حساب بماند و اعمال ایشان را بپایان درآوردند حتماً ایشان بر شپا و راجع ابدانم
 سالقه گویند که امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با وجود قتل جمیع ائمه حقیقت
 ایشان را هیچ امید بپایان ایشان گویند بجهت آیدای کلام ایشان سر نام بود آن
 الهی که اگر آن سر نام را در گفته هستند و حقا و سیات به او مراد و گفته دیگر
 هستند سر نام را هیچ ابدان سر نام نبیند الله العزیز الخیر است و در خبر است که هر که
 در وقت خاتم شدن بسم الله گوید یا علی پیدا شود و یا عبود جنیان و عورت او که در
 ضرای ایشان این شود نکند در صورتیکه این نام مبارک حجاب شود و میان تو و
 تو از جن در دنیا بر یکونه حجاب نشود میان تو و میان با نبی در عقبه مشعر
 کانت لنفسه هواً مفرقاً لما ستمعت فی وائک النقر هوای فصلاً یحسب من کلمات
 و صبر موی الوکره مضر و مولای ترک للناس و نیا هم و منهم شغل اندک یاد بفر
 و نبات و در نفسها ما مهابت حضرت عسکری علیه السلام مقوله است که چون حضرت رسول
 صلی الله علیه و آله و سلم در دنیا اسلام را ظاهر کرد پس حضرت عبداللہ بن ابی طالب
 شد بدین تدبیر که در خانه خود جای جعفر نماید و در نه پناه بفرماید و کارها
 بر ضرر داده نصب کنند و بر او ایچاه بساطی فرش کنند و حضرت رسول صلی الله علیه
 و آله را ایچانه خود بضمیاف بطلبند تا آنکه چون آنحضرت بر آن بساط نشاند و جای
 افتاد و هلاک شود پس چنین کرد و جمعی را با شمشیرها برهنه در حجران خانه نهاد
 کرد که چون آنحضرت در جای افتاد آنها برین آیند و علی بن ابی طالب را با شخص آنحضرت
 که هرام او بند بقتل بر نهانند و طعامی بفرمایند که در آن زهر گرم که اگر تدبیر
 مبین نکند و از آن طعام بخورند و هلاک شوند و چون تدبیر ایشان تمام شد
 بجد متانحضرت آمد و آنحضرت را با ضایع بضمیاف بطلبند و بقتل نازل شد و مقام
 ایچنه تدبیر کرد که بوزنقل کرد و گفت عتعالی میفرماید که هر که میگوید بنشین و از
 هر طعام میگوید بخور تا امان و مخرج تو ظاهر کرد و دانها که تهیه قتل تو کرد
 اکثر ایشان هلاک شوند پس آنسر و ایچانه آن لعین در آمد و بر وی ایچا
 که او تهیه کرده بود بنشین صحابه بر و از آنحضرت نشستند و بقدر الهی زیبا

در سبکدستی و سبکداری و سبکداری

۷۷

بنفادند پس این را منتهی شد و چون دید که با عجز از انحصار بیاه و منتهی سخت شد
انطعام و هر روز از این انحصار و صیابه گذاشت و چون انحصار خواست که دست
با انطعام و از انکند امیر المؤمنین علیه السلام را فرمود با علی بن نعوم بن افع را بر این طعام
اینها را بنده را خواند بسم الله الشافی بسم الله الشافی بسم الله الشافی بسم الله الشافی بسم الله الشافی
لا یفتر مع امته فی فی الارض و لا فی السماء و هو التمتع السلام بر این بزرگواران
هر که از صیابه هرام ایشان بود از ان طعام خوردند و نقد که سپردند و بر خواستند
و چون این را دید که از خوردن طعام ایشان نرسید گفت البته خطا کرده بودند
و هر را بر طعام داخل کرده بودند پس آمد و مخصوصان صاحب خود را اینجا نشان داد
و باقی مانده انطعام خوردند و دختر عبدالله بن علی که اکثرند بر این کرده بودند
دید که سر بیاه پوشیده شد و مثل زمین سخت کرد و نه آمد و بر کوه آن نشسته چون
به آن قرار گرفت آن بحال اول کبر کشش و در اینجا افتاد و هلاک شد و راه بیاه
ضا و به پیش گرفت و صد استخوان از خانه او بلند شد و اینجا عشتایم عشتایم
دختر علی که فتنه بودند پس عبدالله با هلاکاته خود را کید کرد که شکوید که در چاه
افتاد که مادر و سوا متهم و صاحبان بر آن که از ان طعام خوردند همه هلاک شدند پس
چون عبدالله بن ابی بکر من خضر آمد از سبب سخن انداخته و اینجا عشتایم سبب ندکفت
دختر از با افتاد و اینجا عشتایم طعام را خوردند و بسبب اهلک شدند خضر
فرمود که خداوند میداند که به سبب هلاک شدند و دوما العالم بخارا و از اینجا
منقول است که چو شیطان ملعون را ندید و گاه خدا شد و او را از هشت بهرن کردند
عمر که پروردگار را میدوید که چون او را از هشت بهرن کردی از برای او
و در مثل مقرر داشته بفرما کنی و مثل او چست خطاب سبب که اما و سل آنها هلاک
و اندک هستند و اما کنایه آنها تو زنی و انجیل و زبور و فرقان خواهد بود و عمر خنجر
پس کتاب من چیه چیز است خطاب سبب کتاب تو رسم است و قرائت تو شعر است و سبب
تو که نه هستند و طعام تو چیزها نیست بسم الله بر این چیزها خوانده فتنه باشد و
تو هر چیز است صکر باشد و صدق تو کند است خانه ان خمار است و امر تو فتنه باشد
و مؤذن تو مرزا باشد و مسجد تو باز او خواهد بود و در حدیث معتبره در حدیث

در لزوم برای این کلمه در وقت طعام

۷۸ علیهم السلام منقولست که چون خواند بگوید بسم الله و چون شروع کند بخورد بگوید بسم الله علی قل و آخره و چون خواند زابر دانند بگوید الحمد لله و بسند حسن از ائمه
 منقولست که هرگاه مسلمانان خواهند که طعام بخورند و چون لقمه را برد بگوید بسم الله
 و الحمد لله رب العالمین پیش آنکه لقمه بدھانش و بسند خدای تعالی گناهانش را بپوشاند
 و در وقت صبح منقولست که شخصی بخارست از حضرت عرض کرد که از طعام از او میگویم
 فرمود بگوید بسم الله منبکونی گفت منبکوم و باز از او میگویم فرمود هرگاه سخن منبکونی از
 بسم الله منبکونی گفت نه فرمود یا سبب از او میگویم هرگاه از سخن فارغ شو و عود
 بخورد بگوید بسم الله بگوید در روایت صحیح دیگر از ائمه منقولست که هرگاه چند
 باشد هر ظرف یک بسم الله بگوید و گفت اگر فراموش کنم حکم فرمود بگوید بسم الله
 اوله و آخره و در صحیح دیگر از ائمه منقولست که چنانچه حاضر شود و اگر یکی از حاضران
 بسم الله بگوید بگوید بکران مجرب است در وقت معتبر از ائمه منقولست که در وقت حضرت
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که موصافیم از برای کسیکه بسم الله طعام
 بگوید که از او شر نکند این کوا گفت یا امیر المؤمنین در شب طعام خورد و بسم الله گفتیم
 و از او کشیدم حضرت فرمود شاید چند رنگ طعام خورده باشی و بعضی بسم الله گفتیم
 و بعضی نگفته باشی ای حق و بعضی از این اخبار را بخوابی و از این اخبار بپوشی
 و در حدیث حسن منقولست که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که چگونه فرزندش
 شیطان میشود فرمود اگر در وقت جماع نام خدا بر دشتان دور میشود و اگر در
 ذکر خود را یاد کرد آن شخص داخل میکنند پس جماع از هر دو میباشد و نطفه یکی است
 پس بد که بچه چهره میتوان دانست که شیطان در کسی شریک شده است فرمود هر که
 ما را دوست میدارد شیطان در او شریک نشده است هر که دشمن ما است شیطان
 او را شریک شده است بر این مضمون و از طرق فریقین اخبار بسیار آورده شده است و در
 حدیث دیگر فرمود که چون بخواند شیطان شریک نشود بگوید بسم الله و بیا و بسم الله
 بگوید از غیبه در هنگام صبا شریک وارد شده است که در کتب معتبره مشهور میباشد
 مکادیم الاخلاق شیخ طبرسی و حلیه النعمین و غیر اینها آنها را نقل کرده اند و اینها
 ملاحظه شود و در تفسیر نشانی بگوید منقولست از ابی هریرة از حضرت رسول صلی الله علیه

در لزوم ادای اینکلام در وقت شب

۷۹

والله وسلم که فرمود ای بامهر پدر و وقتیکه وضو گرفت بگوید اللهم الرحيم الرحيم که
 بدرستی که حفظه قویست برای تو حسان منسوبند تا فارغ شوی و در وقت
 که بنزد اهل خود رفتی بگو بسم الله الرحيم الرحيم که بدرستی که ملائکه که بر تو ظاهرند
 از برای تو حسان منسوبند تا غسل جنابت کنی پس اگر از آن وقت فرزند تو بود
 اما حسان منسوبند بر نفسها آن طفل برای او نوشته شود و بعد از آن عاقب او
 برای او عقیقه باشد تا اینکه اسکا از ایشان باقی نماند ای بامهر پدر و وقتیکه بدانه
 سوار شود بگوید اللهم والحمد لله نوشته میشود از برای تو حسان بعد از خطبه
 و کعبه که بر او در وقتیکه که یکشنبه سوار شدی بگوید اللهم والحمد لله که برای تو
 حسان نوشته میشود تا از کشته شدن بیانی و نیز روایت کرده که حضرت علی علیه
 السلام که کشته شد بملائکه عذاب را که منته را عذاب میکنند و چون از حاجت خودمان
 و بان کشته شد بملائکه رحمت دادند که طبقهای نور با ایشان بود انحضرت را
 حال آنکه کبر و خدا را خواندند خداوند تعالی او را میفرمود ای علی بن ابی طالب بود
 و عیال را بستن بود که او از دنیا رفت وضع حمل کرده و فرزند خود را تربیت کرده تا
 بزرگ شد و او را بمعلم سپرد و معلم با او تلقین بسم الله الرحيم الرحيم کرد پس از آنکه خود
 حیا کرد مگر او را عذاب نکرد و بطن او را خالی نکرد و فرزندش با مرگ او میگذشت
 ظاهر او در حدیث معتبره منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که ذرا و بسیار
 منافات کرده که پیروزگار تو من در بهشتی نظیر منظرهای من در اینجا که
 خواهی بود پس حقیقتا ای وحی که من میدارم و تو را منظر تو خواهد بود
 پس او در خصیت طلبید که بنار او زود و چون و چغتای یافت با سلیمان پس
 بدیدن او رفتند و چون بجانه او رسیدند خانه دیدند که از سقف غرغرا ساخته
 بودند و چون احوال او پرسیدند گفتند و باز او است چون باز او آمدند و
 احوال او گرفتند گفتند و باز او را خبر گشتانست چون در آن باز او را محل او سؤال
 کردند گفتند اینجا میاید پس انتظار قدم او نشنیدند تا که او بدیدند که او بدیدند
 و پیشتر منبر بر سر خود زده بود پس بر سر خواستند و او را استقبال کردند
 پس هر دو را بر زمین گذاشتند و حمد الهی را نمود و گفت کبشتم بجز مال طبعی را

در شرف حق و بدوین باب کلام

بنال طبع جلالت پس یک کس قهقهه گفت و دیگری ناله کرد تا آنکه یکی از ایشان فرمود
 پس او دو سلبان علیه السلام پیش آمدند و بر او سلام کردند و جواب سلام گفت
 ایشانرا نکلف ضرر نمود و بان در یک داشت از قهقهه هبم گفتند با چو خبر بد
 بخانه او رود و اسباب کرد و خبر کرد و آتش افروخت و خبر داد و آتش گذاشت
 و با ایشان نشست و صحبت مشغول شدند و بچو برگشتند که مان بخت است
 تا نرا گرفت و در میان طرقت چوین و پوزه کرد و رنگ بران نداشتند و مظهر در دیوار
 خود گذاشتند و بدو را از آمد و آتش بر گرفت و بسم الله گفت و بدهان خود گذاشت
 و چو خوب باشد و فرمود بر الحمد لله گفت پس با ذلعه و دیگر فریاد داشت و بهین نخواست
 پس با چو داشت بسم الله گفت و تناول نمود و چوین بر زمین نهاد و گفت الحمد لله
 پروردگار و اکبر که با و نعیمه داده باشد مثل آنچه بن عطا کرده چشم و گوش و بدن
 مرا صحت کرده و مرا توفیق داده از حق و بنو و بنی که خود را نرا نکشته بودم و غمی برای
 محافظان من متحمل نشده بودند و انرا و کرم کرد و آتش و فرستاد برای من کسی را
 که انرا از من خرید و بقیه من طعامی خریدم که خود انرا زراعت نکرده بودم و مستحق
 کفرانم بود ای من آتش را که بان بخت طعام را و چپین کردی که از روی خواهش
 انرا خودم که توفیق بیا بزم بر بندگی تو پس تربیت خود و بعد از ان کویست پس از او
 بسم الله گفت و بفرمود و بفرمودم که هر که من ندیده ام بندگان که در ناله از این شکری
 کند و دانا را از آمد که حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرمود که در روز قیامت
 بنده را امر می که بد زخ و و چون بکند و زخ و سید کو بسم الله الرحمن الرحیم
 و قدم و در زخ خدا توفیق و زخ هفتاد هزار سال ناله بکر بزر و نبر و فاست
 نمودم که در روز قیامت بنده را ایسا بگاه او و دنا و غلامی که مرا از ناله بگا
 بد کشت چوین و نهند بنده و وقت کمر فتن ان نامه بر سبیل غارت که در دنیا داشته
 باشد بسم الله را بر فغان و اند فغان را بستاند چون بکشد با نرا سفید بپند که دیگر
 در اینجا توفیق نبست تا بخوانم فرشتگان و گویند که در این نامه سبب است و بکلامهای
 نوشته بود از برکت بسم الله الرحمن الرحیم و ابل شد و از مناقب ان کتاب بجز از این
 عباس فرمود که بدو سبکه از برای هر چیزی صلی الله علیه و سلم است اسرار و ماکر است

در مضایک کلامیه

بجهت آنکه از تو بمن چنین خبر دهد و اساس اسماها غریباست از انسان هفتم است و اسماها
 در میان عجیبان و از زمین هفتم است اساس هشت هشت خلقت و هی شش و هی هشت و هی
 اسرار الجنان و اساس اثنی عشر است آن طبقه هفتم است بل و در کائنات یکم و ششم
 و اساس خلق و در است اساس ابتدا نوح است اساس نوح است اساس نوح است اساس
 کتب الهیه اساس قرآن فایده الکتابت اساس فایده کتب الهیه **بسم الله الرحمن الرحیم** اساس هفتم
 علیه در بخودش که بر تو را و اساس فایده الکتابت است کتب الهیه اساس فایده الکتابت
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده فایده الکتابت است کتب الهیه اساس فایده الکتابت
 نفاذ بر سبب آنکه صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که هر کس در شب هفتاد مرتبه
 بر من عرض کند من در شب هفتاد مرتبه از او ای شایسته غسل و شستن و شستن و شستن
 کردم که اینها را از کجا میباید و بکجا میباید اما اینها پس بحوض کوثر و اما اول آنها
 نمیدانم پس از گفتن آنکه سوال کن که ترا از اینها خبر میدهند یا بدین عا کردم که او را و از او
 کردم تاگاه ملک من سلام کرد و گفت چشمهاست و بر هم نه چشم خود را ساعیه بود
 نهادم این گفت بکشا کشودم تاگاه دوخته دیدم که در زیر او قبه است از دسترس
 که از برای و آن قبه دو صاع است از باقوت سبز و فلی از طلا بر آن دو دونه بود که
 اگر هیچ جن و انس هیچ میشدند بالا ای آن قبه کافوا کما ترون فوق جبل فاستدبرونه بودند
 در بالا ای کوهی بر خواستم بر کردم ملک گفت چرا داخل قبه نمیشوی گفت بجهت آنکه
 در شب سینه است گفت چرا نمیشوی گفت کلیدش نزد من نیست پس گفت کلیدش
بسم الله الرحمن الرحیم است پس چون این کلمه را گفت در کثرت شد پس داخل شد و دید
بسم الله الرحمن الرحیم در وسط دیوارهاش نوشته بود **بسم الله الرحمن الرحیم** در زاویه و هاء
 الله در زاویه و بکوی و نون الرحمن در زاویه و بکوی و هم الرحمن در زاویه و بکوی
 از اول هر آیه برین میباید و از او هم هر شریف و از سیم هر شریف از چهارم هر شریف
 پس شنیدم حلقه را که میگوید با محمد بن کریم هذه الاما و قال **بسم الله الرحمن الرحیم**
 على الصلوات ساقبته من هذه الاما و لا رغبه و لا رغبه و لا رغبه و لا رغبه و لا رغبه
 از دست و که فرمودند هر که بگوید **بسم الله الرحمن الرحیم** خدا شهادت از برای او در شب
 هفتاد هزار و قصص نیا کند از باقوت شریف که در هر قصه هفتاد هزار حشر است از اول

بدر

دکتر حوال غمالقد

سفید و در هر حجر هفتاد هزار تخت است از بر جلد شیر و یا لای هر حجر هفتاد هزار
فراش است از سند و استبر و بان و ناز خود العزیز است که از برای او هفتاد
هزار ذوب است که مکل بد رو با تو گشت بر خدا و استن نوشه محمد رسول الله
بر خدا پیش علی الحی الله و بر جیش حسن و بر قش حسین بود و استن اسم الله العزیز
و او میگوید پسند باد رسول الله این کرامت کتب قال لمن بقول بالحجۃ العظمی
بسم الله الرحمن الرحیم و انفسه و اولیه و دهر که مؤمن بر ضراط بگذرد پس بسم
الرحمن الرحیم بگوید شعله آتش فرو نشاند آتش بگوید جز با مؤمن بگذرد آتش نور
قال لیس فی یسیر و سبکه نور تو شعله مافرو نشاند و از مناقب افعطاء ابن عباس
مروسته که بعد از آنکه کلمه مبارک بسم الله الرحمن الرحیم نازل شد از مشرق کی میخیز
د و در شد و با و هاشا کن و بجز هاشا کن مد و هاشا کن بگویند خود استماع میکردند و
البهائم با و آنها و از آسمان شیطان تیر با بان شدند و خداوند و خداوند عز و جل قسم با
فرمود که ای هاشم هر چه مرضی خواند نشود الا اینکه شفا بیا بد و بر هیچ چیز استن
نشود الا اینکه مبارک شود و هر که بسم الله الرحمن الرحیم را بخواند داخل بهشت شود
و عوچ بن عساق که در زمان عمر خود هرگز سیر نشده بود بیکان بن کله از دوقصان
سپید شد و تقصیل این واقع چنین است که عوچ قدا و می هزار و سیصد و سی و سه
بوده و از تقصیر ابو الفتح است که قدا و سیصد و سی و سه هزار و بیست و سه گز و نعل
نوده و صاحب عواله از ابن عمر نقل کرده که قداش بیست و سه هزار ذراع و سیصد و سی
سد ذراع و نعل ذراع بد و ذراع ملک بوده روزی بر سر سپید و او از او رکن شده بود
ابواب بر میداشت بخورد و مایه را از دبا بر میداشت با قلاب بر بان میکرد و میخورد
و دبا با موطوفان فوح آمدند مش فوح عمر بن کرم همراه خود و کسی موارکن
فوح قبول نفرمود بعد از آن اب و کوههای بسیار بلند چهارصد گز کشته بود
تا بالا ای مایه و آمد و بود و عوچ از قوم عاربان در آن روز بواسطه طول قامت
مخاف یافتند و عوچ را سه هزار سال عمر بود و مادرش عاربان عاق و خردمرب
و هر انکشی از انکشان عتقه ذراع بود و از جمله احوال و اینکه خداوند و
کرده بود بموئی که ارض مقدسه را که ایلاد او را و بعضی از ملکات نام باشد بموئی

در احوال عوَج بن عقیق

بنی اسرائیل بدیدند بمهرش و در این ارض مقدسه جنبازان ساکن بودند و آنها عالم بودند
 از اولاد عیسی بن کلا و در بن سام بن نوح خداوند صلوات فرموده بود که آنها را هلاک
 گرداند و اینجا را منزل بنی اسرائیل سازد پس چونکه بنی اسرائیل متصرف شدند بارض
 مصر خداوند از فرموده ایشان را که بارض مقدسه بروند و خطاب فرمود که این موسی بن
 آنجا را خانه و قرارگاه توشه قرار داده ام پس ایشان بچهرن زد و با هر که در آنجا است
 او دشمنی بجای دهد کن بدو دستبند کن ترا ناری میکنم و امر فرمود موسی که از قوم
 دوازده نفر بنی که بر هر سبطی تقسیم شده است تا آنکه کفیل باشند بر قومش پس دوازده
 نفر برگزیدند و هر سبطی تقسیم و او را امیر گردید بر ایشان و بارض شام شرح کرد بر ایشان این
 دوازده نفر بنی عیسی عالمه معنویت شدند که خبر از آنها بیاورند در راه بسوچ برخواستند
 که بصیرت فتنه بود و دینش فتنه میبرد و شنیدند چون عوَج ایشان را دید همه ایشان را
 گرفت و در دامن خود گرفت و در نزد مادر خود از آنها را بر زمین و بخت زدند تا
 خور و گفت آنها امده اند تا ما جنگ کنند با آنها و با مال کم مادرش را از آنی که در
 گفت آنها را مکتوب میکند و برگرداند خبر از برای قوم خود بپندارند آنها را و اگر نفع بجای
 احوال ایشان مشغول شدند بیاغها ایشان را ماند هر خوشه انگور برآمدند که
 بیخ نفرین شوند و نماند الا تعب هر یو شب از آنها را ایشان بیخ کس را بجای میبرد
 پس این دوازده نفر از یکدیگر مشایق گرفتند که این اخبار را در میان بنی اسرائیل فاش
 نکنند بجهت اینکه مبادا مردم شوند پس این خبر را موسی هرگز بدیدند بعد از جهل
 و در بلیشکرگاه موسی آمدند موسی را از این معنی خبر داد و دوازده نفر مشایق
 شکستند همراه دست و ایشان را خبر داد از مال آنها و او را هفتی که از قتال الا
 نون و حق خسران و کالین بودند که داماد موسی بود برخواستن مردم خلاصه تا
 که موسی و ایشان کرد عوَج خبر از شد بالا ای کوهی رفت که با ایشان نظر کنند
 که موسی بفرخ در بلیشکر بودند عوَج بلیشکر از کوه بقدر لشکر موسی آمد و
 گذاشت که بلیشکر موسی بپندارد حقیقتا الهی هدیه داد بر منافقان و منافقان
 برگردان کرد و داماد منافقان را سوخت کرد ایشان بگردنشان افتاد و حمله
 خواست که بچهرن کند و توانست موسی بپاید و او را بپای نهاد بر سر شد جهل را

سیرت نوح از طعام سیرت

قاتلش بود و چهل ذراع قد عصابش بود و چهل ذراع برکت و بیست و نه ذراع
 هر یک ده ذراع و از ده شده عصابش بود و برکت عوج خورد از آن و خم و کرافت
 بیفتاد و نعل شریکها و بر سرش بچسبند و او از تنها پاره ناره کردند و فایده
 کثیره و معتمد الحناجر فیه و اخته جزا را سه یقینا دانند و هر سال استخوان از آن
 پل رود و نعل بود بعد از آن مو تقیه عار انرا کشتن بخ بالجلد و خلاصه و زود که جو
 حضرت نوح کشته ساختن و تنها او تمام شد و برای پوشش کشته و از ده نخه و دیگر
 احتیاج بود و بر شل گفت انوح که را بفرست که در میان و در نعل و درخت افشا و
 کوبیدن و درختی است که عصاب موئی از او بود و از دهخت و زده نوح هر چه فتنه
 خود را کشته هیچ بنا اجابت نکردند و بر شل گفت عوج را بگو که آن درخت را بیاورد
 بگو که از طعام سیرت بکنم و عوج و تمام عمرش سیرت خورد و بود و در هیچ خانه نشین
 نشده بود و رفت از آن درخت را آورد نوح سه قرص جوین در پیش و نهاده عوج
 بچسبند گفت انوح اگر من هر روز در هزار و من نان و طعام بخورم سیرت بشوم اگر
 بدین سه قرص چکونه سیرت بشوم نوح فرمود بگو قسم الله العزیز الرحیم و بخور و بیاورد
 شوی عوج قسم الله گفت و بخوردن نان مشغول شد چون دو قرص سیرت از آن خورد
 از برکت انکه مباحه مشبه القصد نوح از آن درخت و از ده نخه جدا کرد
 و کذا نام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نوشته بود یا امام فاطمه سلام الله علیها
 و کذا نام فاطمه زهرا علیها السلام نوشته بود نوح هر یک که نراد و بر شل این ده ذراع
 نفر بچسبند گفت نه اینها اهل بیت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله میباشد و چنانچه
 ای نوح کشته توانی و از ده نخه تمام نشد و بن اسلام که آن دین محمد صلی الله علیه و آله
 و آله است بیدست ایشان تمام نخواهد شد از آنست که فرمودند مثل اهل بیت کشتن
 سفینه نوح من تمسک بها نجی و من تخلف عنها غرق عنه علیه السلام صلی الله علیه و آله
 و قال الله تبارک و تعالی فی حکم کتابه الکریم و لا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه و آله
 لغزو ان الشیاطین یوحدون الی اولیائهم ایجاد او که و ان اطاعتهم و لم یشرکون
 شد و عیسی کن شد که او جمله چنینهاست که که و استغنی به بیکر که که الله است و
 مجمع البیان و جامع الاخبار و دعوی منقولست از حضرت زین العابدین علیه السلام

تواب علی بن ابی طالب علیه السلام

که اینکه بسم الله الرحمن الرحيم اوست بسم اعظم خدا از سپاهي حشيم بقیه کائنات
 اقرب الی الاسم الاعظم من سواد العين الی بناضها و در تهنیت عبد الله بن علی
 کامل او حضرت صادق علیه السلام مانند انرا و اوست که در و بطامع الاخبار از سید
 صلی الله علیه و آله و اوست عوده که هرگاه معلم بطفل گفت بگو بسم الله الرحمن الرحيم
 پس بسم گفت بسم الله الرحمن الرحيم خداوند تعالی اوست برای او اثنی عشر جبهه از برای
 طفل و از برای پدر و مادرش و از برای معلم میشود و از این مستحوا و سینه شریف
 صلی الله علیه و آله و سلم و اوست عوده که فرمود که هر که خواهد که خدا او را از عوده دنیا
 جهنم بجا آورد بخواند بسم الله الرحمن الرحيم را پس بدو سبکه او فرود هر وقت خدا
 ضرر حق را سپرد از این زمانه قرار میدهد و نیز از عبد الله بن مسعود را از آن فرود
 نموده که هر که بسم الله الرحمن الرحيم را بخواند میشود خداوند از برای او هر چه
 چهار هزار و هشتاد و پنج می کند از او چهار هزار و گناه و بلند میکند از برای او چهار
 هزار و یکصد و پنجاه و اوست عوده که اگر بنده در وقت خواب این را بگوید خداوند صفتی بد
 ایستاده که من بگوید بچنان نفس را تا صلیح و در مصایح القلوب و بهج الشیطان
 تا شود است که در وقت از قریب با اخبار خود میکند شنیدام فرمودند تجلیل
 در سیر این برکشند و بیانی از اینجا که شنید اخبار عرض کردند با رسول چه شد که
 و فلان مرتبه تجلیل فرمود و هنگام برکشیدن بیانی که شنی فرمودند بجهت اینکه صاحب
 فلان خبر را خدا بگوید و استغاثه میکرد و خواستیم صیقل آله اشرار بشویم و الحال را بر
 و حجت فرشتگان را از بجهت بیانی که شنیدم اصحاب بجهت شوی و معاصیه ای پس بزدند فرمود
 اینهم بجهت اعمال سببها غم معاق بود و از او طفلی باقی ماند بود او را نزد معلم رفت
 و معلم باو گفت بگو بسم الله الرحمن الرحيم ان طفل گفت بسم الله الرحمن الرحيم خطاب
 و سید ایستاده که عذاب را از برادر بدو است که پس نام مادر او را بر خواندند و در جهنت
 میبرد و پدر و مادرش باشد و آن منافق منقول است که استر و فرمودند هر که کاغذی را
 در زمین بر دارد که در او کلمه بسم الله الرحمن الرحيم نوشته بجهت اجماع اهل انوشه
 شود تا بگوید خدا صدق و از او پیش عذاب تخفیف یابد و اگر چه مشرک باشد
 و از منصوصین عار منقول است که در راه رفقه و بدید که در او این کلمه نوشته بود پس

در شیطانی که در خدایان نشاند

اثر برداشت و خواست برایش جانی پیدا کند پس از آنکه در خدایان نشاند
 و ندید که کوبیده می شود خدا با حکمت از برای تو کشود بجهت آنکه احرام از تو قطع
 نگاه داشته و بعد از آنکه تکلم منکر و در آن قرار یافته و ایست کرده که هرگاه شیطانی
 فریبی لاغری را به پند میگوید پس لاغر شده می شود و میگوید من از سلاطین شده ام
 که هرگاه می خورد بسم الله میگوید و هرگاه بنزد اهل بیت می رود بسم الله میگوید و هرگاه می نشاند
 بسم الله میگوید پس از مشا و کد با او میخیزد و میخیزد امیر پس لاغر شده ام پس از آن شیطانی
 فریب میبرد که تو چنان فریب شده میگوید من سلاطین شده ام بر مردی که از قلمبه فانی است
 داخل خانه اش میشود غافل از قلمبه خارج میشود و از آن غافل و میخیزد و در حال
 غفلت می نشاند و در غفلت میخیزد اهلش میخیزد و غافل پس با او در این چیزها
 مشا و کد کرد و در میان آنچه خدا تعالی فرموده و شادانم فی الاموال والاقدار و در شرف
 اهل بیت میخیزد علی الله علیه السلام منقولست که فرمود هرگاه مانند بنده شد چه
 هزار ملک او را فریب میزند از بعد از آنکه ملک پس هرگاه بنده گفت بسم الله ملک تو می شود
 یا و الله علیه السلام فی طعامی که در شیطانی میگویند برین بر و با فاسق را بر اینها تسلط
 میزند پس هرگاه فاسق شدند و گفتند الحمد لله ملک ما میگویند اینها قومی هستند که خدا
 بر اینها نعمت عطا فرمود پس شکر برورد کار خود را او کردند و هرگاه بسم الله گفت
 ملک شیطانی میگویند نزد ما فاسق پس با اینها بخورد پس هرگاه مانند بنده شد
 شد و خدا را با او نکردند ملک میگویند قومی هستند که خداوند نعمت با آنها داده پس
 بخورد کار خود را فراموش کردند و از منافقین از انحراف و فاسق که هرگاه میخیزد
 با اهل بیت جماعتی بسم الله میگوید و سبکه حفظه قوا برای تو حشام میگویند
 تا آنکه از غسل جنابت فارغ شو پس اگر از آن وقعه و لکها صلند بعد از آن
 و لکها برای تو حشام نوشته شود و بعد از آنکه اعیان و اگر از طفل عقب داشته
 باشد تا آنکه از آنها کس باقی نماند و در جماعت الانبیا است که از انحراف و سوال نمودند
 که با شیطانی با انسان میخورد پس فرمود بلی هر مانند که بسم الله بر آن خواند نشاند
 شیطانی با آنها میخورد و خداوند برکت را اوان بر می دارد و نمی خورد و اکل انبیا
 بران بسم الله خواند نشود چنانچه خدا تعالی در سوره انفال میفرماید و لا تأکلوا

ظاهر منجز از حضرت رسول است

۸
 هـ الا انك انما لله وصدق وان شئت لثوب غيرهما از حضرت امير المؤمنين صلوات
 الله وسلامه عليه و آتيت في ذلك فهو ان آمدند بنزدي اذانان که او را عید که
 می گفتند و گفتند ای عید می دانی که محمد صلی الله علیه و آله و کن بنی اسرائیل را شکست
 و دین یهود را خراب کرد و بنزکان بنی اسرائیل این هر دو بقیه است اعلان کردند و
 پس ای نبی می گویند که این و هر دو با و بخورانی پس عید قبول کرد و کوفتند بران
 زهر بران کرد و بنزکان یهود را در خانه خود جمع کرد و بنز حضرت آمد و گفت
 ای محمد می دانی که من می خواهم تا تو و رعایت همسایه لازم است امر فرمودی که یهود را
 من جمع شده اند میخواهم که تو را اصحاب خود خانه مرا من گویا این حضرت بخور
 و با امیر المؤمنین علیه السلام و ابو جانه و ابو ابوبکر سهیل بن حنفی و کوهی از مهاجر
 متوجه خانه آن زن شدند و چون داخل شدند و کوفتند و میروند و در دهان
 برخواستند بر پاهای خود ایستادند و بر عصاها خود تکیه کردند و بی نهایت گویا کردند
 حضرت فرمود که بنشینند گفتند قاعه ما چنین است که چون بنشینیم بجان ما می آید
 نزد و نمی نشینیم و دهانهای خود را میگیریم که از نفسها ما منافعی نشود و اما عزیز
 دروغ می گفتند بلکه از بیم ضرر دو دانه هر چند کردند و چون انگو سفند از حضرت
 گذاشتند گفت آن بخیل آمد و گفت با محمد از من بخور که مرا نیز هر بران کرده اند حضرت
 عید را طلبید و فرمود که چه چیز ترا باعث شد که قصد کشتن من کردی گفتی
 گفتم که اگر بنشینم زهر را وضو نمیشاند و اگر دروغ گویند با جا و کراست تو میرو
 از او راحت میبخشم پس جبریل نازل شد و گفت خداوند ترا سلام میبازد و میگوید این
 دعا را بخوان بسم الله الذي يهتبه به كل مؤمن ويبرئ كل مؤمن وينوره الذي اجنبا
 به السموات والارض وبقدرة الله خضع لها كل حيوان وعبد وانكسر كل شيطان به
 من اسم والتحرى اللهم بسم العلي الملك الفرد الذي لا اله الا هو وتنزل من القرآن ما هو
 شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا ليل يبدعوا را خواندند و اصحاب
 خود را امر فرمودند که این دعا را بخوانند و فرمود بخورید و بعد از آن فرمود که حجا
 کنند و قطب را از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و السلام و علی الدواب و غیره
 الحجة والاكرام و آتيت فهو که این حضرت فرمود که چون با حضرت رسول صلی الله علیه و آله

ظهور این حضرت از انجمن بکشت کلمه

از خیر کسبیم بود خانه صیدیم که ملو از آب بود و چون اندازد که هم چهارده قامت
 آب است پس مردم گفتند یا رسول الله دشمنان عقبا است روز از پیش روی ما
 چنانچه اصحاب موسی گفتند تا آمد و کون پس خضر پیاده شد و گفت برو و کار را
 از هر یک پیغمبر علی علامه قرار داد که پس قدرت خود را بیاورند پس تا زمانه برانند
 و سوار شد و فرمود که بیا شد از عقب من و بسم الله گفتند بر و کار و ان شدند
 صحابه از عقب خضر رفتند و سوار شدند و بپای شتران نشاندند تا از آب گذشتند و رفتند
 اما مومن عسکری از خضر علی بن الحسین علیه السلام روایت نموده که فرمود رسول خدا صلوات
 الله علیه و آله هرگاه اراده جنگی منتهوا اظهار نمیکرد که بجای میبرد بلکه برای مصلحت
 بود و بپای و بکرم میفرمود و غیر از جنگ تنو که بجهت اظهار نمود که بجانب تنو است
 که سفر طولانی بود و مردم بر تنه محتاج بودند پس امر کرد ایشان را که گوشه بسیار بزرگ
 و ایشان دو دینا برداشتن که در راه مان بپزند و گوشت نمک و عسل و خرما با خود
 برداشتن و چون چند روز راه رفتند و طعامها ایشان کهنه شد و منتهی شد و چون
 ان بر ایشان رسید بودند و طعام مانده کردند و گروهی از ایشان گفتند یا رسول الله
 این طعامها که با خود داریم خشک و بدبو و متغیر شده است و اگر امتیه میماند ایمان
 خود را فدای آنها نمیشدیم فرمود که چه چیز با خود داشتید گفتند نان و گوشت نمک
 و عسل و خرما خضر فرمود در این وقت شبیه است حال شما بحال قوم موسی که قالوا
 لن نقدر علی طعام و احلایس چه میخواهند گفتند گوشت تازه از گوشت مرغان و گجای
 بران و از کما و اها ساخته میخواهیم خضر فرمود که در نوع طعام مانا بپزاید و شیل خالفت
 کرد بد ایشان سبزی و خجای و عدس و پیاز طلبیدند و خوبتر را به بدتر اختیار کردند
 و شما بنکو تر را به وضو بدتر میخواهند و سوف استل فی لکم عرجی که خندان رسول
 الله پس در کدام کبی هست که میخواهند مثل آنچه من بپزیدم خواستند از سبزی و خجای
 و کندم و عدس و پیاز فرمودند که حقیقتا بدکاران و سواران شما عطا خواهد فرمود پس
 فرمود ای بندهکان خدا ان قوم علی بنی اسرائیل ان یزک علیهم من السماء و
 قال الله انی منزلها علیکم فزکفتم منکم فای علی بنی اسرائیل بالاعذار احد انزل علیهم
 فانزل علیهم قرآن کفر علیهم منک الله اما خضر را و اما قریه و اما بایع خیر و اما ترا

حدیث لطیف مقام

۸۹

و اما علی صورت بعض الطهور و الدواب النصفی البکر الجحری مسخو علی اربع مائة نوحه
 المنخ وان محمد رسول الله لا ينزل لكم ما سئلوه من السماء حتى يهلكا فكم ما حلكا
 قوم علی و ان تجدوا اذانكم من ان یمرهم لذلک یوانا نسر و نكاه فرمویا بر
 که در هوا می پیدای پس بعضی از اصحاب خود فرمود باین طایر بگو و سول خدا صلی الله علیه و آله
 میفرماید فرمود باین طایر هر چه فرمود و امانت از دست او بالا تر بودند همه با طرات
 او گفتند که باین اذان نسر فرمودند که ای طایر خدا امر میفرماید باین و برت حدیثی
 و انما و از خود دور کن باین طایر و جمیع بال بر خور و بخت و بقی الطائر لهما علی عظم
 جلد و قوی فرمودند که خدا میفرماید که استخوانها تپ و متقارن و باها تپ و از خود
 جدا کنی پس اینها و اینها از خود جدا و فرم با طرات امانت از دست او بالا تر بودند
 امر میفرماید که این استخوانها را بخیار عود نما بدی اینها خیار شد چنانچه فرمود و انما
 در شش و نه از فرمود که انواع سنگها شدند پس فرمود ندای بندگان خدا و سنها
 بگو انها را و از کنند و یا بخیار خوا میبندند انها و کاد و کاد کنند و بخیار
 چون بخوردن شروع کردند که از منافع گفت که محمد صلی الله علیه و آله و ع
 کرد و شش سرخی چند هستند که اهل بیت از جانب کتاب میخوانند و از جانب
 بریان میخوانند و در اینها و در اینها میبندند پس خدا میفرماید انما فرمود و انما
 و ساند حضرت فرمودند که هر یک از شما لقمه شویا بردارد و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم
 و صلی الله علیه و آله و آله الطیبین و آله و در دهان خود نهاد که میباید طعم هر چه بخورد
 باشد شاء قدی و ان شاء مشوبا و از شاء مرقا طینا و ان شاء ساءا شاء من الزان
 الطیب او ما شاء من الزان الحلو او من چیز که در دهنش بافتند امر چنانچه فرمود و فرمود
 تا سیر شدند پس گفتند با رسول الله سپردیم و یا بخت ما چهیم که یا شامیم حضرت
 فرمود یا شامیم بخور امیدا با سنا بر شامیم بخور امیدا گفتند بیا و سول الله و یا که
 که انها را میخوانند حضرت فرمودند هر یک از شما لقمه از ان بردارد و بخورد و کذا و در دهان
 بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علیه و آله و آله الطیبین پس بدین سبب که ان لقمه و در دهان
 او منقلب میشود و هر چه میخواند ان را و او را و او را و او را و او را و او را و او را
 چنین کردند و امر چنانچه حضرت فرمودند بافتند پس حضرت فرمودند که این خرق

در اینکه هفت سرعوا و هلال بجهت انجیل

۹. تعالی ترا امر میکند که بر کتی چنانچه بود و امر میکند از بالاها و منقارها و پرها
 که بر کتی ندانند که اول بودند و منقول کنند که ندین فرموده ام هیچ خلاصه هر یک را
 و در هر یک که در تو بوده پس در هر یک که در تو بود و در هر یک که در تو بود
 بر کتی پس فرموده اندای طاهر خدا امهرها بد که به خیرت بیری پس برخواست
 در هوا طیاران نمود و ایشان با و نظر میکردند پس نظر کردند و منین و بدیدند که هیچ
 در زمین نماند و از آن شب و خفا و عذر و نیاز و سیر غریبه و راجع العا و فرشته
 که بسم الله الرحمن الرحیم چهار کلمه است کناه نیز چهار است کناه شب و روز و سر و
 پس هر که بگوید انا امان و خلاص و حقا باطن خداوند عالم هر چهار قسم از کناه
 بر او منبجند و در تفسیر منبج الصا قین دو است نموده است که فرعون پیش از آنکه
 دعوی خلائی کند مرگم بود تا در کوشش و این کلمه نیز فرشته اندا نوشته بودند
 و در بعضی تفاسیر آمده که جبرئیل او را نوشته بود چون دعوی خلائی کرد و میگوید
 انا امان و انما اشد شکایت او را بخص غریب کرد و خطاب مکه که ما موسی و در
 او نظر میکنی و هلاکت او از من مبطیه نظر من و ان کلمه عظیم است که در کوشش
 او نوشته شده سو کند بقرت و هلال خود و ان نام و انجا نوشته و از عذاب
 نکند و چون خدای تعالی خواست که او را عذاب کند اول ان نوشته و از ان کوشش
 تا بل کرد و بعد از ان عذاب با و فرستاد و هم در کتاب نبی و راست که عا و
 و صدف کرد که بسم الله الرحمن الرحیم را در کف و می نویسند تا چون قیامت شود
 و هر مری مان از قبر برینند گویم بار خدا با او برای کناه فرستاد و در اول
 ان بسم الله الرحمن الرحیم ثبت کردی امر و با قول کتاب خود با ما معا مکه کن و
 و قطب ان و نکر و هم الله بسند خود و و ایت که همانند این عباس که خصم عالی و جبر
 علی قینا و ال و علی را با یغیر که فایند و فرستاد او را بسوی پادشاهی که دو شام
 میبود که او را او را به میگفتند و پیوسته اند پس او میگفت ای پادشاه
 قبول کن نصیحت مرا و مرا و غلبت خلق را که عبادت کنند خیر خدا را و غلبت کند
 در خا جائت خیر پس پادشاه با او گفت که از اهل کدام هستی گفت من از اهل
 روم و و قطب ان صبا شتم پس امر کردی و پس علی قینا و ال و علی را و اهل کفرند

در پنج جبین کبریا علیها السلام کافران

و بدین مبادی و داینها را می بین مجروح کردند تا گوشه های و درخت و سنگ
 بر بدنش ریختند و بیکسها و دشت بران بدنش بجز فحش می آمدند پس امر کرد که
 پنجم این را سرخ کنند و بدنش را با آنها داغ کنند پس چون دید که با آنها کشته نشدند
 امر کرد که سیم این را بر زانها و زانو ها و کف پای او بپاشند و چون دیدند که با
 نیز کشته نشد امر کرد که چهارم این را بپاشند و بر سرش ریختند و بر تنه که مغزش
 و از شد و فرمود که سرب و آب که بر تنه بر بدنش ریختند و ستونی از آهن و دندان
 بود که کمر از هچون نفر از آن نقل نمی توانستند کرد حکم کرد که او را بر شکم او گذاشتند
 چون نشد و مرد را ز او پراکنده شدند اهل زندان دیدند که ملک نیز را بخشش آمد و
 گفت ای جبر جلیس حق تعالی صبر ما بید که صبر کن و شاد باش و متوکل که خدا با توست و
 او ایشان خلاصه خواهد داد و ایشان چهار مرتبه ترا خواهند کشت و من الله و
 او او را از قریه می کشیدند و وضع شدن پادشاه که آن مقرب و کاه را طایفه
 و حکم کرد تا آن پادشاه بسیار بدشت شکم آنحضرت زدند و باز گفت او را بر زندان بردند
 و با اهل ملک خود فرمایند آنها نوشتند که هر ساحر و یار و کوی که در ملک است و باشد
 برای او نفرستند پس فرستادند ساحر بر آنکه او همه ساحران ماهر تر بود و هر چه
 که دانست که در آنحضرت تاثیر نکند و پس هر کشته را آورد و با آنحضرت خوراندند
 پس جبر جلیس بسم الله که بخوردند و کذب القی و سحر السحر پس هیچ اثر نماند
 خنجر زانید پس اسرار گفت که اگر من این را در هیچ اهل زمین نمی توانم
 هر آنچه قوت های ایشان را میکند و احشای ایشان را می بخت و خلقت همه را می بخت
 می کرد و در میان ایشان را کور می کرد پس ای جبر جلیس قوی تر بخنجر زانید و جراح
 ظلمت ضلالت قوی حق یقین شهادت می دهم که خداوند تو بر حقست هر چه
 او است باطل است و ایمان او درم و صدق تو کور می بیند این او و قومی می کشد
 او را آنچه کورم بدین پادشاه او را کشت جبر جلیس علی نبینا و الله و علی سلمه و الصلوة
 بنزدان فرستاد و او را با لوان عذاب عذاب کوزانید و در هیچ الصادقین و
 نبی بود آورده اند که قصه و مراد و سحر کمان من شد و هر چند اطباء و عالجاء که
 فائده نداد و آخر نامه نوشت که نزد امیر المؤمنین علیه السلام و صورت حال را بر عرض ساختند

طریقه تائید کتب مبارک

۹۲ حق تعالی بسم الله الرحمن الرحیم را نوشته در طاقه نهاد و آن طاقه را نزد وی فرستاد
و فرمود اطاقه را بر سر خدا شفا باد و قصه چون از او سر نهاد و فی الحال شفا یافت
و یزیدان متعجب شدند و فرمودند ان طاقه را بشکافند چون شکافتند و اینجا کاغذی یافت
که در آن نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم دانست که شفا ی او در این کلمه بود و گوی
بوده فی الحال کتمان شد و پسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون
رسولان ملئکه او جانب خدا بسو ابراهیم آمدند و او را هلاک کردن قوم لوط از برای
ایشان کوساله برهان آورد و گفت بخورید گفتند بخوریم تا ما را خبر دهی که چه شد
چپست برهیم گفت چون خواهم بخورم بگوئید بسم الله و چون فارغ شدید بگوئید
الحمد لله پس جبرئیل امیر که بر بقیانق و ایشان چهار نفر بودند و جبرئیل سر کرده ایشان
بود و گفت نه از آنست که خدا او را خلیل خود کرد و در آن خبر اشعار است باینکه همت
خلقت از مطلب بوده و در بعضی از حواشی قرآن که خالی از اعتبار نیست از آنست که
که هر که را حاجتی باشد بر کاغذ بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم من عبدك الذليل الی الله
الجلیل و الله منی الظرف انما و کم الراجح فی انکا خدا را در او را بنماید و بگوید اللهم
والله الطیبین الظاهرین اقص حاجتی یا اکر ما لا کرمین بعد از آن حاجت خود را بگو
البته در آسود و هر که در آرزو هزار بار بخواند هزار بار که تمام شود و در وقت نماز بگوید
و هر حاجتی که بخواند طلب نماید و هم چنین نادر آرزو بار و حاجت برآورده شود
و هر که بر سبیل خدا و مشایخ و بزرگان او فرائض کرد و عطا باطن او حاصل شود و در
بسیار از کتب آورده اند که بعد از آنکه امر شده که آدم را از بهشت بفرستند بیایم آدم را در بهشت
گرفت خواست که از بهشت بفرستند بیایم آدم کلمه بسم الله الرحمن الرحیم بر زبان داند و بگوید
گفتند ای آدم کلمه بزرگوار ی بر زبان داند که ساعتی باشد که شاید حق تعالی بپسندد این
بر شما بیخشانند خطاب سید ابراهیم بکذا را تا بهین روز ندا کرد من مفر و بر او و همت کنم
بر یک کس و همت کنه باشم میخواهم که فرما که آدم و زوجه را در بهشت آورد و هزار بار عطا
او فرستند از هزار خود داشته باشد تا که بر ایشان رحمت کنم که تا و مست رحمت
اشکاف را کرد و پس بجهنم هفتاد و از بهشت بفرستند و قلنا اصبوا و جنکم بعض
عده و غیر ذلک نموده اند که خداوند عالم جل شانہ چون لوح و قلم را خلق فرمود

فضیلت ذکر خداوند تعالی

قلم را صاف بنمود و از هر یک نام برده یکویجاه سال بود پس خداوند بنظر هیبت او
 نکرده قلم شوق شد و می شد نویسنده آنچه هست تا آنچه خواهد بود تا قیامت عرض کرد یا
 عنوان آن چه باشد فرمود بسم الله الرحمن الرحیم پس قلم هفتصد سال بسر کرد تا نام
 نوشت و آن وقت نهاد و سجد بجزم قسم که هر مؤمنی که این کلمه را بخواند ثواب هفتصد
 سال عبادت در نامه عمل او ثبت می باشد **مبحث ثالث** در بیان فضیلت مطلق
 ذکر و بیانی بعضی از ادکار مؤکده قال الله تعالی فاذا ذکرنی اذکرکم و مقدر بر این کلمه بیانی
 وجود بیانی است غیر از آنچه گفته که معنی آنست که اذکرنی بطاعتی اگر که بر حق بیانی
 اطیعوا الله و اطیعوا الرسول لعلکم ترحمون و از این عباس مراد است که اذکرنی بیانی
 اذکر که معنویت بیانی و الدین جاهد و فیها الهکمه بهم سئلنا و ابن کعبان گفته
 که اذکرنی بالشکر اذکر که یا تو یا نه بیانی شکرتم لا یندکم و گفته اند اذکرنی
 علی ظاهر الارض اذکر که فی بیطنها و در دوا واقع شده که اذکرنی عند البلاء یا ذا النین
 الناسون من الوباء اذکرنی فی الدنیا اذکر که فی العقیبه و یا اذکرنی فی السه و الزحاه
 اذکر که فی الشده و البلاء بیانی فلو لا انه کان من المستحبین للبشیه بطنه الی یوم یبعثون
 و در خبر آمده که تفرغ الی الله فی التوکل و فی الشده یعنی شنائی کن یا خدا در وقت
 خونی و سگرمایا یا تو شنائی کن در حالت ستم و یا اذکرنی فی الدفء اگر که بالاجا
 بیانی قوله ادعونی استجب لکم و یا اذکرنی بالتوکل و الايمان اذکر که بالدخات
 فی الجنان بیانی و بشر الذین امنوا و عملوا الصالحات الایه و از حضرت ابو جعفر علیه السلام
 منقول است که حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرمود که ان الملك یزل بالصحه من
 اقل که ما و اقل اللیل یکب فیها عمل بر آدم فاموا فی اولها خیر فان الله ینظرکم
 ما بین ذلک ان شاء الله فان الله بقول اذکرنی اذکر که یعنی بدو ستم که فرشته انزال
 صحفه می کند از اول و در اول شب منویس کرد و آن عمل غرض نداد و پس از آنکه
 در اول ان لوح و در آخر ان کار بنویس و چه حقیقتی می باشد برای شما آنچه ما بین
 صحفه نوشته شده است که صفر طالع اذکرنی اذکر که و نیزه و شمشیر و در
 شده که با نوافل اذکرنی بعد الصبح ساعه و بعد العصر ساعه اذکر که ما اهلک یعنی
 ای پسر آدم بعد از صبح و بعد از عصر صاعه با دمن کن تا من همه شما را کفایت کنم و مؤمن

معنی و تفسیر فرائد کرم

اینست که بعضی در این امر گفته اند که آن الله عزوجل را کوئی نمی داند و از این من شکوه
و معتدب من کفر و گویند معنی اینست که از کوئی فایده ای ندارد از کوئی فی الملامه
در غایت نادانستادگان و در میان هر مان باید که نمی باشد نیکوکار هر که اعمال خیر و شایسته
افند یا نش این است که در کتب معتدیه و در کتب که ما عند خلق عسکر و اهل بیت ما باشد
و انما مع عسکر از آن کوئی فایده ای نیست و در کتب که در کتب فایده ای ندارد و در کتب
خبر من من تقریب الیه شری تقریب الیه و از او من تقریب الیه ذرا عا تقریب الیه با عا
و من انانی ما شایسته تقریب الیه و من انانی تقریب الیه لارض خطیبش تقریب الیه عا تقریب الیه
ما لهدیه که شایسته تقریب الیه من نزد خلق سید خود پس باید سید من خلق بود یا آنچه خوا
و من انانی خود و وقتیکه با کسی در نفس خود پس هر که ملایم کند و نفس خود
من او را نادانم در ذات خود و هر که ملایم کند و در میان من او را نادانم در ذات
کفری که بخیر نایستد از انان و هر که بمقدار شری من نزدیک شود من بمقدار از شی باو
نزدیکی کنم و هر که بمقدار او شی من نزدیک کند من بمقدار از او شی باو نزدیک کنم
و هر که بسوی من بد بطریق رفتار معارفی من با او بطریق تا حقن و بر حقیقت
و هر که من با او چندان کلامی که زمین از آن پر شود پس من با او با مغفرت
امری شبی که ما سندان گناه باشد ما دام که من شرک نیاورد و از حضرت سلمان رضی
عنه منقول است که چون سید بدو گاه الهامش شود و او را بلی با او باشد فرشتگان
و می شوند گویند خداوندان فلان خادم حضرت است و سید درگاه تو اگر مصیبت باشد
آن ملا را از روی کفایت کنیم و چون با این درگاه آشنائی نداشته باشد ملا را با او
نازل شود و آنکاه دو بدو گاه آورد فرشتگان با او گویند الان و قد عصبت قبل
و بعضی گفته اند که از کوئی بالا خلاص از کوئی بالا خلاص از کوئی بالا خلاص از کوئی
بالا مان از کوئی بالا خلاص از کوئی بالا خلاص از کوئی بالا خلاص از کوئی بالا خلاص از کوئی
کرده اند که گفت سالی حج می فرستم از قافله بازمانده و در باب و کل شهر می رانند
جوانی سیزده یا چهارده ساله و او را جامه کهنه پوشیده نه با و زادی بود و نه حلقه
چون نزد من رسید گفتم ای جوان بر خود رحم نکندی که با من طریق دوستی با من
خویشوار نهاده و با آنکه از قافله منقطع شد گفت نه من با من وجهی نیابان

معجزات حضرت ائمه اطهار علیهم السلام

۹ کفتم طعام و شراب است کو اشاره با سنان کرد خواستم تا بر امتحان کفتم لبها نشسته
و میل یکبار بر زبانم چون این یکفتم دست هموار از کرد و قدحی از آب بگرفت و بر فم گذاشت
افکند و بیند و بدست من نهاد من از آن متعجب شدم کفتم ای جوان این تیر تیر از کجا بافته
فرمود که فی الخلوک بد کن فی الخلوک یعنی من یابا و میکنم در خلوتها تا او نادم من کند
در میانها پس از چشم من غایب شد و چون بمکه رفتم و براد بدم که در میانها بر او کلام
و از او مسائل حلال و حرام استفسار مینماید از یکی پرسیدم این چه کس است گفت
او را نمیشناسم همه سنگرهای که او را میشناسند او آدمی را عبا علی بن الحسین
زین العابدین علیه السلام است من در دست نابی و اذنا و زبان معجزه نشود و
حضرت صادق علیه السلام و پیغمبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده که فرمود در هر مجلس
که مردم نماز و آن مجتمع شوند در ذکر خدا انگشت و صلوات بر پیغمبر و نفعشند
انجلی خوشرو و نال باشد بر ایشان و همان جناب فرموده که در هیچ مجلسی ابرار و نجبا
جمع نشوند که بدون ذکر خدا از آن متفرق شوند مگر که آن در روز قیامت حشر باشد
بر ایشان و نیز فرموده که مؤمن هر کوه اجلی از دنیا بر و مگر بصانع که بخود و
خدا باشد او نرسد و قال الله تعالی اذ کریمک فی فکک تضاعوا و خفوا و قال عمر بن
الخطاب ذکر الله ذکر اکبر و سجود بکره و اصیلا و قال تبارک الله لیبتی قل الله ثم زد هم
و انک بوجه بعضی از اخبار و اقضای مبرور و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق
فرموده هر که بجهت شغولی او بدو من از رفع مسئلت خود من غافل شود و افضل
از آنچه از من توقع داشته باشد او عطا نمایم و نیز ابو بصیر از جناب روایت کرده که
فرمود شیعه ما کسائی اند که در خلوت ذکر خدا بسیار کنند و از حضرت امیر المؤمنین علیه
منقولست که در یکی حضرت سید ابی بن امداد بیت المقدس بر لسان خود نشسته بود
هزار و سی از جانب است آنحضرت بود که آدمی را بر آنها نشسته بودند و سب صد هزار در
حاجت بود که جنبا بر آنها نشسته بودند و حکم کرد و فرمود که بر این سبیه افکندند
و حکم فرمودند که آنرا از ایشان بکشند و او نمیدان و او مداین برداشته ایشان را شربت
در اصل شربت از گدازانیدند و چو با ملا شد حکم کرد که باو ایشانرا بجز بزرگان و
و امر کرد که باو که انقدر نیست شد که نزدیک شد که باو ایشان با بزرگان

در فضیلت کرم خدای رحمان

۹۵ حال بعضی از ایشان بعضی گفتند که هرگز نباید شاه را این عظیم تر و بزرگوارتر از ایشان ندانند که ثواب یک سبحان الله گفتن از برای خدا بزرگتر است از این پادشاهی که می بیند و با سائید صحیح از صنادیق و حضرت رضا سلام الله علیه منقول است که در توفیق که تشریف فرشته است که می گوید از پروردگار خود سوال کرد که ایا نزدیکی تو بمن که با تو هسته را از یکویم باد و گو که تو ایند بخوانم و ندا کنم پس خدا وحی کرد که یا موسی انا جلیس من و گرفت من همنشین انکس هستم که مرا یاد کند پس موسی گفت چه در کار دارد که وصایای تو خواهد بود در روزی که سائید بنیادش بر عرش تو نباشد فرمود که مرا یاد میکند پس من ایشان را یاد میکنم و یا یکدیگر محبت میکنند از برای خدا من پس ایشان من دوست دارم پس ایشانند که هرگاه خواهند علمای پراهمان من و فرستادم به ایشان که گفت پروردگار ما بفرستاد و چند میگردد که ترا از این بزرگتر می دانند که ترا در آن احوال یاد کنم حق تعالی فرمود که یا موسی چه حال را یاد کن که در من دور که حال بنکوشان ذکر و حق تعالی حال قشیشها اول آنکه شاید حضرت موسی آن باشد که ایا او را یاد درگاه افتد که بر روش خود بکار ترا بخوانیم همنشین با پرورش در آن فرماید که فرمود که مرا همنشین خود را میدوایسته خوانند و الا موسی همین میباشد که خدا بنده چیز اقرار است و قیام آنکه در محشر سائید نیست پس که سائید برکتش از انابت در محشر افتاد نیست که سائید باشد پس از آنکه ذکر کو تا در سائید عرش الهی اندا نیست که ایشان در آن وقت از کرم محشر را مانند در حدیث قدس و از آنست که فرمود از کرم فی الخوان از کرم فی الخوان و سبند معتبر حضرت عیسی علیه السلام منقول است که فرمود که شیعه ما جماعتی اند که در خلوت خدا را بسیار ناله میکنند و نیز فرمود که حق سبحان و تعالی میفرماید که هر که مرا همنشین نهاد یاد کند من او را از انبیا یاد نمایم از عرق قلب و فضیلت تضرع و خفیه و درون استیجاب با لغت و الاصال و لا یکن من العاقلین و در خبر آورده که ان الله یجزل الشاکی خداوند دشمن میباشد از جوایبی که فبالتی فارغ از ذکر کو باشد و سبند انبیا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یا عیسی خود که میخواهد شما را خبرم یکسال تشریف ما عین کرمند بلای رسول الله فرمودند انکس است که با کسی کار می دارد و در کس با او تشریف ندارد

در فضیلت تهلایل اشوع

۹۱

و مع ذلک بانقوذ کرد خدا افاضت حضرت و بختی که سلام الله علیه را فرمود که هیچ
چیز شیطان و لشکر او را شکست نمیکند مثل زیارت برادر مؤمن از برای خدا و بدو شکست
دو مؤمن که بیکدیگر ملاقات میکنند و خدا را ناله میکنند و بعد از آن فضایل را بگویند
بدت و آباد میکنند گوشه‌های دگر شیطان تمام می‌برد و بفریاد می‌آید که ملک آنرا
و خاوان بهشت حال و زامیابند و بر دلشست میکنند و ملک متعجب می‌ماند و می‌گوید
او را لعنت میکنند پس بزم می‌افزایند و مانند و مانند و با سائید و بزم از حضرت
صادق علیه الصلوٰه و السلام منقولست که فرمود که دشوارترین اعمال سه چیز است اشعیر
برای مردم از نفس خود که بپند چهره را از برای نفس خود از مردم می‌پسند و با برادران
و با برادران مؤمن و مواسات نمودن در مال برادران در دنیا خود و ایشان
نمودن و ذر خدا و در همه حال گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
گفتن و پس بلکه وقتی چیزی بر تو وارد شود که خدا امر فرموده باشد اینجا او را و چیزی
بر تو وارد شود که خدا امر فرموده باشد ترک نمائی و شیخ طوسی را ما از سرقه
در خصال دیگران پسندیم و از ایشان روایت کرده اند که حضرت رسول صلی الله
علیه و سلم فرمود که چون مرا با سنان بالا بردند و داخل بهشت شدند و در آنجا
قصه مشاهده کردند از نابوت سرخ که از بیرونش اندرونش را می‌خواستند و در
روشنی و صفای نوران و در آن قصر و قبه بود از مراد بدو فرمود گفت ای پسر
این قصرها از کجاست گفت از اظفار الکلام و فی الصلوات و اطعم الطعام و تهجد فی اللیل
و التائبین ما از برای کسیست که سخن بنگوید و پیوسته روزه باشد و طعام بسیار
بخورد و عیال با بستاند و شب و هنگامی که مردم در خوابند حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمودند که گفتیم یا رسول الله از امت تو کسی هست که طاقانها داشته باشد
فرمود سخن بنگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
پیوسته روزه داشتن آنست که ماه رمضان را تمام روزه بگذارد و طعام دار آنست
که برای عیال خود تحصیل نماید و نفدر که ایشان محتاج دیگران نباشند و روزه
نماز کردن آنست که نماز خفتن را بپای آورد هنگامی که شیخ و صابرا کافران کرد
خوانند و علی بن ابراهیم پسند حسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت

در فضیلت تلبیله اربع

۹۸ رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چون در شب سراج داخل میشت شد و در میانها
سفید شده و بلبم و ملک چند بلبه که قصرها میباشند باخته از طلا و خسته
از فقر و گاهی در کشتن از میگویند و میباشند و میباشند از ایشان که چرا که می
میباشند و گاهی در کشتن از میگویند و میباشند از ایشان که چرا که می
شما چنان گفتند که من مؤمنم و دنیا سبب از الله و الحمد لله و لا اله الا الله والله
اکبر هرگاه که این ذکرها را میگویند بنا میکنند هرگاه ترک میکنند ما نیز ترک میکنیم
در امانی صدوق و نه پسند مقبره حضرت امام حسن علیهما السلام منقولست که جمعی از صحبه
بجانب حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند و علم ایشان از مسئله چند سوال نمود
و چون جواب شنیدند مسلمان شدند و از جمله مسئله ها این بود پرسید که با تعلق
خبره که حق تعالی آنها را برای حضرت ابراهیم اختیار نمود در هنگامی که خانه کعبه را
بنا کرد حضرت فرمود که یکی از کلمات بود سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله والله
اکبر هرگاه که پرسید که چه ثواب دارد کسی که این کلمات را بگوید حضرت فرمود چون
بنده سبحان الله بگوید یا او تسبیح میگویند آنچه در روز بر عرشند پس بگویند تسبیح
ده برابر ثواب تسبیح آنها عطا میکنند و چون الحمد لله میگویند عفتنالی نعیم و ثواب را
با و کرامت میفرماید و وصل میکنند و از نعیم آخرت و این کلمات است که چون اهل
بهشت داخل بهشت میشوند این کلمات را میگویند و سخنانی که در دنیا میگویند
هم منقطع میشود و نعیم سخن یا ما لا اله الا الله پس بهشت برای ایشان چنانست
تعالی میفرماید که هر جزاء الا حسنا الا حسنا یعنی نیست جزای اله الا الله مگر بهشت است
گفت دانست میگویند یا محمد پسند مقبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که سبحان الله میگوید حق تعالی برای او درختی در بهشت عرش میباید که
که الحمد لله میگویند درختی برای او میباید و کسی که لا اله الا الله میگوید درختی برای
او میباید و کسی که اکبر میگویند درختی برای او میباید و هر سه میباید شخصی از قریش
عرض کرد که پدر ما در بهشت درخت بسیار دارد و هم فرمود بلای لیکن بپرسید
از اینکه انبیاء بفرستند که آن درختان را بسوزانند زیرا که حق تعالی میفرماید که مگر
مؤمنان اطاعت نمایند خدا و رسول را و باطل نکنند عطا فرمود و او پسند مقبره

در فضیلت تحلیلات

امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام منقولست که فقرای محض حضرت رسول صلی الله علیه
 و آله وسلم آمدند و گفتند یا رسول الله اغنیایا مالی هست که بان حج کنند و ما
 نداریم حضرت فرمود که هر که صد مرتبه الله اکبر بگوید بهیض است از صد مرتبه از ادکردن
 و هر که صد مرتبه سبحان الله بگوید بهیض است از صد مرتبه سبحان برین بنا خود که بکشند
 انهارا برای خدا و هر که صد مرتبه الحمد لله بگوید بهیض است از صد مرتبه که زین و بجا
 کرده و هر که صد مرتبه سبحان الله بگوید بهیض است و هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید بهیض است
 عملش از همه کن مکر که در آن روز زبان او صد مرتبه بگوید بخوان سبحان یا غنیایا به
 ایشان نیز این اعمال را بجا آورند فقرای محض انحضرت آمدند و گفتند یا غنیایا این
 این کارها کردند حضرت فرمودند که این فضل خداست بهر که میخواهد عطا میفرماید
 و از حضرت امنا رضا علیه السلام منقولست که حقیقتا بر خود واجب گردانیده که هر مرتبه
 که صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا اله الا الله
 الا الله بگوید صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد این بگوید که الا انی
 من الجور العین التی حقیقتا در پیش خود نیز باو عطا میفرماید و این بگوید صد مرتبه
 هزاران حوریه باشد این از انجهست حقیقتا انحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمود که مهران مؤمنان یا مضردهم شک گرداند و بسند معتبر حضرت رسول
 صلی الله علیه و آله منقولست که بسیار بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
 و الله اکبر و سبب که این کلمات میباید در روز قیامت با خیرات و ثوابهای
 عظیم که از پیش رو و عقب خود دارند و اینها میباید باقیات صالحات یعنی امور نیکی
 که از برای آدمی باقی میمانند بفعالاتها و حقیقتا فرموده که باقیات صالحات بهتر است از
 تراست از منافع دنیا و از جنایات و صلوات الله علیه منقولست که در روز حضرت
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم با صحاب خود انگشت نموند و فرمودند که برای خود
 سیراخذ کنند و میبایست از این اصحاب گفتند که مکرده شغری رو بیا او رده که سیر برآ
 دفع ایشان میباید کرد فرمود که نه ولیکن از برای دفع آتش جهنم از خود بگوید
 سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و از حضرت باقر علیه السلام فرمودست
 که هر که بگوید سبحان الله نه از روز قیامت حقیقتا از ان تسبیح هر عینی خلق فرماید که آن

در اینکه ذکر خداوند عز و جل

۱۰۰ به غیر از بانی بوده باشد و در میان ملائکه سبحان تسبیح الهی کند تا روز قیامت هم
چنین است الحمد لله ولا اله الا الله والله أكبر وخصه جنات علیهم السلام ویند که هر عباد را
اندازه هست که بان فتنه می شود مگر ذکر حق تعالی که از آن است که بایست که بان فتنه می شود و چنان
حق تعالی تا در پیچکان و راه و اجک می خیزد کسب که آنها را از انما بد بگذشت و سائیده و هم
کسب که روز و ماه و فصل را بیکم فرضش را او کرده و کسب که بیکم تسبیح کند اندازه
بعد آنده بیکم که حق تعالی از آن باندک راضی نشده و اندازه و نهایت برای آن تفر
نما خسته بعد از آن بنابر خوانند با ایتها الذین آمنوا الذکر و الله ذکر اکبر و سجوه
بکره و اصیلا بعد از آن فرمود که پدرم بسیار با و خدا می کرد با او که راه می رفت مشغول
ذکر بود و چون با او طعام می خورد و او را مشغول می کرد می کرد و چون با او می رفت می گفت
می گفتن او را از ذکر خدا با او نمیداشت و پیوسته می کرد که فانی بکاش می کرد
بود و مشغول ذکر لا اله الا الله بود و در صبح تا و جمع می کرد و امر می کرد که مشغول
ذکر و با و خدا باشم تا طلوع افتاب می فرمود که در خانه که در او ذکر و قرائت بسیار
باشد حق تعالی بکثرت در آن فرماید می کند و ملائکه در آن حاضر شوند و شیاطین از آن
فرار نمایند و آنجا در روشن و درخشان باشد و برای اهل آسمان مانده و خشنود
ستارگان از برای اهل زمین و هر خانه که در او ذکر نکنند و قرائت قرآن ننمایند
آن که شود و ملائکه از آن هجرت کنند و شیاطین در آن حاضر شوند و بعد از آن
فرمود که مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله بهتر از اهل مسجد
کدامند فرمود اکثر هم ذکر اهر که ذکر او بیشتر باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که ابا خیر هم شما را به بهتر از اعمال شما که بیشتر موجب رجعت شما گردد و تو
خداوند شما مقبول تر باشد از دیار و در هم و بهتر باشد از برای شما از آنکه بانه شما
ملائکات کنید و بکشید و کشته شوند گفتند بلی فرمود که ذکر خدا بسیار کنه شخص
بچند ملائکه و آمد و پرسید که بهتر از اهل این مسجد کسست فرمود که هر که ذکر خدا بیشتر
کند و فرمود که هر که را خدا از آن ذکر عطا فرماید پس بدو دستیکه خیر بنا و آخرت
با و کرامت فرموده و فرمودند که هر که خدا را بسیار یاد کند حق تعالی او را دوست
دارد و در بر او برای او بنویسد یکی برای او فاقش و یکی برای او فاقش و

در فضیلت کوزه‌داوند

جناب اتمام کشف صادق علیه السلام منقولست که فرموده خفایا بنویس خطاب کرد که کوزه‌داوند
 کن در کتب زور و دوا که در کوزه‌هاست و خاشاک و خاک و زخم و زهر و زهره و زهره و زهره و زهره
 اله و سلم منقولست که چهار چیز است که غیر مؤمنان با آنها قدامت ندارند یکی صفت این
 اول عبادت است و دوم تواضع برای خدای بخانه است که خداوند سنان در هر حال
 چهار قلند و غیر از خضر صادق علیه السلام منقولست که فرمود مؤمن بهر همیشه قوت شود
 او غرق و در وسع و صانع و غیره و اما اگر خدا باشد با این نوع همیشه
 هلاک شود و در بعضی از احادیث مذکور شده است که هر بنده که من مطلق شود
 بر قلب و خیال بر او تسلیم و باشد بزرگوار است که من در این همیشه همیشه چنان
 او باشد و از خضر و رسول صلی الله علیه و سلم منقولست که خفایا بن خطاب کرد که
 که اگر بنده بزرگوار من مشغول باشد و نفس و آوازه خطبه کند خایه شود و من نفس
 و خطبه او و نکند که هیچ معصیت از او صادر شود و اگر بنده در زمین است و در
 آتش باشد که عفویت من بر ایشان نازل شود و در میان ایشان بگوید که اگر من باشد
 من بجهت او را از ایشان بگردانم و قال الله تعالی علامه الابد که الله تعالی القادر
 و قال تعالی قدره ان الذين اتقوا اذا صهم طائف من الشيطان تذكروا فاذا هم
 مبصرين و من بعض عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فاوله قرین و قال جل جلاله و من
 اعرض عن فی کوی فان له معاشه ضحکا و این معلوم است که اگر کسی فالج را با حق تعالی
 داشته باشد چیزی ندارد و از ذکر محبوب است چنانچه در محبت ایشان نیز چنین است
 و از همیشه منبه منقولست که خفایا بن خطاب کرد که علیه السلام فرمود که بدان
 اهل طاعت از رضا اهل شکو من در زبانی من و اهل ذکر من در نیت
 من و اهل معصیت از او و همه خود ما پس بگردانم اگر تو بهر کنایه حاجت از من
 و اگر مرا بخوانند که ایشان بدیدم و اگر بنده شوند طیب ایشان باشم و من معصیت
 تا آنکه ایشان را بجهت آن باز گردانم از جمیع ذنوب معاصی پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 فرمود که در هیچ مجلسی جای ندارد که خدا نکند مگر که خفایا از ایشان بگردانند
 که بر چنین بدید که سبب شماران بجهت او باشد و همه شماران بدید و در هیچ مجلسی
 که خدا نکند مگر که جمیع از ایشان بگردانند و از آن ذکر و شهادت باشند و ثواب و ثواب

نبارك و شكانه حال

۱۰۲ با ايشان دهند و بنابر آن حضرت مريد است که در ديار حضرت بجهت بندگان رسول
 الله و با حق بيشتر است و بنابر آن حضرت مريد است که در ديار حضرت بجهت بندگان رسول
 مشغول شوند و بدانند که هر که خواهد بداند قدر منزلت خود را بنابر حق تعالى بداند
 که نظر کند که منزلت حق تعالى تو را چگونه است چه حق تعالى بقدر منزلت و مقام
 و مرتبه خود در دل مؤمن او را مرتبه و مقامی خواهد داد و بهر حال ثبات
 بود و کار شما پاکيزه تر و بلند تر و بهتر از اينچه خدا بجان شما بداد که حق تعالى است
 که حق سبحانه و تعالی فرموده انا جليل من کرتی و در قرآن مجيد ياد کرده که از کون و لاد که
 يعني شما باد من که بندگان عباد من تامل نمايد که شما را بنعم و احسان و رحمت و فضل
 و بزرگوارى خدا عليه السلام منقول است که در بيشتر با ايشان است و سميع الله له و شاهد له و
 خدا مشغول شوند و شکان و دوزخ بيايان بدو رخ نشانند مشغول شوند و بزرگوارى
 و بزرگوارى ايشان توقف کنند و در دوزخ نشانند ايشان را که بنابر حق تعالى
 گویند ان صاحب قدره عن الله که صاحب من در دوزخ نشانند شده و استوار و اوقات
 در دوزخ نشانند نافرمانى او است بدانکه در دوزخ در جميع حالات مستحق است و بهر حال
 از احوال مکره نباشد چنانچه عليه السلام از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که باکى نباشد
 در دوزخ در وقت قضای حاجت زیرا که ذکر او سبحانه بکوست بر هر حال که باشد
 و بنابر آن حضرت مريد است که حق تعالى مريد است که هر که ايموى شاد و ماموش و بکسر
 و ذکر مراد در هيچ حال فراموش نکند و چه کثرت مال و ثروت و پادشاهى و بزرگوارى
 من دلهما را آنچه و طلب مى کند و بپايد از حضرت رسول صلى الله عليه و آله و سلم
 روايت کرده که ملئکم به حلمها ذکر مى کند و در بزرگوارى ايشان مى نشیند و بکوبه ايشان
 مى کوبند و بزرگوارى ايشان امين مى گویند پس چون با ايمان صبور کنند حق تعالى با ايشان
 گوید که اين شکان من کجا بود و حال آنکه او سبحانه از ايشان اعلم باشد گویند
 بهر دوزخ را ما حاضر شده بودیم در محلى از محال است که تو بدیدم همچو را که نبيند
 و تقدیر تو مى کنند و بجهت خوف از آتش دوزخ تو مى کوبند حق تعالى با ايشان
 فرمايد که املت که من شما را کواه بکرميزانکه همه ايشان را از من بدو و او اينچه مى شنود
 ايشان را امين گردانيدم گویند با خدا باد و شما ايشان را از من بدو و ذکر فرمود

در فضیلت آنکه خدا در هنگام عبادت ما را

گوید و از اینها میزنند بجهت محاسن او با ایشان زیرا که جلوس و اگران هرگز شقی
 ما بوس نباشند از رحمت و مهربانی که در میان اهل غفلت باشد
 که باعث غیبت ایشان گردد و لهذا صفات آنکه در میان فرموده که خداوند سبحان
 ما انداخته اند و ما را زبان و از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم مرویست
 که اگر خدا در میان غافلان ما انداخته اند و ما را فراموشی بندگان و مقادیر و میان
 اهل غفلت و محنت است نیز فرموده که ما خلایق را میگردانیم و ما را از هر وقت غفلت
 مردم ما است غفلت ایشان بود و نبوی تحقیقا برای او هزار و هشتاد و دو سال
 و مرتبه با او مدد و قیام کند که در میان هر چه نبوی نکند شده باشد و افضل اوقات آنکه
 نزد صباح است مساء و بعد از نماز صبح و عصر و چنانچه گذشت و چنانچه باقی سلام
 الله علیه و آله و سلم که با این از وقت غیبت افکار غریبان لشکر خود دارد و از هر
 پراکنده طلبان و در میان آنکه خدا را در این وقت و بجا آید که پندار و شکر اوست و چنانچه
 او و عبادان خود را میگردانند و این در ساعت که این همه و ساعت و ساعت غفلت
 و محاسن و طهارت از آنکه هر چه و غفلت از اینها با لغت و الا حال فرموده که هر یک بان دعا است
 قبل از طلوع شمس قبل از غروب آن و این ساعت غایت جالبه و امانت و مستحب است برای
 آنکه چه در وقت غفلت از عبادت او را و حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
 با یوسف زکریا که حق سبحان و تعالی را از او که کامل کنی گفت که کامل کردی است فرموده که در
 خفا و آمل از حق سبحان و تعالی فرموده که هر که در خفا آنکه در سجده و یقین که بشا
 ذکر خدا میگوید و بعد از آن فرموده که منافقان اشکاف از ذکر خدا میگردانند و در خفا
 ذکر میگویند خفا فرموده که ایشان مرا میگردانند و ذکر خدا نمیکند مگر اندک و صادق
 فرموده که حق سبحان و تعالی هر که است خفا میگردانند و با او که کم و زیاد از اهل
 عبادت او و این است که فرشته میفرستد مگر آنکه شنیده باشد از من و حق تعالی فرموده که
 و تبارک نفسان قصر و خفا پس ثوابی که بهمان و اینها اندر خفا و خفا بجهت عظم و کثرت
 و مرتبه و برتران و مروت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم بخوانی میفرستد احباب
 در میانند بیک و آنکه با او با زبان بیکه که در میان خفا فرموده که اینها
 با او است از هر حق سبحان و تعالی و غایت اینها میگردانند بلکه هیچ و فرشته میفرستد و این

ذکر باقیات صالحات

۱۰۶

حضرت منقولست که هر که بگوید الحمد لله كما هو اهله ملائکه آسمان از نوشتن ثوابان عاجز
 آیند و گویند یا خدا یا مندانیم که ثواب بیکله بزرگوار جلست تا بنویسیم خطاب مباد که کتبها
 کا قال عینک و علی ثوابها بنویسد آنچه من کف و بر من است ثواب این کلمه که با و
 برسانم بروی که هیچ چشمی از اندیشه و علی بن حشا از بعضی از اصحاب از حضرت صادق
 علیه السلام روایت کرده که فرمود هر غای که در آن نمجید باشد بهتر باشد و بجز قول شما
 چه قول نمجید است بعد از آن دعا کنیم ادنی نمجید که مراست فرمود آنکه بگوید الحمد لله
 الذی علما فقهه و الحمد لله الذی ملک قلمه و الحمد لله الذی یقبل عنبر الحمد لله الذی یقبل
 و یثبت الأبناء و هو علی کل شیء قدير و روایت صحیح از آن فرمود آنکه بگوید اللهم أنت
 الاول قلبی قبلک شیء و أنت الاخر قلبی بعدک شیء و أنت الظاهر فائز فوقک شیء
 و أنت الباطن فائز فوقک شیء و أنت لیس فی الحکم و فضل اذا احدهما علمت بالمد و انت
 کونه که فرمودند که هر که بگوید الحمد لله الذی علما فقهه و الحمد لله الذی ملک قلمه و الحمد لله الذی یقبل
 عنبر الحمد لله الذی یقبل و یثبت الأبناء و هو علی کل شیء قدير و روایت صحیح از آن فرمود آنکه بگوید الحمد لله
 الذی علما فقهه و الحمد لله الذی ملک قلمه و الحمد لله الذی یقبل عنبر الحمد لله الذی یقبل و یثبت
 الأبناء و هو علی کل شیء قدير و روایت صحیح از آن فرمود آنکه بگوید الحمد لله الذی علما فقهه و الحمد لله
 الذی ملک قلمه و الحمد لله الذی یقبل عنبر الحمد لله الذی یقبل و یثبت الأبناء و هو علی کل شیء قدير
 که تسبیح نصف هزار است الحمد لله مئذیه مئذیه و تکبیر مئذیه مئذیه و الحمد لله مئذیه مئذیه
 و مئذیه و از جمله از کار این ذکر است که اشهدان لا اله الا الله و حده لا شریک له
 الهما و احدا فخرنا صمما و تراخا فمومنا دائما ابدا لم یخذل صاحبیه و لا ولد از
 حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم منقولست که هر که این ذکر را چهل و پنج بار بگوید
 حقیقاً از برای او و چهل و پنج هزار حسن بنویسد و چهل و پنج هزار هزار گناه محو کند
 و چهل و پنج هزار درجه از برای او بلند کند و چنان باشد که در آن روز و قضا
 بار قران را ختم کرده باشد و از برای او خانه در و صفت بنا کند بخوبی و چهل و پنج هزار از
 حضرت مردی که فرمود ای اصحاب من بیج کلمه را بشما تعلیم میکنم که بر زبان خفیه نباشد
 و در مهران نفیله خدا بر او خوشنود گرداند و شیطان را براند و از کوفت و خست و از تنگی
 عرش باشد و از باقیات صالحات باشد که حق تعالی در قران بار فرموده که و الباقیات
 الصالحات خیر عند ربک ثواباً و خبر ملائکه کنند علی با رسول الله فرمود اینست سبحان
 الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بعد از

در ثواب استغفار

۱۰۴

فرمود و هیچ شیء خلق ما افتاد من فی المیزان چه خوشی که مانند وجه نیل در میزان سنجیده
دارند و از حضرت باقر علیه السلام از انجبار با خود است که هر چه و در هر که بگوید سبحان الله و
الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر حق سبحانه بهر تسبیح از آن درخت نشاند از برای او
در بهشت که در هر پانزده روز انواع فواکه باشد و این تسبیحات در بیست و چهار ساعت
و اصل آن در زمین است فرع آن در آسمان و برادر او صاحب خود صمد و غرق و حق
و روی اهل سبع و مئنه سوء و هر بلبله که از آسمان نازل شود در این روز و بر این
و از آنحضرت منقولست که قول لا اله الا الله استغفر الله بهتر از عبادت است قال الله عز وجل
الْحَکِیمُ فَاعْلَمُوا ان لا اله الا الله و استغفر لذنبک و غیر فرموده که هر که استغفار در دنیا
کند خشنالی او را از همه غم و غم فرج دهند و از هر مضیقه او را برون آورند و در دنیا
او را من حیث لا یحسب و برسانند و صحیفه اعمال او را با سنان ببرند و آن مانند و بیش
افتاب بد و خشنود و نور دهند باشد و بهتر از آن استغفار و سحر است بعد از صبح و
غیر چه خستگاه و در شان مدح کسانی کرده که در وقت سحر استغفار و شغول باشد
که فرموده و بالا بخار هم استغفر کن و مردی که بوقت نماز استغفار و سحر استغفار
علیه السلام اندازد و ضیق معاش و بدبختی شکوه کرد از آنحضرت فرمود که هر روز در عقب
نماز صبح ده یا بیست و یک سبحان الله العظیم و بحمد و استغفر الله و استغفر من فضله و بعد
آن یک نوبت بگوید سبحان الله العظیم و بحمد و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و
من باب الترام و خود مرغانند که در گنجای آن با و بر آمدند و مرا خبر از آنند که مردی از
قوم تو و فرماست و او را غیظ تو ندارد و من رفتم و مال او را به خیر خود داد
و متغنی شدم و بعد از آن در پیش من نهید و قلعه کبیر او خضر صادق علیه السلام
در آیت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که هر روز بعد از نماز یکبار
بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الی القیوم و الجلال و الاکرام و استغفر فی توب
صلی توبه علیه لیل خاضع فقیر بالشیء مسکین مستجیر لعلک لنفسه نفع و لا ضرر
و لا حنوه و لا تشور و احقن دمه فرما بدیدم و فرشته که حافظ عمل او میداد صحیفه عمل
او را باز و ناره کنند و هر چه در آن نوشته باشد محو گردانند و در بهشت معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و سلم منقولست که چون بود آن جمع شدند که حضرت علیه السلام را

در فضیلت تعلیم

بگفت جبرئیل آمد و انحضرت را بنال خود گرفت و چون انحضرت نظر ببال او کرد در دیدن بال
 جبرئیل نوشته است اللهم انی ادعوك باسمك الصمد و ادعوك اللهم باسمك العظيم العزیز
 و ادعوك اللهم باسمك الكبير المتعال الذی ثبت و كان کلها ان تکشف عني ما اصابني و
 امسیت پس چو علی اینها را خواند حضرت عیسی که در پیش جبرئیل که او را بلند کرد و
 محل کرامت را با ایشان بالا برد پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ای پیغمبر من بدان
 المطلب سوال کنبد از چو کلامی که از حق ما این کلمات که قسم منجور و منجور بخداوند که جهان
 من در بد قدرت است و است که هر نیکو کار این کلمات را بخواند با خلوص عرش برود از
 دنیا او و خصلت عالی بیاید که کسی کند که گواه باشد که در دعا او را مناجات کند و مروا جان را
 در دنیا و آخرت با و ادم بپای کلمات و نیز از انحضرت منقول است که چو بنده مؤمن بگوید
 لا اله الا الله صلی الله علیه و آله و سلم که بران در بال سفید بود و آن مرغ با آن که در خواست
 شود حضرت عیسی با او میفرستد تا کن شو کو بد خداوند صاحب اینها من تا ساکن شود حضرت عیسی
 فرماید که آمرزیدم و آن مرغ را هفتاد زبان در هفتاد استغفار کند و برای صاحب خود
 نادر و قیامت روز قیامت است و این دعا را هر که بخواند یا بهشت و یا عیسی حضرت
 هفتاد صنف امتیاز کائنات بکس فرستاده شود بدم از دعا لا فوجده الا فوجده بزال بود کج و زوال
 بالا ای که شده و همان لا چاره ها و در حقیقت که جوان بود که کاهی بخند حضرت
 رسول الله که در چندین بار انحضرت از حال و سوال فرمود گفتند یا ابی است انعمت
 خلق و مرحمت بعبادت و رفت جوان را در حال نزع یافت فرمود یا پیغمبر بگو لا اله الا الله
 محمد رسول الله تا بهشت و جوان خواست بگوید درش حاضر بود بیدش نکردند
 گفت تو خود دانی که خواهی قول محمد را اجابت کن جوان شهادتین بر زبان را نذر
 جان بحق تسلیم کرد و چو کارش بساختند انحضرت تشبیه جنازه اثنی عشرین رفت و
 در نکشتن با و امه رفت و میفرمود که از بیای و فرشتگان که حاضر آمدند از زمین
 مقدس را خالی نمایند که با زمین نهم و این منزلت را ازان یافت که وقت جان دادن
 بگفت لا اله الا الله متکلم شد و فرمود است که اگر کسی بگوید لا اله الا الله محمد
 رسول الله علی الله مجموع این کلمات و هیچ حرفی هفتصد و هشتاد
 و نماند عملش نباشد و هفتصد گاه از نماند عملش محو کند و هفتصد و یکبار گفت

در توبه و توبه

۱۰ از برای این بلند کند و در جمیع الاخبار از سیدنا بر و صلی الله علیه و آله وسلم روا
 کرده که فرمود آن الله عزوجل عموما من ناقوت الاحمر و اسفل تحت العرش اسفل
 ظاهر الحوت فی الارض الساجدة السفلی فاذا قال العبد لا اله الا الله ما من العرش من
 الحوت فبقول الله تعالی اسکن عرشه فبقول کفایت سکن و انشاء تغفر لها ثلثا یعنی از
 برای عطا و نذر عرش خود که است از باقی قوت شرح که شرح در بر عرش است تهنیت
 و نیت ماهی و ده غم زمین پس هرگاه بیدار کفایت لا اله الا الله عرش بجز یک مباحث
 متحرک میشود پس خداوند تعالی میفرماید که ساکن شود بر عرش من عرض میکند چگونه
 ساکن شود و حال آنکه تو گویند این کلمه را ثلثا فرمودی از حضرت منافق علیه السلام
 رواست که فرمود که لا اله الا الله از غیر بقیه بگوید خداوند مرئی با خلق
 میفرماید که بر سر جناحین کشته میشود تا اینکه ساعت قیامت کند و از برای کج
 آن ذکر میگوید و نیز از این جناب واجب عوده از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
 که فرمود هیچ مسلمانی نیست که بگوید لا اله الا الله که او از سر بلند شود و کفایت این
 کلمه فارغ نشود تا اینکه گامانش در بر پاها بی مهرند چنانچه بر یک از دوخت
 مهرند و نیز از این جناب واجب کفره که فرمود من قال لا اله الا الله ما ترم کافرا افضل
 الناس في ذلك اليوم عالا الا من زاد یعنی هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید عمل او
 از هر کس که دوازده مرتبه باشد مگر کسی که زیاده ترکفته باشد و نیز فرمود هر که دو
 مرتبه بگوید در دوخت خواب سجود صد مرتبه لا اله الا الله بگوید خداوند بخانه خود
 او برایش بنامند و نیز از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که فرمود
 در مناجات بگوید و خدا و خود عرض کرد چه در دعا و معرفت را من تعلیم کن
 اما موسی بگوید لا اله الا الله عرض کرد چه در دعا و چگونگی است فرمود اما
 بگوید لا اله الا الله عرض کرد چه در دعا و نماز کجا است فرمود بگوید لا اله الا الله و نیز
 میگویند از این بندگان من تا روز قیامت هر که انرا بگوید پس اگر هفت سال و هفت روز
 در یک کفایت کند و لا اله الا الله را در کفایت مقابلان بر همه یار و یار کند و اگر
 چهره سالها علی آنها مثل آنها بگذرانند من قالها فلو وضعت السموات و الارض السبع
 کفرت و وضع لا اله الا الله فی کفایت معز و رجب حق و لو وضعت علیها انما لها و نیز

وانبیا که اینکلی حزن از دار است

۱۸۸ ازانکه روایت نموده که هر که لا اله الا الله بگوید هر اید و در صحنه و خنجر بکارند
 او را توبه صریح که در پیش از او مشک سفید باشد و صواب او را و کمال شهرت و از برون
 سفید تر و از مشک خوشبو تر و در آن درخت بهر بیگانه ای پستان و حشران با که و خوش
 شکافه شود هفتاد و هجده از میان آن بیرون آید و با مثال شدی الی بکار علی سبعین ساله
 و در صحنه الحقیق ازانکه روایت نموده که هر که در مذهبین کشته شود و کما خود و در وقت
 کشته شد لا اله الا الله که کما مان را خراب می کند و در هم می شکند صحابه که گفتند که بار رسول
 الله که در صحنه بگوید بخونست حضرت فرمود که این بیشتر با عتد و هم شکستن و طهارت
 شد کما مان ملتوید و بسته که لا اله الا الله مؤمن است و حال جوه و نیزه و نیزه
 و هنگامه می شود و در بسته که جبریل بن گفت که با عتد و زمانه می جوی و خواهی دید
 که از قبرها رو سفید می شود و با و از بلند فریاد می کنند لا اله الا الله و الله اکبر
 و همه رو سفید می شود و فریاد می کنند یا و یله یا شوراه و نیزه از اندر و فضل
 کرده که قهت می کشد لا اله الا الله است در غنچه و بگوید که هر که در عتد با کفن لا اله
 الا الله است از حضرت با سلام الله علیه می گویند که فرمودند هیچ علی ثوابی عظیم تر
 از شهدا و لا اله الا الله نیست از امر المؤمنین علیه السلام می گویند که هر کس مسلمانی که
 لا اله الا الله بگوید آنکرا الله بالا رود و هر کس را بنگارد و هر کس از کاهان که
 بپرسد و چون بداند چون بچشم او رسد فریاد کند و در جامع الاخبار از حضرت صادق از
 امام کو امیر صلوات الله علیه را می پرسید و است نموده که فرمود چهار چیز است که هر که
 می کند این چهار چیز را خداوند او را از اهل بهشت ببرد که او را نهاده این که شد
 بچشم خدا نیست از خطا ما حفظ کنند من عهد شهادت لا اله الا الله و من از انصار الله علیه
 علیه السلام قال الحمد لله و هر که هرگاه کما فی کرم بگوید استغفر الله و هر که هرگاه
 می بیند یا و سرده بگوید یا الله و انا الیه راجعون و صاحب کشف الغم از تار و بیخ نبش او
 نقل نموده که امام رضا علیه السلام روایت کرده که منوچه فرمود که بچشم نبش او و هر که هرگاه
 در فاضل بهشت شد و هر که بچشم طویح یکی بود و در امر انصاف گرفته کنند
 ای ما من الامام و این فدا و طاهر از ای سلاطین و طاهر از محب با امام
 و احد معصوم و علیهم السلام که در میان خود فانی و بعد از لفظ در بار خود از دسترس و

ایضا که در باب غلبه

۱۰۹ بنا نقل کن که باعث غم و اندوه ما شود و دنیا و سبب و امر و من ماکر و در عقب و در انجا
 انحصار در کجاء بود چون مرگ و نگاه داشته چهره را بر داشت خلق دنیا از نسا بود
 نظر هر حال اندر و انجا دنیا از کس از جمع کر بیا نهایا که زنده و بعضی در
 خانه طوطی دهند و کوهی بکر که طایفه بقیع و بقراری و آمدند و فوجی بکر و مرگش می کنند
 و دنیا بوسه شش بکر بکر تقدیر می کنند و عوام و غلبه مردم مانع نقل خداوند
 ما افتاد و بعضی لقا و رسیدن به شمر و قضا فریاد کرده اند که بکر و مسلمین صبر نمایند
 و کوشش کنند و پیوسته خود را باندازد و فرزند و کوشش او اندام رسانند تا خلق ساکت شود
 و انچه سخن آمده فرمود که خدا ای مومنین صبر کنید تا انچه خدا می خواهد و انچه خدا می خواهد
 خدا که محمد بن علی الباقر علیه السلام ای علی بن الحسین و بن العابدین قال حدثني ابي الحسن
 علی بن ابي طالب علیه السلام ارض کر بلا قال حدثني ابي علی بن ابي طالب علیه السلام اخبرني عن رسول
 الله قال حدثني جبرئیل علیه السلام قال سمعت رسول الله يقول كلمة لا اله الا الله حصنة من دخل
 في حصنة امن من غدا في صدق الله سبحانه و صدق جبرئیل و صدق رسول الله و الا انما علم الله
 بعنه كلمة لا اله الا الله حصنة من امن به و دخل في حصنة من امن به و دخل في حصنة من امن به
 انزلوا بالانسان و در اخر من حدیث فرمود که و لكن بشرطها و بشرطها و اما من شرطها
 این که در وقت حضا باشد که معتقد باشد با مانت نمائند که من از جمله آنها هستم بوده باشد نقل
 کرده اند که این حدیث را با این است که یکی از سلاطین سائمانه باطل نوشت و صحبت نمود که با او
 کنند و بعد از فوتش و در دروغ را بدین عرض و خوشحال و خوش بختند که خدا تعالی با او حکم
 گفت که انچه شما بگفتان من از کلمه طیب و صدق من رسول الله علیه السلام از او و انچه
 با آنکه انچه باطل نوشته بود و بقیع و احرام و انچه او درم حقا مرا چنانچه انچه
 فرموده بود در حصن امن و امان خود و در جمیع الاخبار و اب و نوده از ان من مالک
 که گفت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که بگوید لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله
 علی محمد و آل محمد از دهانتش مرغ سحر بچرخد که از برای آن مرغ و بال است که هر
 ما قوت مکملند و در اوقات صبحان مشرق و مغرب بیا پر میکنند تا بعرض می رسد و از برای مرغ
 صدای است مانند صدای ابله باشد غرض از این و در غسل باشد یا در می کند صاحبی از این قول
 الله تعالی که من و مدح و ثناء اسکن مرا سائش کردی و سخاوت مرا هدیه کردی و سائش کردی

سیدنا افسانہ نوکر

حکمیه ساقی شود و سال آنکه تو کوبنده این **س**لمه را بنام من بکنی خداوند مفر را و این **ا**لله
خامس در باب افتاد که بعضی از علما گفته اند که ذکر هر سه فروع است که الا لام
 و ذکر الا شیا و ذکر فی الارض و السماء اما ذکر الا لام فقوله و اذکروا نعمت الله و اما ذکر
 الاسماء فقوله و اذکرکم بان تبدل الیه تبدیلا و اما ذکر الله فقوله و اذکر الله ذکر کثیرا
 ابو سخیل حکم کوبنده که چون این اسم را بگوید و اذکر الله ذکر کثیرا و رسول خدا چند ذکر کند
 که کافران گفتند که خضر توان نه شده بعد از آنکه گفت که حقیقتا لی سر چیز را لب چیز
 موعود بنا خنده بگویند که زاید کرد و ذکر هر فا ذکر که دو و نیم فارا و بوفاد را می
 او فوفا بهی که او فیه بعد که شمر فیه و بعضی که فافیموا بفتح الله لکم و محف فاما ذکر که ذکر
 بر سه قسم است اول کوملکان که آن ذکر را در فرموده است که پنج مرتبه بخواند و سخطا نه سبب بند
 که ذکر بعد قدسی طمع شد لا یزال العبد یذكره و اذکره فی عشقه **و یاعی خیر**
 تو اما اول باشد بر فیه و در سینه هوای کل نفس شایسته مستغنی ذکر تو چنانکه ذکر
 و ذکر تو امر ذکر تو از نادیده و در و یف کو بجوارح که آن نماز و روزه و حج و غیر اینها
 سبب ذکر بدل که عباد است از نظر و فکر و در ضایع بدایع الهمی که سبب کون نفس و طمأنینه
 قلب است که قوله تعالى الا بالذکر الله تطمئن القلوب این سر هر عباد است لهذا قال
 رسول الله صلی الله علیه و سلم تفکرنا غره خیر من عباد ستمین ستمه ای بزرگ دنیا
 باشد که او بیک لا الا الله یا سبحان الله گفتن ستمین بنا می کنند تا او فکوی که از دنیا
 الهیتر و خانه دل تو کشیده میشود پس هر خیران بالا ترا فاما که شخصی عمر کران مایه که ستم
 بخار و نوره و ضایع کرده و شسته محضیل نکند بمعنی وقت همه سفر عقیقه از آن تنگ بود
 کاروان عمر از آن شتاب بیشتر است که ما مسافر از راه صواب رستنی باشد چه سبب
 فارغ نشدن و بکار دنیا بد بود اخوان آدمی بخار و چون آخر راه هوسا که در پیش
 و مانند اجل دانسته و عقوبت مثل تکلیف که برد و در چون سلطان راه زنی و کین
 و بگویند ستم دل فارغ می نشیند و از گذشتن و مانند خود سخن می گویند و در اخلاقی از دنیا
 خلاصند و در **فطر** نیز در راه عشق پیش نه قدسی که شوق فایده از این سفر تو را که
 باشد که فخر ندادم و انما فکری و ذکر و ملا و مهربان خدا و تفکر و عجایب صنع و
 در این چنان و در در صفا کالیه و صورت جمال خیر جلالت او و در اینجه امان و بهایا بود

در اینکذکر فی تخلصه قلب مشرب

۱۱۱ از نعم غیر منتهی نبوت و آخرت و این عطا کرده از وجود و جمیع ضروریات و لوازم
آن و مناجات با او و خاوند و موطن بودن بر عبادان و طاعتان داشته باشد بشرط
که آنها بعد از ذکر کردن علایق و نبوت و نیک ساختن خانه دل و مشاغل بود و باین
وسیله در دنیا خیر دل از محبت غیر او و قبول حکم ظریف داد و در عالم ازیان غیر
نکند و با جل الله لرجل من قلوبی فی خوفه قل الله ثم درهم بگو خدا و هر کس که در
سر کوشش و کوشش و او را نیست نایم زن و در این اندیشه بگوش و در عالم واقفان زن
بناط فریبجویی خود را از ادای گو و صانع و مستمنجواهی باند و مکرهائی زن
نما شد این مقصود از ذکر آن بود در این سال و نسل الله تعالی ان بحملها فی شهر
لله عا د بگوئی ذالک الامجاد و عده فی مؤلفه الجانی قل الحمد لله بوالفاسه من
محمد علی الحکیمه السکه الاصفهانی من الیه هذه الادوات فی يوم الواحد الثانی
العشر من شهر جماد الاول فی سنة احدى و ثلثمائة بعد الالف من

الهیة النبوة علیها جریها الف الف ثمان و تسعة و ثمان

میدهد خوانم خود و اکو در این نام رسول الله

العلامة کتابت فی سنة الالف و طبع

فی شهر جماد الاول

در سال

سنة احدى و تسعة و ثمان مائة و ثمان

فایضا و انظر و کتب

العلامة کتابت فی سنة

محمد حین

فی شهر جماد الاول

CALL No. { ۲۹۷۵۲ (R) 1119 } ACC. NO. 1۲۷۹۶
 AUTHOR واعظ سبزی، ابوالقاسم بن محمد علی الحسینی
 TITLE ملامت الانوار

Acc. No. 1۲۷۹۶
 Class No. ۲۹۷۵۲ Book No. 1119
 Author واعظ سبزی، ابوالقاسم بن محمد علی الحسینی
 Title ملامت الانوار

THE TIME

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

